



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

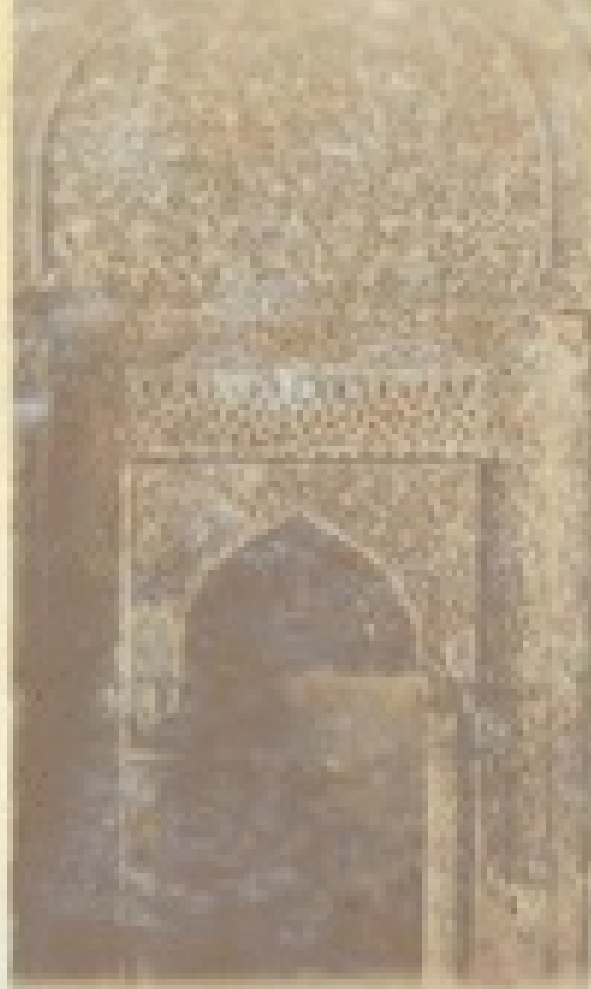
بزرگترین ماہرۃ المعارف حدیث شیعہ



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

آشنایی با بهار افقار

احمد عابدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با بحار الانوار: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه

نویسنده:

احمد عابدی

ناشر چاپی:

موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آشنایی با بحارالانوار: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۲۰	مقدمه ناشر
۲۲	فهرست
۲۷	پیشگفتار
۲۹	مقدمه
۳۹	بخش اول: آشنایی با مؤلف بحار الانوار
۳۹	اشاره
۴۱	فصل اول: زندگی نامه علامه مجلسی
۴۷	فصل دوم: علامه مجلسی از نگاه دانشمندان
۵۵	فصل سوم: مقام محمود
۵۵	اشاره
۶۱	فصل چهارم: حیات طیبه
۶۱	اشاره
۶۱	منصب شیخ الاسلامی:
۶۷	فصل پنجم: علامه مجلسی و تربیت شاگرد
۷۱	فصل ششم: انقلاب درونی
۷۵	فصل هشتم: ترجمه روایات
۷۷	فصل هشتم: محدثی بزرگ
۸۳	فصل نهم: تألیفات علامه مجلسی
۸۳	اشاره
۸۳	الف- تألیفات عربی

۸۵	ب- تألیفات فارسی
۹۱	فصل دهم: استادان علامه مجلسی
۹۳	فصل یازدهم: علامه مجلسی اول
۱۰۱	فصل دوازدهم: تألیفات علامه مجلسی اول
۱۰۳	فصل سیزدهم: شاگردان علامه محمد باقر مجلسی
۱۰۵	بخش دوم: آشنایی با بحارالانوار
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	مقدمه
۱۰۷	اشاره
۱۱۱	فصل اول: بحارالانوار از نظر بزرگان
۱۱۹	فصل دوم: ارزش و ویژگی های بحارالانوار
۱۲۷	فصل سوم: هدف از تألیف بحارالانوار
۱۳۷	فصل چهارم: آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع آوری همه روایات بوده است؟
۱۴۵	فصل پنجم: میزان اعتبار روایات بحارالانوار
۱۵۷	فصل ششم: روش علامه مجلسی در بحارالانوار
۱۷۹	فصل هشتم: دقت های علامه مجلسی در فهم روایات
۱۸۷	فصل هشتم: بحث های مستقل علامه مجلسی در بحارالانوار
۱۹۵	فصل نهم: مباحث ادبی در بحارالانوار
۲۰۳	فصل دهم: بحث های هیئت و نجوم در بحارالانوار
۲۰۹	فصل یازدهم: بحارالانوار و مسائل عقلی
۲۱۵	فصل دوازدهم: بحارالانوار و فلاسفه
۲۲۱	فصل سیزدهم: اشکالات بر بحارالانوار و پاسخ آن ها
۲۲۹	فصل چهاردهم: تعلیقات بر بحارالانوار
۲۳۳	فصل پانزدهم: رساله های مستقل در بحارالانوار
۲۳۹	فصل شانزدهم: شاگردان علامه مجلسی و بحارالانوار
۲۴۷	فصل هفدهم: کتاب هایی که هرگز نوشته نشد

۲۵۱	فصل هیجدهم: مصادر بحار الانوار
۳۰۶	فصل نوزدهم: آثاری پیرامون بحار الانوار
۳۱۰	فصل بیستم: آشنایی اجمالی با محتوای بحار الانوار
۳۱۸	فصل بیست و یکم: مصححان بحار الانوار
۳۲۲	فصل بیست و دوم: تاریخ تألیف مجلّات بحار الانوار
۳۲۶	فصل بیست و سوم: چاپ های بحار الانوار
۳۳۸	پایان سخن
۳۴۲	کتاب نامه
۳۵۰	درباره مرکز

آشنایی با بحار الانوار: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: عابدی، احمد، 1339-

عنوان قراردادی: بحار الانوار. شرح

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با بحار الانوار: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه / احمد عابدی.

مشخصات نشر: تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، 1378.

مشخصات ظاهری: 300ص.

شابک: 11000 ریال 964-422-187-7:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: عنوان روی جلد: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه: آشنایی با بحار الانوار.

یادداشت: کتابنامه: ص. [293]-300؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: بزرگترین دایره المعارف حدیث شیعه: آشنایی با بحار الانوار.

موضوع: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، 1111 - 1037ق. بحار الانوار -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، 1111 - 1037ق. بحار الانوار. شرح

شناسه افزوده: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شناسه افزوده: همایش بزرگداشت علامه مجلسی. دبیرخانه. بخش انتشارات

رده بندی کنگره: BP135/م 3ب 30865 1378

رده بندی دیویی: 297/212

شماره کتابشناسی ملی: م 78-21057

بزرگ ترین دایره المعارف حدیث شیعه

آشنایی با بحار الانوار

احمد عابدی

خیراندیش دیجیتال: کانون فرهنگی اندیشه اصفهان

ویراستار کتاب: حدیثه کریمی

ص: 1

اشاره

آشنایی با بحار الانوار

احمد عابدی

ص: 2

بحار الانوار که به همّت و تلاش چهل ساله علامه مجلسی تدوین شده است یکی از بزرگ ترین و کامل ترین دایرة المعارف های حدیث شیعه است. مجموعه حاضر با هدف معرفی این گنجینه عظیم منتشر شده که در آن ضمن معرفی، ویژگی های بحار الانوار؛ زندگی، شخصیت و تألیفات و آثار علامه مجلسی نیز شرح داده شده است.

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

عابدی، احمد

آشنایی با بحار الانوار: بزرگ ترین دایرة المعارف حدیث شیعه / احمد عابدی - تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، 1378.

[10]، 300ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

ISBN 964-422-187-7

به مناسبت همایش بزرگداشت علامه مجلسی.

کتاب نامه ص: 293.

1. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1037-1111ق. بحار الانوار- نقد و تفسیر. الف. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1037-1111ق. بحار الانوار. شرح. ب. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ج. همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات. د. عنوان.

30865 ب 3 م / BP 136

297/212

کتابخانه ملی ایران

78-21057 م

ص: 5

آشنایی با بحار الانوار

بزرگ ترین دایرة المعارف حدیث شیعه

احمد عابدی

با همکاری

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تهران 1378

ص: 8

دبیر خانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی، بخش انتشارات

آشنایی با بحار الانوار

بزرگ ترین دایرة المعارف حدیث شیعه

با همکاری: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تألیف: احمد عابدی

چاپ اول: زمستان 1378

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شمارگان: 1500 نسخه

ح تمام حقوق محفوظ است.

چاپخانه

کیلومتر 4 جاده مخصوص کرج. تهران 13978. تلفن: 5-4513002. انتشارات: 4525495. نمابر: 4514425

توزیع

خیابان فردوسی. خیابان کوشک. شماره 91. تلفن: 6713261

فروشگاه ها

فروشگاه شماره یک: خیابان امام خمینی. نبش خیابان شهید بردامادی (استخر). تلفن: 6701459

فروشگاه شماره دو: نشر زلال. خیابان انقلاب. خیابان 16 آذر. تلفن: 6419778

فروشگاه شماره سه: خیابان فردوسی. خیابان کوشک. شماره 91. تلفن: 6713261

شابک 964-422-187-7

ISBN 964-422-187-7

ص: 9

از خدا جوییم توفیق ادب!

حوادثی که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای جامعه اسلامی رخ داد، آن چنان سهمگین و گسترده بود که مسلمانان را به حیرت و سردرگمی واداشت. سعی پیامبر آن بود که علاج واقعه قبل از وقوع کند. ماجرای غدیر و سفارش بر پیروی از قرآن و عترت از همین نگرانی نشأت می گرفت. در این میان، شیعه طبق وصیت و سفارش پیامبر، گام برداشت، راه امامت را برگزید، گوش جان به احادیث معصومین - علیهم السلام - سپرد و تفسیر قرآن را از مفسران آن، سلسله جلیله امامت برگرفت. در این عرصه، اما خسته دل و تنها، گرمی دستی را بر سر انتظار می کشید تا آن که علمای شیعه با تلاشی پی گیر سخنان معصوم - علیهم السلام - را گرد آوردند و این چنین، «کتب اربعه» پدید آمد. این، اما همه ماجرا نبود و لازم بود بزرگ مردی کوله بار بر دوش و پای در رکاب، قدم گذارد و خزانه ای ذخار و گنجینه ای پر بار از کلام معصوم به دست دهد تا از تطاول ایامش نگه دارد. این بزرگ مرد، همان علامه مجلسی - رحمة الله علیه - فرزند مولی محمد تقی مجلسی است که عمر خود را سخاوت مندانه در سودایی مبارک و آسمانی نهاد و برای وظیفه خوران خوان معنویت، مجلسی را به گلپاره های نور آراست، باغستان رو - به خشکی نهاده شیعه را طراوتی بخشید و پرندگان دور مانده از سوسن و سنبل و یاسمن را به آن جا پر داد.

ص: 12

وی با ذهنی وقاد و حافظه ای سرشار گام به این میدان نهاد و برای پاسداری و گردآوری آن چه از معصوم رسیده است، همت گماشت و بی وقفه دست به تألیف آثار و تربیت شاگردان نامور زد. هر گوشه ای که از کتابی یا کتاب خانه ای سراغی می یافت از آن نمی گذشت تا بتواند بحار الانوارش را دریایی کند از روشنی. از طرفی، آن چه وجهه همت ساخت این بود که آثاری نیز بیافریند تا همه گروه فارسی زبانان یا غالب آنان از معارف اهل بیت دور نمانند؛ از این رو، تألیفات فارسیاش تجلی نمود و سخنان معصوم این چنین در دست عامه فارسی زبان شیعه قرار گرفت.

کتاب پیش رویتان، کوشیده است خواننده را با بحار الانوار، اثر سترگ مجلسی آشنا کند. ناشر وظیفه خود می داند تلاش جناب آقای احمد عابدی که تهیه و تألیف این کتاب را بر عهده داشته اند، سپاس گزارد.

امید که با نشر این مقالات، میدانی به فراخی آرا و اندیشه های موجود در این باره گشوده شود.

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن!

پیشگفتار...5

مقدمہ...7

بخش اول: آشنایی با مؤلف بحار الانوار

فصل اول: زندگی نامہ علامہ مجلسی...19

فصل دوم: علامہ مجلسی از نگاه دانشمندان...25

فصل سوم: مقام محمود...33

فصل چهارم: حیات طیبہ...39

فصل پنجم: علامہ مجلسی و تربیت شاگرد...45

فصل ششم: انقلاب درونی...49

فصل ہفتم: ترجمہ روایات...53

فصل ہشتم: محدثی بزرگ...55

فصل نهم: تألیفات علامہ مجلسی...61

فصل دہم: استادان علامہ مجلسی...67

فصل یازدہم: علامہ مجلسی اول...69

فصل دوازدہم: تألیفات علامہ مجلسی اول...77

فصل سیزدہم: شاگردان علامہ محمد باقر مجلسی...79

فصل اول: بحار الانوار از نظر بزرگان...87

فصل دوم: ارزش و ویژگی های بحار الانوار...95

فصل سوم: هدف از تألیف بحار الانوار...103

فصل چهارم: آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع آوری همه روایات بوده است؟...113

فصل پنجم: میزان اعتبار روایات بحار الانوار...121

فصل ششم: روش علام مجلسی در بحار الانوار...133

فصل هفتم: دقت های علامه مجلسی در فهم روایات...155

فصل هشتم: بحث های مستقل علامه مجلسی در بحار الانوار...163

فصل نهم: مباحث ادبی در بحار الانوار...169

فصل دهم: بحث های هیئت و نجوم در بحار الانوار...177

فصل یازدهم: بحار الانوار و مسائل عقلی...183

فصل دوازدهم: بحار الانوار و فلاسفه...189

فصل سیزدهم: اشکالات بر بحار الانوار و پاسخ آن ها...195

فصل چهاردهم: تعلیقات بر بحار الانوار...203

فصل پانزدهم: رساله های مستقل در بحار الانوار...207

فصل شانزدهم: شاگردان علامه مجلسی و بحار الانوار...213

فصل هفدهم: کتاب هایی که هرگز نوشته نشد...221

فصل هیجدهم: مصادر بحار الانوار...225

فصل نوزدهم: آثاری پیرامون بحار الانوار...257

فصل بیستم: آشنایی اجمالی با محتوای بحار الانوار...261

فصل بیست و یکم: مصححان بحار الانوار...269

ص: 2

فصل بیست و دوم: تاریخ تألیف مجلّات بحار الانوار...273

فصل بیست و سوم: چاپ های بحار الانوار...277

پایان سخن...289

کتاب نامه...293

ص: 3

پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- در واپسین لحظات عمر شریف خود برای آخرین مرتبه به مسجد تشریف آورده و آخرین خطبه خود را بر منبر- در حالی که زنان و مردان انصار و مهاجر باگریه و شیون خود حکایت فراق می دادند- این گونه آغاز نمود:

(إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي) (1)

مردم دو چیز گران بها در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و اهل بیت خود. به هر دوی آن ها چنگ زنید؛ زیرا این ها از یکدیگر جدایی ندارند. این حدیث اولین حدیثی است که مضمون آن را می توان از قرآن مجید به دست آورد (2) و شاهد های متعدّد قرآنی و غیر قرآنی بر آن گواهی می دهند و لذا- در عین آن که این حدیث متواتر است- نیازی به بحث از سند و اثبات تواتر نداشته و باید صحت آن را اذعان و به محتوای آن عمل کرد.

تمسک به عترت- که پیام اصلی این حدیث است- به پذیرفتن ولایت و عمل کردن به سخنان و دستورات آنان است. عصمت و پاکی اهل بیت- علیهم السلام- از هر پلیدی بضمیمه علم غیب آنان باعث شده که سخنان آنان

ص: 5

-
- 1- اصول کافی ج 1، ص 294؛ بحار الانوار ج 22، ص 475؛ مسند احمد حنبل، ج 5، ص 182 و 189. برای اطلاع از متواتر بودن سند این حدیث شریف به مجلد اول عباقات الانوار و ج 1-3 تفحات الازهار که به این حدیث اختصاص دارند رجوع شود.
- 2- بحار الانوار، ج 5، ص 68.

یکپارچه نور و هدایت باشد. (1) و چون احادیثی که از خاندان وحی صادر شده است همه نور و روشنی بخش راه خدا می باشند، پس هر کتابی که این سخنان را در بر داشته باشد، «دریای نور» خواهد بود و باید به آن تمسک نمود. به همین جهت «دریاهای نور» یا بحار الانوار زیننده ترین نام برای بزرگ ترین مجموعه حدیثی شیعه است.

کتاب بحار الانوار- که بحق افتخاری بزرگ در تاریخ علم و فرهنگ شیعه است- متأسفانه بدرستی معرفی نشده و کم تر کار تحقیقی کار تحقیقی بر این کتاب صورت گرفته است، و در نتیجه آن گونه که لازم و ضروری است از آن بهره برداری نشده است. لذا بر خود لازم دیدم که برای معرفی این مجموعه حدیث بی نظیر و گران بها، به این نوشته اقدام کنم. باشد که قدمی- هر چند کوتاه- در راه ترویج علوم و معارف اهل بیت- علیهم السلام- برداشته باشم. انشاء الله تعالی.

این کتاب که به «آشنایی با بحار الانوار» نامیده شد، را به روح منور حامی و مروج مذهب اهل بیت- علیهم السلام- در قرن یازدهم حدیث شناس بزرگ، عالم ربانی، علامه محمد باقر مجلسی- قدس الله نفسه الزکیه- تقدیم می دارم.

احمد عابدی

23 رمضان 1420ق.

ص: 6

1- ر.ک: بحار الانوار، ج 102، ص 132.

برای روشن شدن جایگاه بلند کتاب بحار الانوار در تاریخ حدیث و در میان مجموعه های گرانسنگ حدیثی شیعه، نگاهی گذرا و کوتاه به تاریخ حدیث شیعه می افکنیم.

نگارش حدیث به امر پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- و توسط حضرت علی- علیه السلام- آغاز شده (1)، و آن حضرت سخنان پیامبر اکرم را در مجموعه ها و صحیفه های مختلف تدوین می نمود. کم کم سایر اصحاب نیز به این مهم همت گماشته و احادیث را جمع آوری می کردند.

حضرت فاطمه زهرا- سلام الله علیها- چنان به حدیث و جمع آوری آن اهتمام داشت که یک حدیث از پدر بزرگوار خود را در پارچه ای از حریر نگهداری می کرد و می فرمود: «آن حدیث نزد من با حسن و حسین برابری می کند. (2) با دقت در این کلام ارزش واقعی

ص: 7

1- بصائر الدرجات، ص 167، ح 22 و در معالم العلماء، ص 2، آمده است: (إِنَّ أَوَّلَ مُصَنَّفِ فِي الْإِسْلَامِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ جَمَعَ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ).

2- محمد بن جریر رستم طبری در اولین صفحه از کتاب دلائل الامامة گوید: «مردی آمد نزد فاطمه- علیها السلام- و گفت: آیا رسول خدا چیزی نزد شما نهاده است که آن را به من نشان بدهید؟ حضرت فاطمه به کنیز خود فرمود آن پارچه حریر را بیاور، پس از لحظه ای آن کنیز اظهار کرد که آن گم شده است و من آن را نیافتم. حضرت فاطمه ناراحتی و تأسف شدید خود را اظهار کرد و فرمود: حتماً آن را پیدا کن زیرا آن نزد من با حسن و حسین برابری می کند، پس از مقداری تفحص آن را یافتند. در آن نوشته شده بود: (قَالَ مُحَمَّدُ النَّبِيُّ: لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَزَاءَهُ بَوَائِقَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُتْلُ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الصَّنِينِ السَّنَالِ الْمُلْجِفَ، أَنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَدَاءِ وَالْبَدَاءُ فِي النَّارِ) یعنی؛ پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- فرمود: از مؤمنان نیست کسی که همسایه اش از شر او ایمن نباشد. هر کس که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، همسایه خود را اذیت نکند، و هر کس ایمان به خدا و روز آخرت دارد، یا سخن نیک بگوید و یا سکوت نماید. خداوند انسان نیکوکار بردبار و با عفت را دوست داشته و شخص بخیلی را که سخن زشت بگوید و با اصرار زیاد چیزی را طلب می کند، خشم دارد. حیاء از ایمان بوده و ایمان در بهشت است، و فحش کلام زشت است و کلام زشت در آتش است.

حدیث آشکار می‌گردد. سایر ائمه - علیهم السلام - نیز هر کدام به نحوی در بیان حدیث و تدوین آن سهمی بسزا داشته و در گسترش این دانش فعالیت نموده‌اند.

اصحاب ائمه - علیهم السلام - نیز تلاش فراوانی برای نشر حدیث به کار گرفتند. برخی از محدثان و راویان احادیث به زندان افتاده و گاهی صد ضربه شلاق می‌خوردند (1) اما با همه این مرارت‌ها و سختی‌ها، احادیث را شنیده و بر دیگران نقل کردند، تا به این وسیله کتاب‌های حدیثی تدوین گردید.

جدّیت و پشتکار آنان چنان بود که برخی از آنان هزار کتاب حدیثی نوشته یا استنساخ و نقل نموده‌اند. مثلاً در شرح حال حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی آمده است: «او هزار کتاب از کتاب‌های شیعه را

ص: 8

1- اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 854.

نقل کرده است» (1) و محمد بن ابی عمیر 94 کتاب حدیثی تدوین کرد (2)، و محمد بن مسعود عیاشی بیش از دویست کتاب تألیف نمود و شیخ صدوق سیصد کتاب حدیثی بنگارش درآورد. (3) مرحوم شیخ حرّ عاملی فرمود است: «یونس بن عبد الرحمان هزار کتاب در ردّ بر اهل سنّت و سی کتاب در موضوعات دیگر تدوین کرد (4)» و معلوم است که اکثر این کتاب ها به موضوعات حدیثی اختصاص داشته است.

تنها در قرن اول هجری محدّثان بزرگ شیعه حدود 6600 کتاب در موضوعات مختلف به رشته تحریر در آوردند (5) و جهت گیری غالب این کتاب ها احادیث اهل بیت- علیهم السلام- بوده است. از میان این کتاب ها چهارصد کتاب که دارای مزّیت های بیش تر بودند، به «اصول اربعمأة» شهرت یافتند و در نیمه اول قرن سوم اکثر مراجعات مردم و علما به این چهارصد اصل بوده است. (6)

با توجه به آن چه گذشت روشن شد در زمانی که خلیفه اول و دوم بشدّت از نگارش حدیث جلوگیری می کردند و محدّثان اهل سنّت نیز به پیروی از خلفای خود افتخار نقل حدیث را برای خود عیب می شمردند. عالمان و محدّثان شیعه با جدّیت تمام به دنبال نقل حدیث بودند. و چون اهل سنّت بیش از یک قرن از نقل حدیث

ص: 9

1- الفهرست، شیخ طوسی، ص 120.

2- همان، ص 266.

3- همان، ص 304.

4- الفوائد الطوسیه، ص 245، و نیز ر.ک: اعیان الشیعه، ج 1، ص 140.

5- همان.

6- برای اطلاع بیش تر از این اصول ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ج 1، ص 49.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - امتناع کرده بودند وقتی تصمیم گرفتند احادیث خود را جمع آوری کنند، راه احادیث جعلی و دروغ و اسرائیلیات به روی آنان گشوده شد، کناره گیری از اهل بیت پیامبر - علیهم السلام - و فضایل آنان، و روی آوردن به قیاس و استحسان و تفسیر به رأی، از دیگر نتایج آن بود. اما شیعه به جهت تمسک به عترت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هرگز از درس و نقل و تدوین حدیث فاصله نگرفتند و لذا احادیث ساختگی در میان آنان بندرت یافت می شود.

از آغاز غیبت صغری - چون مشکل پراکندگی روایات در اصول اربعه‌آمده به صورت جدی خودنمایی می کرد و هر فقیهی برای یافتن حکم هر مسأله ای مجبور بود صدها کتاب را مورد مطالعه و تأمل قرار دهد - مخصوصاً که این کتاب ها از هیچ نظم و ترتیب خاصی نیز پیروی نمی کردند - نوشتن جوامع اولیه حدیث شیعه آغاز شد.

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفی 329) کتاب ارزشمند الکافی را نوشت. این کتاب در عین حال که اولین مجموعه بزرگ حدیثی شیعه است، از جهت اعتبار و دقت در نقل احادیث نیز معتبرترین کتاب شیعه به شمار می رود. در این کتاب 16199 حدیث در موضوعات اصول دین، اخلاق و فروع دین با نظم و ترتیب بسیار دقیق گردآوری شده است.

شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (306-381) کتاب من لا یحضره الفقیه را که اختصاص به روایات فقهی دارد تدوین کرد، و روایات موضوعات اعتقادی و اخلاقی را در سایر تألیفات خود که سیصد کتاب حدیثی است، جمع آوری کرده است.

و چون مرحوم کلینی و شیخ صدوق- رضوان الله تعالی علیهما- معمولاً احادیث متعارض را نقل نکرده و تنها آن چه را خود صحیح می دانستند در کتاب های خود می نگاشتند و از طرفی مشکل تعارض روایات در ابتدای قرن پنجم به صورت یک مسأله جدی و مشکلی بزرگ خودنمایی می کرد شیخ محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (385-460) با انگیزه ای کلامی یعنی دفاع از مذهب و اعتقادات شیعه تصمیم گرفت دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار را به قصد حلّ مشکل تعارض روایات تدوین کند، و این دو کتاب از این جهت در موضوع خود بی نظیر می باشند، و به این وسیله کتب اربعه یا جوامع اولیه حدیث شکل گرفت.

شیعه معتقد است که تمام علوم پیامبر و ائمه اطهار- علیهم السلام- از وحی الهی سرچشمه گرفته اند، و لذا در سخنان آنان تعارض و اختلافی نیست، و اگر تعارضی بین روایات مشاهده شود، این تعارض بدوی و ظاهری است و با اندک تأمل و دقت در آن روایات بر طرف خواهد شد. علت این تعارض روایات عبارت است از:

الف- درست متوجه نشدن معنی و تفسیر روایات، و نرسیدن به عمق معنا و حمل الفاظ روایات بر معناهای امروزی آن ها.

ب- تعمیم دادن روایات مربوط به موارد جزئی و شخصی به سایر موارد.

ج- تقطیع شدن روایات و در نتیجه از بین رفتن قرینه های آن ها.

د- نوشته نشدن احادیث هنگام شنیدن از امام- علیه السلام- و اعتماد به حافظه افراد و قهراً پدید آمدن سهو و خطا از راویان هنگام

نقل آن‌ها.

ه- تدریجی بودن بیان احکام، و آن‌که چه بسا یک راوی حکمی را می‌شنید که عام است، اما مخصّص آن را متوجّه نمی‌شد.

و- وجود طاغوت‌هایی که موجب کتمان حق می‌شدند و گاهی ائمه اطهار- علیهم السلام- برای حفظ جان شیعیان تقیّه می‌نمودند.

ز- نقل به معنی شدن روایات و ذکر نکردن عین الفاظ امام- علیه السلام-.

ح- جعل و تزویر و روایات دروغی که توسط برخی از افراد مغرض و یا ساده لوح ساخته شده است.

شیخ طوسی در کتاب خود به مسأله تعارض روایات پرداخت و کیفیت جمع بین روایات متعارض را بخوبی بیان کرد.

در این زمان که شیخ طوسی معاصر و شاگرد شیخ مفید و سیّد مرتضی بود، عقل‌گرایی در میان شیعیان بغداد به اوج خود رسیده بود و حتّی با نگاه عقلی به نقد حدیث می‌پرداختند، اما پس از آن‌که سلطان طغرل بیک در سال 448 وارد بغداد شد و با ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنّت، محلّه شیعه نشین کرخ بغداد آتش زده شد، شیخ طوسی مجبور به مهاجرت به نجف اشرف شده و حوزه علمیه شهر را پایه ریزی کرد، و در دوازده سال آخر عمر خود ضمن اداره کردن حوزه و به دست داشتن زعامت و مرجعیّت شیعه، به جمع‌آوری کتاب‌های حدیثی پرداخت.

پس از وفات شیخ طوسی در سال 460 ه- ق، آن شور و نشاطی که در چند قرن قبل در نشر حدیث و تألیفات حدیثی وجود داشت از بین رفت و کم‌کم نوعی رکود بر تاریخ حدیث حکم فرما شد. علّت این

ص: 12

رکود را در چند عامل ذیل باید جست و جو نمود:

1- اختناق شدیدی که توسط بنی عباس بر شیعیان عموماً و علمای حوزه های علوم دینی خصوصاً اعمال گردید.

2- افول قدرت آل بویه و حمایت نشدن از حرکت های فرهنگی شیعی.

3- مرعوب و بلکه تحت تأثیر عظمت شیخ طوسی بودن، به طوری که مدّت ها گویا مقلّد همه شیخ طوسی و اندیشه های او بودند.

4- با وجود کتب اربعه و صدها کتاب حدیثی که توسط محدّثان بزرگ قرن سوّم و چهارم نگارش شده بود، احساس نیاز جدّی به تدوین کتاب های حدیثی جدید نمی شد.

5- گرایش زیاد حوزویان به علوم عقلی و نیز در تقلیات به علومی مثل فقه و ادبیات.

علی رغم این رکود، در دانش حدیث، در طول قرن های ششم قرن یازدهم عالمان و محدّثان بزرگی به نشر و تألیف و نقل و تفسیر حدیث پرداختند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

فضل بن حسن بن فضل طبرسی متوفّی 548.

سعید بن هبة الله معروف به قطب راوندی متوفّی 573.

محمّد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی متوفّی 588.

محمّد بن جعفر معروف به ابن مشهدی متوفّی پس از 596.

علی بن موسی بن طاوس متوفّی 664، وی کتاب خانه مفصّلی داشته و اکثر کتاب های او در موضوع حدیث بوده است.

احمد بن موسی بن طاوس متوفّی 673.

ص: 13

حسن بن یوسف معروف به علامه حلّی متوفی 726.

محمد بن مکی (شهید اول) شهید در سال 786.

رجب بن محمد بن رجب برسی زنده در سال 813.

علی بن محمد بن علی بیاضی متوفی 877.

تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی متوفی 905.

محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی متوفی 940.

حسین بن عبدالصمد عاملی متوفی 984.

حسن بن زین الدین شهید ثانی متوفی 1011.

محمد تقی مجلسی متوفی 1070.

هر کدام از این محدثان و عالمان بزرگ در تاریخ حدیث شیعه، جایگاهی رفیع داشته و آثار و تألیفات با ارزشی را در موضوع حدیث پدید آورده اند. این محدثان در واقع حلقه اتصال بین جوامع اولیه حدیث و جوامع ثانویه آن بوده و بیان روش هر کدام، خود احتیاج به مقاله ای مفصّل و طولانی دارد.

قرن یازده هجری شاید شکوفاترین دوران تاریخ حدیث شیعه باشد. در این قرن سه عالم و محدث بزرگ به تدوین جوامع ثانویه حدیث پرداخته و مجموعه ها و آثار مهمی با روشهایی نو و بدیع پدید آوردند.

محمد بن مرتضی ملقب به ملا محسن فیض کاشانی (1007-1091)، حدود پنجاه هزار حدیث کتب اربعه را در مجموعه ای به نام الوافی گردآوری کرد این کتاب دارای سه مقدمه و چهارده جزء و یک خاتمه است. مؤلف آن در ابتدای هر بابی آیات شریفه قرآن و سپس روایات آن موضوع را نقل و گاهی به شرح و تفسیر آن روایات

می پردازد، و اگر روایات آن موضوع متعارض باشند، راه حل جمع بین روایات را معمولاً از شیخ طوسی نقل کرده و همان را می پذیرد. کتاب وافی با وجود دقت بسیار زیاد، مؤلف آن ولی چون تنها به کتب اربعه اکتفا کرده و سایر کتاب های حدیثی را نقل نکرده و از طرفی ترتیب معهود و متعارف فقه را رعایت نکرده است، کم تر مورد مراجعه قرار می گیرد.

محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی (1033-1104) نیز در قرن یازدهم، تمام تلاش و عمر خود را صرف روایات اهل بیت-علیهم السلام- نمود و کتاب های متعددی تألیف کرد که مهم ترین اثر او کتاب تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة معروف به وسائل الشیعه است. این کتاب صرفاً به روایات فقهی روی آورده و به ترتیب کتاب شرایع الاسلام و بلکه شرح روایی بر شرایع است. شیخ حرّ عاملی در این کتاب از حدود هشتاد کتاب حدیثی بهره گرفته و روایات آن ها را نقل کرده است و چون به کتب اربعه اکتفا نکرده و با ترتیب معهود و مأنوس فقهی هماهنگ است، بسیار مورد توجه و اقبال عمومی فقها واقع شده است. بحث از دقت یا عدم دقت این کتاب در نقل روایات و نیز تقطیع های آن و مقایسه این کتاب با جامع احادیث الشیعه و نیز النجعه مجالی دیگر را می طلبد.

با توجه به آن چه گذشت اکنون به بررسی بحار الانوار می پردازیم، تا جایگاه واقعی این کتاب در تاریخ پر فراز و نشیب حدیث شیعه روشن گردد.

بخش اول: آشنایی با مؤلف بحار الانوار

اشاره

ص: 17

رئیس محدثان و افتخار مجتهدان، شناور گرداب ها و اقیانوس های بحار الانوار و علامه ذوالفنون ملا محمد باقر فرزند محمد تقی، فرزند مقصود علی اصفهانی معروف به علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - چنان در هاله ای از قدس و عظمت قرار دارد که جامه ای که با حروف الفبا نوشته شده باشد، بر اندام او کوتاه است و نوک قلم تنها چون سرانگشتی که از دور به ماه اشاره دارد، دورا دور اشارتی به سوی او دارد.

کتاب های تاریخ و شرح حال نه در تاریخ ولادت وی اتفاق نظر دارند و نه در تاریخ وفات او. ولی با یک بررسی کوتاه بزودی می توان اطمینان یافت که تولد او در سال 1037 هـ - ق. بوده است؛ زیرا اکثر مؤرخان ولادت او را در این سال قرار داده اند. (1) و سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی که معاصر علامه مجلسی است، گفته: «تاریخ او

ص: 19

1- مصفی المقال، ص 93؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 409؛ الاعلام، زرکلی، ج 6، ص 48؛ سفینه البحار، ج 1، ص 171؛ هدیه الاحباب، ص 250؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 182، در این کتاب گرچه تاریخ 1027 ق را ذکر کرده است، ولی این قطعاً غلط چاپی است و مقصود 1037 بوده است.

غزل است. (1) و کلمه غزل به حساب ابجد 1037 می باشد.

اما آقا احمد بن محمد علی بهبهانی در مرآت الاحوال جهان نما می گوید: «ولادت با سعادتش در دار السملطنة اصفهان در ابتدای سنه یک هزار و سی و هشت اتفاق افتاد. (2)» ولی این کلام را نمی توان پذیرفت؛ زیرا از خود علامه مجلسی نقل شده که فرموده: «من الغریب أنه وافق تاریخ ولادتی عدد «جامع کتاب بحار الانوار» (3)، یعنی از شگفتی ها آن که تاریخ تولد من با عدد «جامع کتاب بحار الانوار» یعنی گردآورنده، بحار الانوار هماهنگ است. و عدد «جامع کتاب بحار الانوار» یعنی «3، 1، 40، 70، 20، 400، 1، 2، 2، 8، 1، 200، 30، 1، 50، 6، 1، 200» که همان سال 1037 می باشد.

و تاریخ وفات او را بعضی سال 1111 هـ - ق (4) و بعضی 1110 هـ - ق ذکر کرده اند (5) و مرحوم علامه طهرانی در مصفّی المقال به صورت تردید هر دو تاریخ را ذکر فرموده است (6)؛ اما به نظر می رسد که سال 1110 به چند جهت اقرب به واقع می باشد؛ زیرا گذشته از آن که در کلمات کسانی که تاریخ 1111 را ذکر کرده اند، اختلاف و تنافی هست،

ص: 20

-
- 1- وقایع السنین و الاعوام، ص 508.
 - 2- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 113.
 - 3- لؤلؤة البحرين، ص 59.
 - 4- وقایع السنین و الاعوام، ص 551 با توجه به این که خاتون آبادی تا وقایع سال 1097 را نوشته است وقایع پس از این تاریخ توسط فرزندان وی به کتاب اضافه شده است؛ لؤلؤة البحرين، ص 59؛ الاعلام، زرکلی، ج 6، ص 48؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 409.
 - 5- اعیان الشیعة، ج 9، ص 182، مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 113؛ حدائق المقربین، به نقل از روضات الجنّات، ج 2، ص 78؛ سفینه البحار، ج 1، ص 171.
 - 6- مصفّی المقال، ص 93.

تاریخی را که ذکر کرده اند با مدّت عمر علامه مجلسی توافق ندارد؛ زیرا به استثنای بحرانی در لؤلؤة البحرین همه نویسندگان شرح حال او گفته اند: مدّت عمر شریف علامه مجلسی 73 سال بوده است. بهترین کلامی که در ضبط روز و ماه و سال وفات علامه مجلسی گفته شده است این شعر است:

ماه رمضان چه بیست و هفتش کم شد *** تاریخ وفات باقر اعلم شد

زیرا که «ماه رمضان به حساب ابجد عدد هزار و صد و سی و هفت است، چون بیست و هفتش کم شود، هزار و صد و ده می شود که تاریخ وفات اوست (1)». بنابراین علامه مجلسی در شب بیست و هفت رمضان سال 1110 در سن 73 سالگی بدرود حیات گفت (2) . (وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ تُوَفِّي وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا).

علّت آن که وی ملقب به لقب مجلسی گردیده، آن است که جدّ او ملاً مقصود علی در اشعار خود تخلّص به مجلسی داشته است، لذا این لقب در خانواده آن ها قرار گرفت. آقا احمد بن محمد بن علی بهبهانی می گوید: «مولى مقصود علی عارف صاحب کمال، و مقدّس نیکو مقال است و اشعار بسیار رنگین از کلک بدایع افکارش به ظهور رسیده و در مجلس آرایى ثانی خود نداشته، و تخلّص به مجلسی می فرموده است و لهذا این سلسله به مجلسی مشهور شده اند (3)».

ص: 21

1- هدیه الاحباب، ص 250.

2- روضات الجنات، ج 2، ص 78.

3- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 100؛ الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 105.

علامه مجلسی هنوز به چهار سالگی نرسیده بود که نزد پدر خود به تحصیل پرداخت و در مساجد برای نماز حاضر می شد و به تعلیم و تربیت و موعظه کودکان هم سن خود می پرداخت. خود فرموده است: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) «که بنده در چهار سالگی همه این ها را می دانستم؛ یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ. و نماز شب می کردم در مسجد صفا، و نماز صبح را به جماعت می کردم. و اطفال را نصیحت می کردم به آیت و حدیث، به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی (1)».

آن عالم سخت کوش در اندک زمانی همه علوم رسمی زمان خود را فراگرفت. «مراتب علوم را در خدمت والد ماجد خود استفاده نمود و در اندک زمانی جامع علوم دینیّه و معارف یقینیّه و حاوی کمالات صوریّه و معنویّه گردید و صیت فضایلش با وجود پدر بزرگوار به اطراف و اکناف عالم و اعالی و آدانی هر دیار رسید (2)». با وجود آن که پدرش در علوم عقلی ید طولایی داشت، اما بر اثر تغییر جهتی که در پدرش حاصل شده بود و بیش تر متمایل به علوم نقلی خصوصاً شرح و تفسیر احادیث گردیده بود، تنها علوم نقلی را از پدرش استفاده کرد و علوم عقلی را از محضر حکیم بزرگ آقا حسین خوانساری (1017-1098) صاحب حاشیه بر اشارات و حاشیه بر حاشیه قدیم استفاده نمود. «قرأ العقیلیات علی المولی الأستاذ آقا حسین و النقیلیات علی والده (3)». علامه مجلسی از بیست و پنج سالگی شروع به تألیف و تصنیف نمود و در ابتدای ربیع الاوّل سال 1063 هـ - ق اوّلین کتاب خود را به

ص: 22

1- زندگینامه علامه مجلسی، از سیّد مصلح الدین مهدوی، ج 1، ص 55.

2- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 113.

3- ریاض العلماء، ج 5، ص 40؛ وقایع السنین و الاعوام، ص 541.

نام میزان المقادیر یا رسالۃ الاوزان بپایان رساند (1) و از این جا روشن می گردد که در ابتدا گرایش و توجه وی به مسائل فقهی بوده و خواسته است مسائل مهمی که مبتنی بر شناخت وزن و مقدار هستند- با توجه به مباحثی که والد علامه اش در کتاب روضة المتقین بیان فرموده است- در این کتاب بیان نماید.

و این شروعی بود برای تألیف کتاب های بسیار ارزنده ای که در طول عمر خود به عنوان مهم ترین دستاورد حیاتش جمع آوری و برای ابدیت تاریخ به یادگار گذارد.

تنها هفت سال پس از پایان اولین تألیف خود، یعنی در سال 1070 ه- ق کتاب فهرست اخبار کتب عشره را تألیف کرد و این خود نقطه شروع تدوین بحار الانوار بود که نه تنها أم الكتاب کتاب های علامه مجلسی است، بلکه أم الكتاب همه کتاب های شیعه است و حدود چهل سال از عمر شریف و مبارک خود را صرف آن نمود.

ص: 23

فصل دَوّم: علامه مجلسی از نگاه دانشمندان

در این جا سخنان برخی از شاگردان و معاصران او و نیز کلماتی از بعضی از علمای متأخر از او را پیرامون شخصیت منحصر به فرد این نادره دوران ذکر می کنیم:

الف- مرحوم سیّد عبدالحسین خاتون آبادی (متوفی 1105 هـ-ق) فرموده:

«رئيس المحدثين على الاطلاق، و من يجوز عليه إطلاق هذه المنقبة بالاستحقاق فاضل، عالم كامل شيخ الإسلام و المسلمین مولانا محمد باقر مجلسی؛» (1)

بزرگ همه محدثان، و کسی که بحق سزوار این ستایش است، فاضل و عالم کامل، بزرگ اسلام و مسلمانان، مولای ما محمد باقر مجلسی».

ب- رجالی بزرگ محمد بن علی اردبیلی می گوید:

«محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی الملقّب

ص: 25

بالمجلسی. مدّ ظلّه العالی، أستاذنا و شیخنا و شیخ الاسلام و المسلمین خاتم المجتهدین، الإمام العلامة، المحقق، المدقق، جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزلة، وحید عصره، فرید دهره، ثقة، ثبت، عین، کثیر العلم، جید التصانيف، و أمره فی علوّ قدره و عظم شأنه و سموّ رتبته و تبحّره فی العلوم العقلية و النقلية و دقة نظره و إصابة رأیه و ثقته و أمانته و عدالته أشهر من أن یدکر، و فوق ما یحوم حوله العبارة، و بلغ فیضه و فیض والده- رحمه الله تعالی- دیناً و دنیا بأکثر الناس من العوام و الخواصّ جزاء الله تعالی أفضل جزاء المحسنین. له کتب نفیسة جیّدة قد أجازنی دام بقائه و تأییده أن أروي عنه جمیعها؛ (1)

محمد باقر فرزند محمد تقی فرزند مقصود علی مجلسی که سایه بلند پایه اش مستدام باد، استاد و شیخ ما، و بزرگ اسلام و مسلمانان و آخرین مجتهدان است او پیشوا، علامه، محقق، دقیق، جلیل القدر، بلند مرتبه، منحصر به فرد زمان، و یکتای روزگار خود، مورد اعتماد، عادل، دارای علم فراوان و نوشته های نیکوست. عظمت و بلندی مرتبه او ورزیدگی او در علوم عقلی و نقلی و دقت نظرش و درستی اندیشه اش و صداقت و امانت او

ص: 26

آشکارتر از آن است که نیاز به ذکر کردن داشته باشد و بالاتر از آن است که بتوان بیان کرد. فیض مادی و معنوی او و پدرش - رحمت خدا بر او باد - به اکثر مردم از عوام و خواص رسیده است. خدای بزرگ بهترین پاداش نیکوکاران را به او دهد. او - که خدای تعالی طول عمرش داده و بر تأییداتش بیفزاید - کتاب های نفیس و با ارزشی دارد و به من اجازه داده همه آن ها را از او نقل کنم.»

با دقت در کلام مرحوم اردبیلی نکته های بسیار مهمی از اخلاق و روابط حسنه علمای دوران صفویه روشن می شود. مرحوم اردبیلی حدود سال 1101 هـ - ق و در زمان حیات علامه مجلسی وفات یافته است. او که خود از علمای بزرگ رجال بوده و کتاب جامع الرواة او از بهترین کتاب های طبقات علم رجال به شمار می رود و با علما و محدثان بزرگ آشنایی کامل دارد، علامه مجلسی را با این کلمات بلند می ستاید و بلکه او را فوق آن می داند که با قلم و بیان بتوان توصیف نمود. اردبیلی خود از علامه مجلسی اجازه روایت گرفته و او را به مجتهد بودن و متبحر در علوم عقلی و نقلی و صاحب نظر بودن و دقت نظر و فوق عدالت بودن و رسیدگی به امور مردم اعم از علما و دیگران می ستاید.

ج: شاگرد و داماد علامه مجلسی، امیر محمد صالح حسینی می گوید:

«مولانا محمد باقر مجلسی - خدای متعال روح لطیف او را مقدس داشته و ضریح او را منور گرداند -

بزرگ ترین فقها و محدثان بزرگ بود. او از همه علمای دین برتر بود، و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال و اصول و کلام و اصول فقه بر تمامی اندیشمندان روزگار ترجیح داشت، و هیچ کس از علمای گذشته و حال در علم و عرفان به جایگاه و بلندی مرتبه او و جامعیت او نمی رسند، او مقرب درگاه خدای رحمان بود (1)».

د- شاگرد دیگرش، علامه افندی می گوید:

«مولانا محمد باقر مجلسی، عالم و فاضل، دقیق، متبحر، فقیه، متکلم، محدث، عادل، و دارای همه نیکی ها و ارزش هاست. او که بسیار جلیل القدر و بلند مرتبه است، کتاب های سودمند فراوانی تألیف کرده. خدای متعال بر عمرش بیفزاید (2)».

ه-- محدث بزرگ شیخ یوسف بحرانی نیز در وصف علامه مجلسی فرموده است:

«محمد باقر مجلسی پیشوای زمان خود در همه علوم خصوصاً علم حدیث بود. او که شیخ الاسلام اصفهان و دارای ریاست دینی و دنیایی بود، امامت جمعه و جماعت را نیز به عهده داشت. علامه مجلسی بود که حدیث را در کشور ایران منتشر، و به فارسی ترجمه کرد. در امر به معروف و نهی از منکر

ص: 28

1- روضات الجنات، ج 2، ص 84، برای رعایت اختصار متن عربی ذکر نشده و به ترجمه آن اکتفا گردید.

2- ریاض العلماء، ج 5، ص 39.

بسیار محکم بود، جود و کرمش شامل همه می گردید. حکومت شاه سلطان حسین صفوی در عین بی کفایتی شاه، به سبب علامه مجلسی حفظ شده بود، اما به مجرد آن که علامه مجلسی وفات یافت، ضعف و سستی بر مملکت فراگیر شد، و در همان سال شهر قندهار از دست شاه خارج شد و سپس شهرها را یکی پس از دیگری از دست داد (1)».

و- امیر محمد حسین خاتون آبادی فرزند امیر محمد صالح و سبط علامه مجلسی می گوید:

«علامه مولانا محمد باقر مجلسی - که خداوند جایگاه او را در بهشت بالا برد- پناه محدثان و مجتهدان همه زمان ها و مکان ها است. او غواص بحار الانوار بوده و با این غواصی خود در دریاهاى نور حقایق را استخراج می نماید، و با ذهن تیز بین خود با چراغدان های نور اسرار و دقایق را به دست می آورد. او حیات دل عارفان و روشنی چشم سالکان و پناه نیکان و آینه عقل بینایان بود. مشکلات مسائل حلال و حرام و نکته های ظریف احکام را از ادله آن ها استنباط می نمود. او آیت خدا در جهانیان و مقتدای محققان و افتخار همه مجتهدان و فقیهان بود. شیخ اسلام و خدمتگذار

ص: 29

روایات اهل بیت- علیهم السلام- بود. (1)»

ز: علامه بحر العلوم نیز علامه مجلسی را این گونه ستوده است:

«آخرین محدثان بزرگ و نشر دهنده علوم دین، عالم ربانی و نور درخشنده، خدمتگذار روایات ائمه اطهار- علیهم السلام- و غواص بحار الانوار، دایی ما، علامه مولی محمد باقر مجلسی (2)».

ح- آقا احمد بن محمد علی بهبهانی می گوید:

«اگر خواهیم که ذره ای از آفتاب مکرمت و فضیلت و جامعیت و حالات و کرامات و مجاهدات و ضبط اوقات و طور معاش و مکارم اخلاق آن زبده آفاق را شرح دهم، کتابی شود نهایت مبسوط، و بسیاری از مطولات باید که بر مقتصری از احوالاتش اشاره رود. افاضل و مستعدان از ذکر محامد اوصاف او معترف به قصور و در رسیدن به اولین پایه از مدارج معارج مناقبش نارساتر از دماغ مخموراند. منبع بحار انوار و مؤید به تأییدات کردگار، و از نوادر روزگار بود. سماء عالم فضیلتش بر اصحاب معرفت ظاهر، و هر یک از مصنفاتش جلاء عیون ارباب بصایر است و افادات آن بزرگوار حیات بخش قلوب مؤمنان و عین حیات دل‌های متقیان است (3)».

ص: 30

1- الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 22.

2- همان، ص 25.

3- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 112.

ط- شيخ محقق اسدالله كاظمى دزفولى مى گويد:

«منبع الفضائل والأسرار والحكم، غواص بحار الانوار، مستخرج كنوز الأخبار ورموز الآثار، الذي لم تسمح بمثله الأدوار والأعصار، و لم تنظر إلى نظيره الأنظار والأمصار، كشف أنوار التنزيل وأسرار التأويل، حلال معاضل الأحكام ومشاكل الأفهام بأبلج السبيل وأنهج الدليل، صاحب الفضل الغامر، والعلم الماهر، والتصنيف الباهر، والتأليف الزاهر، زين المجالس والمدارس والمساجد والمنابر، عين أعيان الأوائل والأواخر من الأفاضل والأكابر، الشيخ الواقر الباهر المولى محمّد باقر جزاه الله رضوانه وأحلّه من الفردوس ميطنه (1)».

ى- محدث بزرگ حاج ميرزا حسين نورى مى فرمايد:

«لم يوفّق أحد في الإسلام مثل ما وفّق هذا الشيخ المعظّم، والبحر الضخم، والطور الأشمّ، من ترويج المذهب وإعلاء كلمة الحقّ، و كسر صولة المبدعين، و قمع زخارف الملحدين، و إحياء دارس سنن الدين المبين، و نشر آثار أئمّة المسلمين بطرق عديدة وأنحاء مختلفة، أجلّها وأبقاها التصانيف الرائقة الأنيقة الكثيرة التي شاعت في الأنام و ينتفع بها في آناء الليالي والأيام العالم والجاهل والخواص والعوام والمشتغل المبتدي والمجتهد المنتهي والعجمي

ص: 31

1- مقابس الانوار، ص 17.

این گوشه ای بود از نظرات علمای بزرگ در مورد علامه مجلسی - رضوان الله علیه - و این کلمات بهترین لسان صدق و یاد خیری است که از او در دل بزرگان به جای مانده است و چون مشت نمونه خروار است، قضاوت دیگران نیز در مورد علامه مجلسی همین گونه خواهد بود.

آری همیشه انسان های بزرگ مورد حسادت خفاشانی که قدرت دیدن نور خورشید را ندارند، قرار می گیرند و انسان مؤمن هرگز از این گونه رنج و آزارها در امان نیست و همان طور که شیخ الرئیس ابن سینا، محقق حلی صاحب شرائع و... همیشه مورد هجوم تیرهای نادانانی که آتش حقد و حسادت در درونشان مشتعل و بر آن ها مستولی بوده است بوده اند، علامه مجلسی نیز تا حدودی مورد تهاجم حرف های غرض آلود برخی از دوستان نادان و برخی دشمنان خارجی دانا قرار گرفت و لی ابی الله إلا أن یتّم نوره و لو کره المُشْرکون

بزرگش نخوانند اهل خرد *** که نام بزرگان بزشتی برد

ص: 32

تحصیل مقامات معنوی جز از طریق مسائل معنوی امکان ندارند و همه کسانی که خدمات شایانی نسبت به دین و مسلمانان داشته اند، توفیق و موفقیت خود را مرهون راز و نیازهای شبانه خود با ایزد یکتا می دانند:

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (1).

موفقیت مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در تأسیس حوزه علمیه قم، نتیجه توسّل او به حضرت سیّد الشّهداء ابا عبدالله الحسین ارواح من سواه لترتبه الفداء بود. و توفیق امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیة - در سرنگون کردن طاغوت و پدید آوردن جمهوری اسلامی ثمره اخلاص آن حضرت در مجاهداتش در راه خدا است.

و اگر می بینیم علامه مجلسی به چنین توفیقی دست یافته است که فقهای بزرگ غبطه به او می خورند و از وصف کمالات و فضایل او بزرگان سخن ناتوانند.

ص: 33

و کم تر کسی را سراغ داریم که این قدر به مذهب و مکتب تشیع خدمت کرده باشد و بیش ترین ترویج دین در این چند قرن اخیر توسط او انجام شده است. همه و همه معلول دعای نیمه شبی است که والد علامه اش در هنگام تهجد در حق فرزند خود نمود.

آقا احمد بن محمد علی بهبهانی می فرماید:

«از بعضی از ثقات شنیده ام که از مرحوم آخوند ملا محمد تقی - علیه الرحمة - نقل کرده است که شبی از شب ها بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه قادر علی الاطلاق، خود را به حالتی دیدم که هرچه از درگاه احدیت مسألت کنم البته به اجابت مقرون شده عنایت خواهد شد، و در دل خود متفکر بودم که کدام چیز از امور اخرویه یا دنیویّه را بخواهم که ناگاه آواز گریه محمد باقر که در گهواره بود شنیدم. بلا تأمل عرض کردم: خداوندا بحق محمد و آل محمد این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و او را موفق به توفیقات بی پایان خود بدار. و یقین حاصل است که این خوارق عادات که از آن بزرگوار به ظهور رسیده است نیست مگر از دعای چنین بزرگوار (1)».

ص: 34

1- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 113. این داستان را سایر کتاب ها نیز از مرآت الاحوال نقل کرده اند: الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 11؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 408؛ سفینه البحار، ج 1، ص 170؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج 1، ص 53.

البته از زحمت و تلاش شبانه روزی علامه مجلسی در تحصیل علم و کمال نباید غافل بود. هر کدام از استعداد ذاتی و کوشش بی وقفه علامه مجلسی و دعای نیمه شب پدرش و توفیق الهی و توجه معصومین - علیهم السلام - جزئی از اجزاء و اسبابی هستند که این اعجوبه روزگار، و نادره دوران را پدید آوردند.

مرحوم شیخ عباس قمی می فرماید:

«حدّث شیخنا العلامة النوري عن بعض تلامذة صاحب الجواهر - رحمة الله عليه - قال: حدّثنا أستاذنا شيخ الفقهاء في عصره صاحب جواهر الكلام يوماً في مجلس البحث و التدريس فقال: رأيت البارحة كأنّي بمجلس عظیم فيه جماعة من العلماء و علی بابہ بواب، فاستأذنته فأدخلني، فرأيت فيه جميع من تقدّم و تأخّر من العلماء مجتمعين فيه و في صدر المجلس مولانا العلامة المجلسي، فتعجّبت من ذلك، فسألت البواب عن سرّ تقدّمه؟ فقال: هو معروف عند الأئمة - عليهم السلام - بباب الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين (1)».

یعنی: «استادم علامه حاجی میرزا حسین نوری از برخی شاگردان صاحب جواهر - رحمت خدا بر او باد - نقل کرد که صاحب جواهر که - استاد و بزرگ فقه‌های زمان خود بود - روزی در مجلس درس خود نقل کرد که شب گذاشته من در خواب محفلی بزرگ را دیدم که عدّه ای از علما داخل آن نشسته اند و یک نگاهی نزد درب ایستاده است، از او اجازه خواسته و داخل آن مجلس شدم. دیدم تمام علمای گذشته دور و نزدیک در آن جا جمع اند و در بالای مجلس علامه

ص: 35

مجلسی نشسته است، از آن چه دیدم شگفت زده شده و علت برتری علامه مجلسی را از آن نگهبان سؤال کردم، او پاسخ داد که مجلسی نزد ائمه- علیهم السلام- به «باب الائمه- علیهم السلام- معروف است».

و به قدری کتاب های علامه مجلسی- رحمة الله علیه- در ایجاد تربیت اسلامی و تقویت فرهنگی دینی در جامعه نقش داشته است که علامه بحر العلوم- قدس سره- آرزو می کرد که تمام مصنفاتش در دیوان علامه مجلسی- رحمة الله علیه- درج شود و در عوض آن در دیوان عمل او، یک کتاب از کتاب های فارسی مجلسی که ترجمه متون اخبار است نوشته شود. (1)

از این کلام بروشنی تأثیر کتاب های علامه مجلسی را می توان حدس زد. در اکثر شهرهای شیعه در شب های مبارک قدر، خواندن دعای جوشن کبیر به عنوان یک سنت دینی شناخته شده است، و اکثر افرادی که آن شب ها را احیا می دارند، به خواندن این دعای شریف مشغول می گردند، و این سنت حسنه نیست مگر معلول کلام الهی علامه مجلسی- رضوان الله علیه- که انسان می بیند سخن این بزرگوار چقدر تأثیر و نفوذ در دل مردم دارد. و این نیست جز همان مقام محمودی که خداوند به او عنایت فرموده است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب بسیار شریف مفاتیح الجنان در هنگام نقل دعای جوشن کبیر فرموده است:

«و اما خواندن آن در خصوص شب های قدر در خبر ذکری از آن نیست. لکن علامه مجلسی- قدس الله روحه- در زاد المعاد در ضمن اعمال شب های قدر

ص: 36

فرموده: و در بعضی از روایات وارد شده است که دعای جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخوانند و کافی است فرمایش آن بزرگوار ما را در این مقام احلّه الله دار السّلام (1)».

می بینیم که چگونه محدّث بزرگ شیخ عباس قمی - رضوان الله علیه - سخن علامه مجلسی را مستند و مدرک فرمایش خود قرار داده و بر اساس کلام آن بزرگ این دعا را نقل کرده، و در اعمال شب های قدر سفارش به خواندن آن نموده است و اگر امروزه هر سال مردم در همه شهرها و روستاها در لیالی قدر به خواندن این دعا مشغول می گردند، همه از آثار کلام علامه مجلسی است و او در این همه دعا شریک است.

ص: 37

1- مفاتیح الجنان، ص 117.

زندگی پر برکت علامه مجلسی را از دو دیدگاه می توان بررسی نمود:

اول از جنبه علمی و توجه به تحصیل و تدریس و تألیفات او، و بیان نظرات و ابتکارات علمی او، و تحولاتی که به عنوان یک عالم بزرگ در حوزه علمیه آن زمان گزارد و میزان تأثیر آن افکار بر اندیشه های دانشمندان پس از او.

دوم از جنبه مشاغل و کارهای اجتماعی و فردی علامه مجلسی.

ما نخست به این بخش دوم به جهت اختصار آن می پردازیم و سپس قسمت اول را قدری بیش تر مورد توجه قرار می دهیم.

منصب شیخ الاسلامی:

منصب شیخ الاسلامی در زمان صفویه از مهم ترین منصب های دینی بوده است. این منصب توسط شاه به عالم طراز اول زمان داده می شده است و وظیفه شیخ الاسلام نظارت بر همه امور شرعی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر و قضاوت و تولی امور حسبی و بلکه تمامی اموری که در شرع به حاکم واگذار شده است بود.

خاتون آبادی می گوید:

«روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولى هزار و نود و هشت نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادرخان از راه تصلّبی که داشت، از برای ترویج امور شریعت مقدّسه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمّد باقر مجلسی را تعیین فرمودند به «شیخ الاسلامی» دارالسنّه اصفهان. و از راه رعایت علما در استرضای خواطر آخوند مکرّر بر زبان خجسته بیان، لفظ التماس جاری ساختند (1)».

«و گفته است یک ماه پس از این حکم- یعنی در جمادی الآخره همان سال- حسب الامر شیخ الاسلامی مولانا محمّد باقر مجلسی بُت های هنود را در دولتخانه شکستند (2)».

البته درباره تاریخ تعیین علامه مجلسی به شیخ الاسلامی اختلاف است. رجوع شود به کتاب دین و سیاست در عصر صفوی، ص 97.

در این جا قسمتی از حکم شیخ الاسلامی که برای علامه مجلسی صادر شده است نقل می کنیم:

«... و چون سر رشته امور مذکوره [یعنی امور جزئی و کلی شریعت] در کف درایت علمای فرقه ناجیه اثنی عشریه- که حافظان احکام، واقفان مدارک حلال و حرام اند- می باشد، و شریعت و افادت و و افاضت پناه، فضیلت و کمالات دستگاه، حقایق و

ص: 40

1- وقایع السنین و الاعوام، ص 540. و قریب به همین را در ص 508 بیان کرده است.

2- همان کتاب ص 541؛ روضات الجنات ج 2، ص 76؛ سفینه البحار، ج 1، ص 170.

معارف آگاه، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، علامی فهامی مجتهد الزمانی، شمس الإفاده و الإفاضة والدین، مولانا محمد باقر مجلسی مجتهد عصر و اعلم اهل زمان به کتاب و سنت است و تتبع مدارک ادله شرعیه حسب حسب الوضع و الطاقه نموده اند، لهذا منصب جلیل القدر عظیم الشأن شیخ الاسلامی دارالسلطنه اصفهان و توابع و لواحق را که اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان قدسی مکان شاه باباام انار الله برهانه به او مفوض فرموده بودند، و رقم مطاع در آن باب صادر نشده بود، به دستور حقایق معارف آگاه مذکور شفقت و مرحمت و مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشد، که در مسائل دینی و احکام ضروریه به او رجوع نموده، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروع و اعراض مؤمنان محفوظ گردیده. امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد، بناء علیه می باید که شریعت و فضیلت پناه مومی الیه در امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخماس و زکوات و حقّ الله از جماعتی که مماطله نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقّات و تنسیق مساجد و مدارس و

معابد و بقاع الخیرات و ایقاع عقود و طلاق و مناکحات و سایر امور که به شیخ الاسلام متعلق و مرجوع است و قلع و قمع بدع و احقاق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع ید ارباب عدوان... کوتاهی نمایند... (1)».

این عبارت طولانی - که تقریباً 1/3 از حکم مذکور می باشد - را نقل کردیم تا میزان وظایف و کارها و مشاغل سیاسی و اجتماعی علامه مجلسی روشن گردد.

علامه مجلسی - علاوه بر آن که به بهترین وجه به حلّ و فصل مرافعات و پاسخ دادن به سئوالات و مسائل شرعی و توتلی امور حسبیّه پرداخته بود - خود متوتلی اقامه نماز جماعت و جمعه و نماز عید در شهر اصفهان نیز بود. مراسم سنن و آداب را عمل می نمود و به موعظه و نصیحت مردم می پرداخت؛ خصوصاً در شب های قدر، قضای حوایج مؤمنین و کمک به آن ها در امورشان و دفع ظلم ظلمه از آن ها (2).

و نیز مکرّر به زیارت حرّین شریفین و نیز زیارت ائمه عراق - علیهم السلام - مشرف گردید. (3)

با همه این کارها هرگز از خانواده خود و تربیت فرزندانش غافل نبوده است. گرچه معمولاً افراد بزرگ از رسیدگی به امور شخصی خانواده خود غافل می مانند اما علامه مجلسی کاملاً به برنامه های عبادی خود و تربیت و معاش خانواده و رسیدگی به کارهای مردم و

ص: 42

1- دین و سیاست در عصر صفوی، رسول جعفریان، ص 99.

2- روضات الجنات، ج 2، ص 85.

3- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 114.

رسیدگی به کارهای طلاب دینی و تأمین زندگی آنان و نیز مباحث و درس‌ها و تألیفات علمی رسیدگی می‌نمود. و در لابلاهای مجلّات بحار الانوار مکرراً از تراکم کارها و تشتت امور شکوه می‌نماید، امّا به هر حال روشن است کسی که دارای نظم و انضباط بسیار دقیق در کارهای خود نباشد، نمی‌تواند به این همه کارهای زیاد رسیدگی نماید: «و کان يتوجّه أمور معاشه و حوائج دنياه في غاية الانضباط؛ (1) او در نهایت نظم و دقت به کارهای زندگی و مسائل روزمره خود می‌پرداخت».

ص: 43

1- الفيض القدسي، بحار الانوار، ج 105، ص 13.

کارها و آثار درخشان علمی علامه مجلسی - رحمه الله تعالی - بسیار متنوع است، اما بهر حال باید تربیت نفوس مستعد و شاگردان لایق را در رأس آثار علمی هر کس دانست؛ زیرا همان گونه که مهم ترین اثر از برکات بی شمار نبی اکرم حضرت رسول خاتم - صلی الله علیه و آله - تربیت شاگردی هم چون مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - است، هر عالمی را نیز پیش از آن که به کتاب ها و تألیفات او توجه کنیم باید از میزان و کیفیت شاگردانی که تربیت کرده است بشناسیم. ما بزودی بحثی را در مورد تعداد و معرفی برخی از شاگردان برجسته علامه مجلسی عنوان خواهیم کرد، ولی در این جا به نحوه ارتباط او با شاگردان خود و به اصطلاح شاگرد پروری او می پردازیم.

مهم ترین چیزی که در ارتباطات علامه مجلسی و شاگردانش مشهور است، ارتباط عاطفی پدر و فرزند است، نه رابطه استاد و شاگرد به صورت خشک امروزی آن. علامه مجلسی چون پدری عطف و مهربان، بلکه دوستی صمیمی با شاگردان خود رفتار

می نمود، اما در عین حال احترام متقابل و حفظ حریم و آداب لازم بین شاگرد و استاد نیز محفوظ می ماند است. مرحوم سید نعمت الله جزائری می گوید:

«قد كان حالي مع شقيقي صاحب كتاب بحار الانوار لما كنت أقرأ عليه في اصفهان انه خصني من بين تلامذته مع أنهم كانوا يزيدون على الألف بالتأهل عليه و المعاشرة معه ليلاً و نهاراً؛ و ذلك أنه لما كان يصنّف ذلك الكتاب كنتُ أباتُ معه لأجل بعض مصالِح التصنيف، و كان كثير المزاح معي و الضحك و الطرائف حتّى لا أملّ من المطالعة، و مع هذا كلّه كنت إذا أردت الدخول عليه أقف بالباب ساعة حتّى أتأهب للدخول عليه و يرجع قلبي إلى استقراره من شدّة ما كان يتداخلني من الهيبة و التوقير و الاحترام حتّى أدخل عليه. و لقد كنت - و حقّ جنبه الشريف و الأيام التي قضيناها في صحبته و نرجو من الله أن تعود - استسهلُ لقاء الاسود على الدخول عليه هيبةً له و إجلالاً له؛
(1)

وضعیّت من با استاد صاحب کتاب بحار الانوار مدّتی که در اصفهان نزد او درس می خواندم این گونه بود که او با این که بیش از هزار شاگرد داشت، مرا انتخاب کرد؛ به طوری که شب و روز با او معاشرت داشتم. در ایامی که او آن کتاب را می نوشت، من

ص: 46

شب‌ها نزد او می‌ماندم. او بسیار با من شوخی و مزاح می‌کرد تا من از مطالعه خسته نشوم و در عین حال هرگاه می‌خواستم بر او وارد شوم، ساعتی نزد درب خانه او می‌ایستادم تا آماده ورود شوم و قلبم به جهت شدت ابهت و احترامی که او داشت از طپش و اضطراب بایستد و از خدای متعال می‌خواهم که آن روزها دوباره برگردد؛ گرچه هیبت و اضطراب هر خطری را کم‌تر از ورود بر آن حضرت می‌دانم».

با دقت در عبارت فوق نهایت عظمت و بزرگی علامه مجلسی روشن می‌شود، و معلوم می‌شود که علامه مجلسی در عین شوخی و گرمی مجلس خود با شاگردان چگونه هیبت و جلال خود را نیز حفظ می‌کرده است.

البته روشن است که علامه مجلسی این رفتار را با همه شاگردان به طور یکسان نداشته است، بلکه ظرفیت و قابلیت علمی شاگردان را نیز در نظر می‌گرفته است، و وقتی می‌دید یک شاگردی دارای هوش و استعداد سرشاری است، او را به منزل خود برده و به رشد علمی و فرهنگی او توجه خاصی می‌نموده و در تعلیم و تربیت او سخت کوشش می‌کرده است.

سید نعمت الله جزائری می‌گوید:

«ثم بعد هذا منّ الله عليّ بالمعرفة مع استاذنا المجلسي - أدام الله أيام سلامته - فأخذني إلى منزله، وبقيت عندهم في ذلك المنزل أربع سنين تقريباً،

ص: 47

وقد عرفت أصحابي عنده، فأيدهم بأسباب المعاش، وقرأت عليه الحديث؛ (1)

خدای تعالی بر من منت نهاده که با استادم علامه مجلسی - که خداوند سلامت او را مستدام دارد- آشنا شدم او مرا به منزل خود برده و تقریباً چهار سال در آن منزل نزد او ماندم، و آن جا با دوستانم آشنا شدم و او کمک زندگی آنان می نمود، و من علم حدیث را نزد او فراگرفتم».

ص: 48

1- انوار النعمانية، ج4، ص312.

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در ابتدای عمر به علوم رایج و متداول زمان خود پرداخته بود، اما بر اثر تحویلی درونی که در او رخ داد، مسیر علمی خود را عوض نمود. این تحول سر منشأ آثار و برکات زیادی بر جامعه آن روز گردید. در خطبه بحار الانوار می گوید:

«من در ابتدای جوانی شیفته علوم متداول آن زمان بوده و به دنبال تحصیل آن ها بودم، ولی به فضل خدا فهمیدم که سرچشمه علمی که برای معاد مفید است، منحصر به علمی است که از اهل بیت عصمت - علیهم السلام - گرفته شده باشد».

و می افزاید:

«فترکت ما ضیعت زماناً من عمری فیه، مع کونه هو الرائج فی دهرنا و أقبلت علی ما علمت أنه سینفعی فی معادی مع کونه کاسداً فی عصرنا، فاخترت الفحص عن اخبار الائمه الطاهرين الابرار سلام الله

ص: 49

وقتی فهمیدم که علمی برای معاد مفید است که از خانه اهل بیت- علیهم السلام- صادر شده باشد، پس آن دانش هایی که مدتی از عمرم را برای تحصیل و به دست آوردن آن ها ضایع کرده بودم، رها کردم؛ با این که آن دانش ها امروز بسیار رایج و مورد استقبال هستند، و به علمی روی آوردم که در معاد برای من مفید است؛ هر چند امروز بی ارزش باشد، پس تحقیق در روایات ائمه اطهار- علیهم السلام- و علوم آنان را برگزیدم.»

و شبیه همین کلام را در ابتدای کتاب مرآة العقول نیز بیان کرده است. بر اثر همین تحول روحی و درونی بود که علامه مجلسی به مبارزه ای عمیق بر علیه صوفیان دست زده و انحراف و خطای آنان را از شرع مبین روشن ساخت، و این چیزی است که امروز نیز نیاز به آن هست و متأسفانه گروه های مختلف درویشی و مدّعی تصوّف با انواع مذهب ها و مسلک ها و با انواع حيله ها و تزویرها به دنبال آنان که عرق مذهبی دارند هجوم آورده و آنان را صید می نمایند و متأسفانه یک مبارزه صحیح و منطقی علیه آن ها دیده نمی شود.

و اما علّت این تغییر جهت و تغییر مسیر علمی در علامه مجلسی بروشنی معلوم نیست؛ ولی می توان گفت که جوّ عمومی حاکم بر علما و فقهای بزرگ معاصر و پیش از علامه مجلسی چنین تغییر جهتی را می طلبید؛ زیرا می بینیم که پدر علامه مجلسی بعد از فراغ از

ص: 50

تحصیل، توجه خود را به طرف شرح نمودن کتب اخبار و حدیث می نماید و بلکه گرایش عمومی علمای بزرگ آن زمان- مثل ملا صدرا، فیض، شیخ بهایی، ملا صالح مازندرانی، شیخ حرّ عاملی رضوان الله علیهم-، به سوی تدوین و جمع آوری و یا شرح و تفسیر احادیث بوده است، در حالی که ما از چنین وضعی در قرن هفتم و هشتم و نهم سراغ نداریم گرچه در قرن سوم و چهارم و پنجم گرایش به تدوین روایات زیاد است اما در اواخر قرن ده و نیز همه قرن یازده و دوازده یک توجه و اقبال عمومی به شرح و تعلیقه و تحشیه کتب روایی می بینیم.

و همین وضعیت و تحول از علامه مجلسی به بسیاری از شاگردان او سرایت نمود. امیر محمد صالح حسینی شاگرد و داماد علامه مجلسی می گوید:

«كان له على حقوق الأبوة والتربية والارشاد والهداية، ولقد كنت في حداثة سنّي حريصاً على فنون الحكمة والمعقول، صارفاً جميع الهمة دون تحصیلها و تشييدها إلى أن شرفني الله بصحبته الشريفة في طريق الحجّ، فارتبطت بجنابه و اهتديت بنور هدايته، وأخذت في تتبع كتب الفقه والحديث و علوم الدين، و صرفت في خدمته اربعين سنه من بقيّة عمري متمتّعاً بفيوضاته مشاهداً آثار كراماته و استجابة دعواته» (1).

و شبیه آن از بعضی دیگر از شاگردان علامه مجلسی نقل شده

ص: 51

است که از اجازات او نمایان است. مثل امیر محمد اشرف، محمد جعفر بن مولی سلیمان قانی و شیخ محمد فاضل. (1)

ص: 52

1- اجازات الحدیث، ص 158، 186، 237.

ترجمه متون روایی و اخبار از زبان عربی به فارسی گرچه سابقه ای دیرینه دارد، اما هیچ تردیدی نیست که علامه مجلسی و پدرش - رضوان الله علیهما - نقش بسیار مهمی در ترجمه احادیث از زبان عربی به فارسی داشته اند.

این از افتخارات بزرگ علامه مجلسی است که در نوشتجات خود تنها قشر خاصی از علما را در نظر نداشته به طوری که پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی دیگران نباشد، بلکه علامه مجلسی برای همه اقشار و در همه سطوح مختلف تألیفات زیادی دارد؛ در حالی که بسیاری از علما کتاب هایی که نوشته اند تنها به زبان عربی است و آنان که عربی نمی دانند، از آن ها بی بهره اند و ثانیاً از نظر سطح علمی کتاب های خود را در سطح بالاترین دانشمندان و علما نوشته و در نتیجه نوع مردم از آن ها بی بهره اند. اما علامه مجلسی هم کتاب های فارسی دارد و هم عربی برخی از کتاب هایش مخصوص به عوام و بعضی اختصاص به خواص دارد، و ای کاش امروز نیز عالمان و نویسندگان به علامه مجلسی اقتدا کرده و مقداری از تألیفات خود را برای قشر جوان و آنان که با علوم حوزوی آشنایی ندارند

می نوشتند، تا این قشر جوان که بیش از هر کسی در معرض خطر و تهاجم فرهنگی دشمنان قرار دارند، حفظ شده و از سرچشمه معارف بلند اسلامی سیراب گردند.

به هر حال علامه مجلسی در قدرت بیان و تسلط و تبخر بر ترجمه دقیق عربی به فارسی بی نظیر است:

«در فصاحت تعبیر و شیرینی گفتار به ذروه علیا و درجه قصوی رسیده است و در ترجمه کلام عربی در جمله فضلا و علما کسی ثانی آن بزرگوار نشده است، نکات و دقایق لفظیه را که در الفاظ عربیه بوده است همه را در ترجمه آن الفاظ ملاحظه فرموده است (1)».

و اگر بخواهیم میزان تأثیر کتاب های فارسی علامه مجلسی را بررسی کنیم، از کلام بحرالعلوم که پیش تر نقل کردیم همه چیز آشکار است و دیدیم چگونه علامه بحرالعلوم آرزو می کرد همه تصنیفات او در دیوان علامه مجلسی ثبت گردد و در عوض یکی از کتاب های فارسی علامه مجلسی که ترجمه متون اخبار است، در دیوان او نگاشته شود. و این هیچ سبب و علتی ندارد، مگر همان میزان استفاده همه اقشار مردم از کتاب های او و اهدای به انوار ملکوتی آن؛ به طوری که حتی داستانی در مورد مسلمان شدن یک خانواده ای در یک جزیره ای که همه کافر بوده اند، به وسیله کتاب فارسی حقّ الیقین علامه مجلسی نیز نقل شده است. (2)

ص: 54

1- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 114.

2- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 121؛ الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 11.

باید توجه داشت که محدث بودن علامه مجلسی به معنای آن نیست که او تنها یک گردآورنده روایات است و تمام همت خود را صرف در روایت و نه درایت نموده است. هرگز چنین نیست، بلکه علامه مجلسی به مقدار زیادی در علوم عقلی و حکمی تحصیل نموده و بخوبی از آرا و نظریات فلاسفه آگاهی داشته و بلکه از جدیدترین نظریات فلسفی که توسط فیلسوف معاصر خود صدرالمتألهین ابراز شده بود بخوبی اطلاع داشته است که از لابلاي مجلدات بحار خصوصاً جلد چهاردهم قدیم (ج 57 الی ج 66 جدید) روشن می گردد و در بخش دوم این کتاب با آن آشنا خواهیم شد تنها در این جا به یک نمونه اکتفا می کنیم، و آن مسأله وحدت حقیقة وجود است که از دقیق ترین و جنجالی ترین مباحث فلسفه است و معمولاً نقطه اصلی بحث بین موافقین و مخالفین فلسفه در همین جاست، و علامه مجلسی در مبحث براهین توحید مرآة العقول به طور صریح و روشن این مسأله را پذیرفته است:

«الأول أنه لما ثبت كون الوجود عين حقيقة الواجب، فلو تعدد لكان امتياز كل منهما عن الآخر بأمر خارج عن الذات، فيكونان محتاجين في تشخصهما إلى امر خارج، وكل محتاج ممكن» (1).

علامه مجلسی برای اثبات توحید ذاتی و در مقام بیان برهان ترکیب برای اثبات آن که تعدد واجب الوجود مستلزم ترکیب آن ها بوده و ترکیب مساوی با احتیاج است، ماهیت نداشتن واجب الوجود و وحدت حقیقت وجود را پذیرفته است.

بله ما هرگز ادعا نداریم که علامه مجلسی نظر خوشبینانه ای به فلسفه یا فلاسفه دارد و نه مدعی هستیم که علامه مجلسی - همچون صدرالمتألهین و یا میرداماد و خواجه نصیر - از همه دقیق و لطایف فلسفه اطلاع کامل دارد، اما معتقدیم که علامه مجلسی آن قدر که بعضی از نویسندگان ادعا کرده اند، از این مباحث فلسفی بیگانه نبوده است.

بنابراین علامه مجلسی با آن که از مباحث فلسفی بخوبی آگاه بوده است، اما به این نتیجه رسیده بود که باید عمر خود را در روایت و درایت آثار اهل بیت - صلوات الله علیهم اجمعین - صرف نماید و بخوبی از عهده آن برآمد، و آن انقلاب درونی که پیش تر ذکر کردیم، سبب گردید که علامه مجلسی با وجود توانایی کافی در علوم عقلی، به علوم نقلی متمایل گردد و علامه مجلسی بر اثر این تحوّل صدرنشین بزرگ ترین محدثان عالم اسلام قرار گیرد.

در این جا از فقاهت علامه مجلسی نیز نباید غافل بود. علامه

ص: 56

مجلسی یک نظر متعادل و حد وسطی بین محدّثین (اخباریین) و اصولیین داشت، و مجتهدی بسیار آگاه و توانا بوده است؛ همان گونه که از ملاذ الاخبار و مرآة العقول و اجوبة المسائلی که بیان فرموده است، بخوبی روشن است.

بعضی تصوّر کرده اند که چون شیخ اعظم انصاری- قدّس الله نفسه الزکیه- علامه مجلسی را با لقب فاضل مجلسی یاد کرده است، نه علامه مجلسی، معلوم می شود که شیخ اعظم او را مجتهد و محقق نمی دانسته است، و مقداری به وضع فقه و اصول پرخاش نموده است سپس می گوید:

«می بینیم که شیخ انصاری، علامه مجلسی را با آن همه احاطه علمی و آشنایی با روش انّمه و مراجعه به کتب فقه و حدیث که مفتی و شیخ الاسلام ایران عهد صفوی بوده، در مکاسب به عنوان فاضل مجلسی یاد می کند، نه محقق المعی لودعی (1)».

ولی این کلام اشتباهی فاحش است؛ زیرا هیچ تردیدی نیست که افقه فقهای شیعه، مرحوم محقق حلّی صاحب شرایع می باشد و شیخ اعظم انصاری مکرراً از او و نیز از علامه حلّی- که بیش ترین احترام و ارزش را شیخ انصاری در کتاب مکاسب بر او قایل شده است و در قسمت خیارات مکاسب بیش از هر کس دیگر شیخ به سخنان علامه حلّی در تذکرة الفقهاء نظر دارد- به عنوان فاضلین یاد می کند. (2) و حتی

ص: 57

1- مقدّمه مرآت الاحوال جهان نما، از آقای علی دوانی، ص 33؛ و قریب به آن در کتاب علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین، ص 454 نیز آمده است.

2- فرائد الاصول، چاپ انتشارات جامعه مدرسین، ج 2، ص 460، 694، 696، 686؛ «مکاسب» ص 18، سطر 18.

محقق حلی در معارج الاصول از شیخ مفید که قلّه رفیع فقاهت او مثل خورشید می درخشد، به بعضی فضلا تعبیر می نماید. (1) متأسفانه امروز بسیاری از الفاظ از محتوا و قالب اصلی خود خارج شده اند و این نیست مگر به جهت تسامح و سهل انگاری در استعمال الفاظ، و بدون جهت هر کسی را می گوئیم فاضل یا آیه الله. و در نتیجه این الفاظ از محتوای خود تهی گردیده اند. بنابراین در زمانی که شیخ انصاری - رضوان الله علیه - علامه مجلسی را با لقب فاضل و یا با لقب محدث ذکر می کند، این نشانه کمال احترام شیخ نسبت به او است.

به هر حال با آن که در عصر علامه مجلسی محدثینی وجود داشتند که به جمع آوری احادیث و گردآوری جوامع حدیثی اشتغال داشتند همچون شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشّیعه و فیض کاشانی صاحب وافی - قدس سرهما - و نیز پس از او محدثینی وجود داشته اند، امّا علامه مجلسی بر اوج قلّه ای قرار دارد که هر کس از سبک و روش او اطلاع کافی داشته باشد، هم از محدثین پیش از او با اطلاع خواهد بود و هم میزان تأثیر او را بر همه محدثین متأخر از او آگاه خواهد شد. تردیدی نیست که علامه مجلسی نقطه عطفی است در سیر تحوّل حدیث، و بسیار مفید و راه گشا خواهد بود که کسی مسائل جدیدی همچون جهان بینی و نیز رابطه علم و دین، نحوه برخورد دین با تغییرات و مقتضیات جامعه و ده ها مسأله از این قبیل را از دیدگاه علامه مجلسی بررسی نماید.

به عنوان نمونه نظر علامه مجلسی را در باب ولایت فقیه با توجه

ص: 58

1- معارج الاصول، ص 156.

به آن که تصمیم داشته است که رساله مستقلى در اين باب تأليف نمايد (1) - که متأسفانه اجل به او اين فرصت را نداد - با جمع بندى مجموع نظرات او ذيل مقبوله عمر بن حنظله در مرآة العقول و نيز در بحار الانوار و نيز با توجه به منصب شيخ الاسلامى خود او و ميزان دخالتى که وى در کارهاى دولت صفوى داشته است، کاملاً قابل توجه و بسيار با ارزش خواهد بود.

علامه مجلسى با آن بزرگى و سعه صدرى که داشته است، تمام اخبار و احاديث مربوط به هر موضوعى را نقل کرده و تشخيص سقيم و صحيح را به عهده خود خواننده گذارده است و هى چگاه بر اساس نظرات شخصى خود در نقل روايات حرکت نکرده است که تنها آن چه را خود صحيح مى داند نقل کند و بس؛ زيرا چنين کارى به معنای آن است که علمای آينده را در شناخت مبانى و اصول عقيدتى تابع و و مقلد خود قرار دهد و اين اشکالى است که به مؤلفان صحاح سته اهل سنت وارد است.

هرگز علامه مجلسى نمى خواست يک کتاب روايى بدون شرح و تفسير و توضيح مفردات جملات آن و يا بدون توجه به کيفيت جمع بين متعارضات آن ها بنويسد. از همين جا روشن مى گردد که علامه مجلسى در عين محدث بودن، علامه و محققى بزرگ و تواناست که تصميم گرفت همه اصول و فروع و اخلاق و سياست و هر چه که در زندگى روزمره جامعه لازم است را از متون اخبار و احاديث استفاده کند، و بر اين اساس مکتب بزرگ علمى و فقهى خاص خود را پديد

ص: 59

1- در مرآة العقول، ج 1، ص 224، ذيل مقبوله ابن حنظله فرموده است: «و سنين تحقيق هذا المطلب فى رساله مفردة انشاء الله تعالى».

آورد که مدّت ها پس از خود تنها طریقهٔ مقبول در شناخت و ارائهٔ دین بود و همهٔ شاگردانش پیرو و تابع مکتب جدید مجلسی بودند که بدون نیاز به علوم عقلی همچون فلسفه و علوم ذوقی همچون عرفان پاسخ همهٔ مسائل را از خود روایات استفاده می کردند.

به هر حال مهم ترین اثر حدیثی علامهٔ مجلسی بحار الانوار است که امّ الکتاب کتاب های اوست و خود آن را کتاب کبیر خود می داند (1) و در سایر کتاب های خود مکرراً به آن ارجاع می دهد (2) و در بسیاری از مباحث توضیح و تفصیل آن بحث را واگذار به بحار الانوار می نماید؛ گرچه گاهی موفق به انجام این وعده خود نشده است. در ضمن چون در مرآة العقول در بحث جواز عمل به اخبار موجوده در اصول معتبره می فرماید: (وَلَقَدْ فَصَّلْنَا الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ فِي الْمَجْلِدِ الْآخِرِ مِنْ كِتَابِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ؛) (3) «ما تفصیل این بحث را در جلد آخر بحار الانوار آوردیم».

و از طرفی می بینیم چنین بحثی در مجلد آخر بحار ذکر نشده است معلوم می گردد که علامهٔ مجلسی برخی از مباحث مربوط به بعضی از مجلّات بحار را نوشته بوده است، اما در بحار الانوار کنونی موجود نیست.

ص: 60

1- مرآة العقول، ج 1، ص 24، 28؛ ج 2، ص 213.

2- همان، ج 1، ص 220، 235، 263، ج 2، ص 144.

3- مرآة العقول، ج 1، ص 22.

اشاره

تألیفات علامه مجلسی - رضوان الله علیه - به دو قسم تقسیم می گردد: عربی و فارسی و هر کدام از این کتاب ها احتیاج به بررسی جداگانه ای دارد که ما به طور مفصل بررسی مربوط به بحار الانوار را انجام داده ایم و در این جا تنها به ذکر اسامی تألیفات او اکتفا می نماییم.

الف - تألیفات عربی

1- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار - عليهم السلام -

2- مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول - عليهم السلام -

3- ملاذ الاخير.

4- شرح الاربعين حديثاً.

5- الفوائد الطريفة في شرح الصحيفة.

6- الوجيزة في الرجال.

7- رسالة في الاعتقادات اين رساله را در يك شب نوشته است.

8- رسالة الاوزان (میزان المقادير).

9- رساله في الشكوك.

10- المسائل الهندية (اجوبة المسائل الهندية). پاسخ سؤالاتی است که برادرش از هندوستان ارسال کرده بود.

11- الحواشی المتفرقة على الكتب الاربعة وغيرها.

12- رساله في الاذان.

13- رساله في بعض الادعية الساقطة عن الصحيفة الكاملة (1).

14- فهرست مصنفات الاصحاب او فهرس مآخذ بحار الانوار (فهرست اخبار الكتب العشرة).

15- جوابات المسائل الطوسية (2).

16- التعليقة على امل الآمل (3).

17- صلاة الجمعة ووجوبها العيني في زمن الغيبة (4).

18-20- رساله في تحقيق الحال في محمّد بن سنان. رساله في حال عبد الحميد بن سالم العطار و حال ابنه محمّد بن عبد الحميد.

رساله في حال محمّد بن عيسى البقطيني (5).

ص: 62

1- اين تأليفات را كتاب های ذيل در شرح حال علامه مجلسی ذکر کرده اند: اعيان الشيعه، ج9، ص183؛ مقدّمه آية الله رباني بر جلد

اول بحار الانوار، ص12؛ جامع الرواة، ج2، ص79؛ لؤلؤة البحرين، ص57؛ الفيض القدسي، بحار الانوار، ج105، ص47.

2- رياض العلماء، ج5، ص39.

3- مصفّی المقال، ص93.

4- مجله نور علم شماره 39، مقاله پژوهشی در رساله های نماز جمعه در دوران صفويه از آقای رسول جعفریان، ص112.

5- زرکلی در الاعلام، ج6، ص49 گفته است: «وفي خزانه الرباط (1489كتانی) مجموعة صغيرة تشتمل على 13 رسالة من تأليفه»

سپس تنها همین 3 عدد را نام برده و بقيه را ذکر نکرده است. ما چون احتمال ضعيف می دهيم که بقيه با ساير کتاب های که نامشان را

آوردیم متحد باشد، لذا آن ها را از شماره مسلسل تعداد کتاب ها حذف کردیم.

ب- تأليفات فارسي

- 21- عين الحياة.
- 22- مشكاة الانوار (مختصر عين الحياة).
- 23- حقّ اليقين، كه آخرين كتاب اوست.
- 24- حلية المتقين.
- 25- حياة القلوب.
- 26- تحفة الزائر.
- 27- جلاء العيون.
- 28- مقباس المصاييح.
- 29- ربيع الاسابيع.
- 30- زاد المعاد.
- 31- رسالة في الديات.
- 32- رسالة في الشكوك، ظاهراً اين كتاب را به دوزبان فارسي و عربي نوشته است.
- 33- رسالة في الاوقات.
- 34- رسالة في الرجعة.
- 35- ترجمه نامه اميرالمؤمنين - عليه السلام - الى مالك الاشر.
- 36- اختيارات الايام.
- 37- رسالة في الجنة و النار.
- 38- رسالة في احكام الجائر.
- 39- مناسك حجّ.
- 40- رساله ديگر درباره حجّ.

- 41- مفاتيح الغيب في الاستخارة.
- 42- رسالة في مال النواصب.
- 43- رسالة في الزكاة.
- 44- رسالة في الكفارات.
- 45- رسالة في آداب الرمي
- 46- رسالة في صلاة الليل.
- 47- رسالة السابقون الأولون.
- 48- رسالة في الفرق بين الصفات الذاتية و الفعلية.
- 49- رسالة مختصرة في التعقيب.
- 50- رسالة في البداء.
- 51- رسالة في الجبر و التفويض.
- 52- رسالة في النكاح.
- 53- ترجمة فرحة الغرى.
- 54- ترجمة توحيد مفضل.
- 55- ترجمة توحيد امام رضا عليه السلام.
- 56- ترجمة زيارت جامعه.
- 57- ترجمة دعای كميل.
- 58- ترجمة دعای مباهله.
- 59- ترجمة دعای سمات.
- 60- ترجمة دعای جوشن صغير.
- 61- ترجمة حديث عبدالله بن جندب.

62- ترجمه حديث رجاء بن ابى الصّحاح.

63- ترجمه قصيده دعبل خزاعى.

ص: 64

64- ترجمة حديث سنّه اشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة و الجهل و الرضا و الغضب و النوم و اليقظة.

65- مجموعه اى كه پس از بازگشت از سفر نجف اشرف نوشته است و احتمالاً خاطرات سفر باشد.

66- رسالة صواعق اليهود فى الجزية و احكام الدية (رسالة فى الجزية و احكام الذمة).

67- مناجات نامه.

68- اجوبة المسائل المتفرقة.

69- مشكاة الانوار فى آداب قراءة القرآن و فضلها و آداب الدعاء و شروطه.

70- رسالة فى السهام.

71- شرح دعاء الجوشن الكبير.

72- رسالة فى زيارة اهل القبور.

73- رسالة فى ترجمة الصلاة.

74- اختيارات الايام غير ما تقدّم.

مرحوم علامه سيّد محسن امين در اعيان الشّيعه فرموده است:

«و يقال: إنّ تصانيفه تبلغ ألف ألف و أربعمائة الف و الفان و سبعمائة بيتاً، و البيت فى اصطلاح الكتاب عبارة عن خمسين حرفاً، و إذا ورّعت على عمره لحق كلّ يوم ثلاثة و خمسون بيتاً و كسراً؛» (1)

برخی گفته اند تألیفات علامه مجلسی یک میلیون و چهارصد و دو هزار و هفتصد بیت است. بیت در

ص: 65

1- اعيان الشّيعه، ج9، ص184.

اصطلاح نویسندگان یک سطر پنجاه حرفی است. اگر این بر عمر علامه مجلسی تقسیم شود، سهم هر روزی پنجاه و سه بیت و اندی می گردد.»

شبهه این کلام را قبل از سید محسن امین، صاحب مرآت الاحوال نیز از برخی شاگردان علامه مجلسی نقل کرده است. (1) حاجی نوری نیز فرموده: «گرچه این حساب دقیق نیست، ولی به واقع نزدیک است (2)».

ص: 66

1- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 121.

2- الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 54.

فصل دهم: استادان علامه مجلسی

مرحوم حاجی میرزا حسین نوری در الفیض القدسی، 18 نفر از مشایخ علامه مجلسی را ذکر کرده است، و مرحوم آیه الله ربانی در مقدمه ای که بر مجلد اول بحار الانوار نوشته است سه نفر به آن ها اضافه کرده و مجموعاً 21 نفر را ذکر کرده است:

1- پدر بزرگوارش علامه محمد تقی مجلسی.

2- مولی محمد صالح مازندرانی صاحب شرح الکافی.

3- مولی حسنعلی شوشتری.

4- حکیم امیر رفیع الدین محمد بن حسین حسنی طباطبایی نائینی.

5- امیر محمد قاسم قهپایی.

6- مولی محمد شریف بن محمد رویدشتی اصفهانی.

7- امیر شرف الدین علی بن حجة الله شولستانی.

8- علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی.

9- امیر محمد مؤمن بن دوست محمد استرآبادی.

10- سید میرزا جزائری.

ص: 67

11- شیخ عبداللہ بن جابر عاملی.

12- محمد بن الحسن عاملی.

13- مولی محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی.

14- امیر حسین.

15- ملا محسن فیض کاشانی.

16- سید علی حسینی شیرازی صاحب ریاض السالکین.

17- محمد محسن بن محمد مؤمن استرآبادی.

18- امیر فیض اللہ بن سید غیاث الدین محمد طباطبائی قہپائی.

19- سید نورالدین علی بن علی بن حسین موسوی عاملی.

20- ملا خلیل بن غازی قزوینی.

21- قاضی ابو الشرف اصفہانی.

ص: 68

فصل یازدهم: علامه مجلسی اول

چون علامه مجلسی اکثر تحصیلات خود را در محضر پدر خود انجام داده و لذا والد معظم او از مهم ترین اساتید علامه مجلسی به شمار می آید. در این جا لازم است مقداری با این عالم بزرگ و صاحب کرامات آشنا گردیم:

هرگاه علامه مجلسی به طور مطلق یا مقید به ثانی باشد، مقصود علامه محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی است، ولی هرگاه علامه مجلسی اول با کلمه اول ذکر شود، مقصود والد معظم او خواهد بود.

وی در سال 1003 هـ- ق در اصفهان متولد گردید و در سن 67 سالگی در دهه اول محرم سال 1070 هـ- ق همان شهر وفات یافت.

نسب او از جهت پدری به حافظ ابونعیم احمد اصفهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء می رسد. سید محسن امین می گوید:

«المعروف أنه (یعنی ابونعیم الاصفهانی) من العامة لکن له کتب فی المناقب و فیما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین- علیه السلام-، ولکن حکى صاحب ریاض العلماء عن شیخه العلامة المجلسی أنه سمع

ص: 69

منه أنّ الظاهر كونه من علماء أصحابنا و اتقاؤه من العامة كما هو الغالب من احوال ذلك الزمان» (1).

«معروف آن است که ابو نَعِيم اصفهانی از علمای اهل سنت بوده است، ولی کتابی در مناقب و نیز کتابی درباره آیاتی از قرآن کریم که درباره حضرت علی - علیه السلام - نازل شده است نگاشته است، و صاحب ریاض العلماء از استاد خود علامه مجلسی نقل کرده است که از او شنیده است که ابونعیم از علمای شیعه بوده، ولی تقیّه می نموده است، همان گونه که جوّ غالب آن زمان چنین اقتضا می نموده است.»

علامه محمد تقی مجلسی ابتدا در اصفهان مشغول به تحصیل گردید و از بزرگانی چون شیخ بهایی، محقق ثانی، ملا عبدالله شوشتری و امیر اسحاق استرآبادی استفاده کرد، و آن گاه به نجف اشرف رفته و از محضر بزرگانی چون محقق بزرگ مولی احمد اردبیلی استفاده نمود و خود به بالاترین مراتب کمال نایل آمد.

اردبیلی در جامع الرواة در وصف او می گوید:

«محمد تقی بن المقصود علی الملقّب بالمجلسی وحید عصره و فرید دهره، أمره فی الجلالة و الثقة و الأمانة و علو القدر و عظم الشأن و سموّ الرتبة و التبهر فی العلوم أشهر من أن يذكر، و فوق ما يحوم حوله العبارة. أروع أهل زمانه و أزهدهم و أتقاهم

ص: 70

و أعبدهم، بلغ فيضه ديناً و دنيا بأكثر أهل زمانه من العوام و الخواص و نشر أخبار الأئمة صلوات الله عليهم باصفهان جزاه الله تعالى خير جزاء المحسنين» (1).

علامة افندی نیز در ریاض می گوید:

«مولانا الأجل محمد تقی بن المجلسي كان فاضلاً عالماً محققاً متبحراً زاهداً عابداً ثقةً متكلماً فقيهاً» (2).

و کاظمی در مقابس الانوار می نویسد:

«الشيخ الأجل الأكمل الأفضل الأوحى الأعم الأجد الأعبد الأزهد الأسعد، جامع الفنون العقلية و النقلية، حاوى الفضائل العلمية و العملية، صاحب النفس القدسية و السمات الملكوتية و الكرامات السنية و المقامات العلمية، ناشر الأخبار الدينية و الآثار اللدنية و الأحكام النبوية و الأعلام الإمامية، العالم الربانى المؤيد بالتأييد السبحانى المولى محمد تقى بن المجلسي الاصفهاني» (3).

وی در زهد و تقوا و عبادت و ورع و ترک دنیا مثل استاد خود شیخ بهایی بوده و در طول حیاتش مشغول به ریاضات شرعی و مجاهدات و تهذیب اخلاق بوده است، و از طرف بعضی از جهال منتسب به تصوف گردید، ولی فرزندش فرموده است:

ص: 71

1- جامع الرواة، ج 2، ص 82.

2- ریاض العلماء، ج 5، ص 47.

3- مقابس الانوار، ص 17.0

«وإياك أن تظنّ بالوالد أنّه من الصوفية وإّما كان يظهر أنه منهم لأجل التوصل إلى ردّهم عن اعتقاداتهم الباطلة؛ (1)

مبادا كه گمان كنى پدرم از صوفيان بوده است، بلکه او تلاش مى كرد كه آنان را از اعتقادات باطلشان برگرداند و به همين جهت متّهم به صوفى بودن گرديد».

صاحب روضات نقل کرده است كه مولى محمّد تقى مجلسى گفته است:

«أتفق لى التشرّف بزيارة العتبات العاليات، فلمّا وردت النجف الاشرف اخذنى الشتاء، عزمت على الاقامة هناك طول الفصل، ورددت دابة الكراء، فرأيت ليلة فى الطيف إذا أنا بأمير المؤمنين- عليه السلام- يلاطف بي كثيراً ويقول لي: لا تقيم [لا تقم] بعد ذلك هاهنا و اخرج إلى بلدك اصفهان، فإنّ وجودك في ذلك المكان أنفع و أبرّ، و لمّا كان اشتياقي في التشرّف بخدمته المقدّسة كثيراً بالغت في استدعاء الرخصة عنه في التوقّف، فلم يفعل ذلك شيئاً و قال: إنّ الشاه عباس قد توفّى في هذه السنة و إنّما يجلس مجلسه الشاه صفى الصفوى، و يحدّث في بلادكم الفتن الشديدة و الله تبارك و تعالى يريد أن تكون في مثل هذه النائرة باصفهان باذلاً جهدك في هداية الخلق، أنت تريد أن تجيء إلى باب الله وحدك، و الله قدّر أن يحيى إليه بيمن هدايتك

ص: 72

سبعون ألفاً، فارجع إليهم فإنه لا بد لك من الرجوع»، فرجعت بعد هذه الواقعة إلى اصفهان؛ (1)

وقتی من به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و وارد نجف اشرف شدم و تصمیم داشتم مدتی آن جا بمانم، شبی حضرت علی - علیه السلام - را در خواب دیدم که پس از الطاف زیاد به من فرمود: ساکن این جا نشده و به اصفهان برگرد؛ زیرا وجود تو در آن جا بهتر است. از آن جا که من علاقه زیادی داشتم در خدمت آن حضرت باشم، اجازه خواستم در نجف بمانم، اما امام علیه السلام به من فرمود: امسال شاه عباس مرده و شاه صفی صفوی به جای او می نشیند، و در آن دیار فتنه هایی رخ می دهد خدای متعال خواسته است که در این موقعیت تو در اصفهان بوده و مردم را هدایت کنی. تو می خواهی به تنهایی به سوی خدا بروی؛ در حالی که خداوند خواسته است به برکت تو هفتاد هزار نفر هدایت شوند، پس لازم است به سوی آنان برگردی. من پس از این رؤیا به اصفهان برگشتم.»

وقتی علامه مجلسی اول به اصفهان می آید، حوزه اصفهان از بی رونقی و کساد بازار دین رنج می برد. اما به برکت وجود او در اصفهان رفته رفته حوزه علمی اصفهان نشاط خود را پیدا کرده، و طلاب بی شماری را در خود جای داد که به تحصیل و نشر علوم اهل بیت - علیهم السلام - مشغول گردیدند.

ص: 73

1- روضات الجنات، ج 2، ص 121.

«كان مدة اقامته في اصبهان قريباً من اربع عشر سنة بعد الهرب من كربلاء المعلى إليه و عند ما جاء باصبهان لم يكن فيه من الطلبة الداخلة و الخارجة خمسون، و كان عند وفاته أزيد من الألف من الفضلاء و غيرهم من الطالبين» (1).

وی پس از آن که چند بار شیخ بهایی را در خواب می بیند که به او می گوید: چرا مشغول به شرح احادیث اهل بیت- علیهم السلام- نمی شوی؟ به شرح و تفسیر کتب روایی می پردازد.

علامه محمد تقی مجلسی همچون پدرش دارای طبع شعر بوده و زرکلی گفته است: «له تألیف منها: مختارات و شعرية و نثرية» (2). همان گونه که پدرش مقصود علی نیز دارای قریحه سرشار شعری بوده و در اشعار خود تخلص به مجلسی داشته است و لذا این سلسله به مجلسی مشهور گردیده اند.

علامه محمد تقی مجلسی دارای سه فرزند پسر و چهار دختر بوده است: «اکبر فرزندان ذکور ایشان آخوند ملا عزیز الله، و اوسط ملا عبد الله، و اصغر آخوند ملا محمد باقر مصنف کتاب بحار الانوار و غیره است. و چهار دختر: یکی فاضله مقدسه صالحه آمنه بیگم زوجه علامه فهامه ملا محمد صالح مازندرانی شارح اصول کافی است. دویم زوجه فاضل علامه ملا محمد علی استرآبادی است. سیم زوجه علامه وحید میرزا محمد بن حسن شیروانی مشهور به ملا میرزا است که

ص: 74

1- الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 111.

2- الاعلام، ج 6، ص 62.

تألیفاتش - و از آن جمله است حاشیه معالم الاصول - محک افهام علمای کرام است. چهارم زوجه فاضل متبحر میرزا کمال الدین محمد فسایی شارح شافیه است (1)».

گرچه علامه محمد باقر مجلسی از نظر سن کوچک ترین پسر پدرش می باشد، اما واقعاً بزرگ ترین فرد خانواده شان، بلکه بزرگ ترین فرد و عالم این چند قرن اخیر می باشد.

ص: 75

1- مرآت الاحوال جهان نما، بخش یکم، ص 102.

فصل دوازدهم: تأليفات علامة مجلسي أول

- 1- شرح عربي من لا يحضره الفقيه (روضه المتقين في شرح اخبار الأئمة المعصومين - عليهم السلام).
- 2- شرح فارسي من لا يحضره الفقيه.
- 3- حديقة المتقين.
- 4- شرح تهذيب الاحكام.
- 5- رسالة في افعال الحج.
- 6- رسالة في الرضا عليه السلام.
- 7- شرح صحيفة سجاديّه - صلوات الله على منشأها.
- 8- شرح الزيارة الجامعة.
- 9- شرح حديث همام في صفات المؤمن.
- 10- مختارات شعرية.
- 11- الأربعين.
- 12- رسالة في حقوق الوالدين.
- 13- طبقات الرواة.
- 14- رساله وجوب عيني نماز جمعه.

15- الحواشي على جملة من كتب الرجال.

16- اللوامع القدسية (1).

علامة مجلسي - رضوان الله عليه - در سن 67 سالگی در سال 1070 برحمت الهی پیوست. حاجی نوری در الفيض القدسی می گوید:

«توفی رحمه الله فی العشر الأول من المحرم، و كان يوم وفاته بمنزلة العاشوراء، و صلی علیه قریب من مائة ألف، و لم نر هذا الاجماع على غيره من الفضلاء، و دفن في جوار اسماعيل بن زيد بن الحسن ثم نقل إلى مشهد ابي عبدالله الحسين - علیه السلام - بعد سنة و لم يتغير حين أُخرج» (2).

ص: 78

-
- 1- فهرست مؤلفات علامه محمد تقی مجلسی از این کتاب ها گردآوری شده است: مرآت الاحوال جهان نما، ص 101؛ اعیان الشیعه، ج 9، ص 193؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص 384؛ الاعلام، ج 6، ص 62؛ الفيض القدسی، ص 110؛ ریاض العلماء، ج 5، ص 47؛ مصنفی المقال، ص 99؛ الشهاب الثاقب، ص 55.
- 2- الفيض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 111.

تبحر و وسعت اطلاعات علامه مجلسی بر فقه، اصول، حدیث، رجال، درایه، ادبیات و لغت، تفسیر، علوم قرآن، کلام، فلسفه، ریاضیات و هیئت و... موجب گردیده بود که حوزه علمیه اصفهان از غنی ترین و پربارترین محافل علمی قرن یازدهم گردد، و لذا بسیاری از دانش پژوهان و تشنگان علوم اصیل اسلامی از سراسر بلاد به طرف اصفهان سرازیر بودند و هر کدام به اشتیاق خوشه چینی از سفره پر بار علمی علامه مجلسی، حوزه علمیه اصفهان را جهت تحصیل خود انتخاب می کردند، به طوری که تنها شاگردان بلا واسطه مجلسی به هزار نفر و بلکه به گفته شاگردش محدث جزائری در انوار النعمانیة (1) بیش از هزار نفر بوده اند.

مرحوم حاجی نوری در الفیض القدسی 49 نفر از شاگردان علامه مجلسی را نام برده است، و محقق بزرگ آقای سید مصلح الدین مهدوی در کتاب زندگینامه علامه مجلسی، 181 نفر از شاگردان او را ذکر کرده است، و آقای سید احمد حسینی در کتاب تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، نام 274 نفر از شاگردان و صاحبان اجازه از علامه را نام

ص: 79

برده است ما در این جا تنها به ذکر نام چند تن از شاگردان معروف علامه مجلسی اکتفا می کنیم:

1- سید نعمت الله جزائری.

2- امیر محمد صالح بن عبدالواسع داماد مجلسی.

3- امیر محمد حسین بن امیر محمد صالح.

4- محمد بن علی اردبیلی.

5- میرزا عبدالله افندی.

6- مولی محمد رفیع بن فرج گیلانی معروف به ملا رفیعا.

7- میرزا محمد مهدی صاحب کنز الدقائق.

8- سید ابراهیم بن امیر محمد معصوم قزوینی.

9- محمد بن عبدالفتاح تنکابنی.

10- محمد بن محمد بن مرتضی مشهور به نورالدین.

به هر حال علامه مجلسی این نادره دوران و افتخار جهان اسلام در بیست و هفتم ماه رمضان سال 1110 هـ- ق از دار غرور تجافی کرد، و روح بزرگش پس از به یادگار گذاردن دریاهایی از کتاب ها و شاگردانی که هر کدام مشعلدار هدایت بودند، از این جهان رخت بر بست و در کنار مقبره پدر خود در اصفهان مدفون گردید؛ گرچه جسد پدرش پیش تر به کربلای معلی انتقال یافته بود. پس از او نیز بسیاری از علما در اطراف او مدفون گردیدند.

حلف الزمان لیأتین بمثله *** حنث یمینک یا زمان فکفر

خدای بزرگ او را با معصومین - علیهم السلام - محشور گرداند، و شفاعت او را شامل ما گرداند.

بخش دوم: آشنایی با بحار الانوار

اشاره

ص: 81

بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار- عليهم السلام-

این کتاب که امّ الکتاب کتاب های علامه مجلسی است. از کتاب هایی است که برای ابدیت در تاریخ باقی خواهد ماند و جزء مهم ترین شاهکارهای علمی و دایرة المعارف علوم قرار دارد. شجره طیّبه این اثر جاویدان از سرچشمه های کوثر تغذیه نموده و شاخه های گسترده آن برای عالم و عامی میوه های هدایت و معنویت به ارمغان آورده است.

بحار الانوار کتابی است که هر کس در زمینه هر یک از موضوعات بسیار گسترده مکتب تشیع بخواند مطالعه و تحقیق کند و اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله- را از سرچشمه آن فراگیرد، نه تنها از مراجعه به آن مستغنی نیست، بلکه بحار نخستین و مهم ترین ابزار و سرمایه ای است که باید در دست داشته باشد و از زمان تألیف آن تاکنون همواره مورد توجه علما و دانش پژوهان بوده، و برای همیشه تاریخ باقی خواهد ماند.

ارزش یک کتاب گاهی نه به جهت محتوای علمی آن، بلکه به جهت ارزش مؤلف آن است، همچون بسیاری از کتاب هایی که علمای بزرگ در دهه های اول عمر و آغاز تحصیل خود تدوین

نموده اند. معمولاً چنین کتاب هایی محتوای غنی علمی ندارند و تنها به جهت احترام مؤلف خود در خور تحسین و تکریم اند. ولی گاهی یک کتاب آن چنان با ارزش و پر محتواست که همه کمالات مؤلف خود را تحت الشعاع قرار می دهد، و بلکه مؤلف توسط آن کتاب شناخته می شود، مثلاً شیخ محمد حسن نجفی - رضوان الله علیه - کم تر به این نام شناخته شده است و بر اثر عظمت و ارزش کتاب جواهر الکلام غالباً هر کسی او را به عنوان صاحب جواهر می شناسد. بحار الانوار نیز چنین است، همان طور که شیخ اعظم انصاری - رضوان الله علیه - در باب این که شهادت علامه مجلسی بر عمل اصحاب به خبر واحد کم تر از شهادت شیخ طوسی و علامه حلی - رحمة الله علیهما - نیست، علامه مجلسی را این گونه معرفی می کند.

«المحدث الغواص فی بحار انوار اخبار الأئمة الاطهار - علیهم السلام» (1). و خاتون آبادی گفته علامه مجلسی مستحق لقب و منقبت رئیس المحدثین علی الاطلاق است (2). بحق کسی که طالب حیات معنوی و حیات طیبه است، باید از بحار الانوار غافل نباشد که «یا یحیی خذ الكتاب بقوه» (3) و قوتش برای این که «رخش می خواهد تن رستم کشد» و هر کسی غواص بلکه شناور این دریا نیست.

بحار کتابی است که قطعاً تاکنون مثل آن تدوین نشده است، گرچه بعضی دست به تألیفاتی زده اند که بزرگ تر و وسیع تر از بحار می باشد، ولی یا موفق به اكمال آن نشده اند و یا همچنان مخطوط باقی مانده و

ص: 84

1- فرائد الاصول، ج 1، ص 160.

2- وقایع السنین و الاعوام، ص 508.

3- سورة مریم، آیه 12.

شهرت و موقعیت بحار الانوار را به دست نیاورده، و یا تنها جمع و گردآوری احادیث و کلمات علما بوده و خود مؤلف حرفی برای گفتن نداشته و تحقیقی از خود ارائه نداده است، ولی بحار الانوار مملو است از تحقیقات بسیار سودمند و گران بهای علامه مجلسی - که بعداً آن را بررسی خواهیم کرد- (و ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ).

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - که یکی از پرکارترین عالمان جهان اسلام است، با نوشتن این کتاب در ردیف بزرگ ترین نوابغ جهان قرار گرفت و با رنج و تلاش فراوان بزرگ ترین جامع حدیثی شیعه بلکه مسلمانان را تدوین کرد.

حضرت استاد آیه الله حسن زاده می فرماید:

«محمّدون ثلاثه متقدمه كتب اربعة حديث را پدید آوردند: الف: کافی تألیف محمّد بن یعقوب کلینی. ب: من لا يحضره الفقيه تألیف محمّد بن بابويه قمی. ج: تهذيب الاحكام تألیف محمّد بن حسن طوسی. د: استبصار از همان جناب. و در عصر صفوی محمّدون اربعة متأخره جوامع ذیل را گردآوردند: الف: جوامع الكلم از سیّد محمّد جزائری معروف به سیّد میرزا. ب: الوافی از محمّد بن مرتضی معروف به فیض. ج: وسائل الشیعه تألیف محمّد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی. د: بحار الانوار تألیف محمّد باقر مجلسی که این چهار کتاب نسبت به چهار کتاب اول جوامع کباراند و بحار اکبر از همه است. پس از این جوامع چند

مستدرک نوشته شده است: الف: مستدرک وافى از نور الدين. ب: مستدرک وسائل از حاج ميرزا حسين نوري. ج: مستدرک بحار الانوار از ميرزا محمد تهراني. د: حدائق العارفين از فضلعلی بن عبد الکریم تبریزی که جامع اخبار کافی، فقیه، تهذیب، استبصار، وافى، بحار، وسائل و مستدرک وسائل است و در ذیل هر حدیث بیانات و فوایدی دارد. (1)

این کتاب اخیر گرچه باید بسیار مفصل تر از بحار باشد، ولی ظاهراً تکمیل نشده و غیر از جلد اول آن که طبع گردیده، از بقیه اجزای آن اطلاعی در دست نیست.

ص: 86

1- هزار و یک نکته، ج 2، ص 680، نکته 843.

1- امام خمینی - رضوان الله علیه - می فرماید:

«کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالی مقدار محمد باقر مجلسی است، مجموعه ای است از قریب چهارصد کتاب و رساله، که در حقیقت یک کتاب خانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود. صاحب این کتاب چون دیده کتاب های بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمان ها از دست می رود، تمام آن کتاب ها را بدون آن که التزام به صحت همه آن ها داشته باشد، در یک مجموعه به اسم بحار الانوار فراهم کرده است (1)».

2- آیه الله علامه شعرانی رحمه الله علیه گوید:

«إن کتاب بحار الانوار للشیخ الجلیل المحدث العلامة الحفظه محمد باقر بن محمد تقی المجلسی

ص: 87

1- کشف الاسرار، ص 319.

قدّس الله روحه باتّفاق أهل الحلّ والعقد من علماء أهل البيت أجمع الكتب المصنّفة لشتات الأحاديث الشريفة، و أشملها لمتفرّقات الأخبار المنيفة، و أحصاها لأغراض المذهب، و أبينها لمقاصد رواد هذا المشرب، و أكملها في نقل أقوال العلماء، و أسهلها لطالبي الارتواء مع غزارة مادّتها. و هو بحيث لا يستغنى عنه أحد من المنتحلين إلى الدين، سواء كان فقيهاً أو محدثاً أو واعظاً أو مؤرخاً أو مفسراً أو متكلماً، بل و لو فيلسوفاً حكيماً إلهياً؛ لجمعه جميع الأغراض. نعم، لا يجوز الغوص في البحار إلا للماهر في السباحة حتّى لا يغرق في تيار أمواجها و لا يجتني من قعرها إلا درّها من أثباجها؛ (1)

كتاب بحار الانوار از عالم بزرگ و محدث جلیل القدر علامه محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی - قدّس سرّه - به اتّفاق همه صاحب نظران از علمای شیعه کامل ترین کتاب در موضوع احادیث پراکنده است، و همه هدف ها و موضوعات دینی را در برداشته و به بهترین وجه آن ها را برای مراجعه کنندگان بیان می کند، و در نقل گفتار بزرگان کامل بوده و بهترین سرچشمه پایان ناپذیر معرفت برای جویندگان آن است. این کتاب به گونه ای است که هیچ شخص متدینی بی نیاز از آن نبوده؛ چه آن که فقیه یا محدث

ص: 88

یا واعظ یا مؤرخ یا مفسّر یا متکلم، بلکه حتی اگر چه فیلسوف الهی باشد، همه بلا استثنا نیازمند آن هستند؛ زیرا تمام موضوعات دینی را در بردارد، بلکه کسی که بخوبی شناوری را نمی داند، نباید در این دریا غواصی نماید؛ زیرا چه بسا در امواج متلاطم آن غرق گردد. عالم متبحر است که می تواند از اعماق این دریا درّهای گران بهای آن را استخراج نماید».

3- حاج میرزا حسین نوری می فرماید:

«هرگز آیه یا حدیثی درباره اعتقادات، فروع دین، تاریخ، اخلاق و... نمی یابی، مگر آن که علامه مجلسی در بحار الانوار توضیح و تحقیقی پیرامون آن ارائه داده است» (1).

4- حاجی نوری از کتاب «مناقب الفضلاء» چنین نقل می کند:

«بهترین کتابی که در موضوع فرهنگ شیعه امامی تدوین شده است، بحار الانوار است. به دین خود سوگند می خورم که تاکنون هرگز کتابی به جامعیت آن نوشته نشده است. بحار الانوار روایات را جمع آوری نموده و متن آن ها را تصحیح کرده و علاوه بر آن فایده های بر آن شماری و تحقیقات زیادی دارد که گویا هیچ مسأله ای یافت نمی شود، مگر آن که مبانی و استدلال های آن مسأله به بهترین وجه در این کتاب آورده شده است. خدای تعالی اجر و پاداش او را فراوان دهد» (2).

5- علامه طباطبایی - قدس الله تربته - به کتاب بحار الانوار مرحوم

ص: 89

1- الفیض القدسی، بحار الانوار، ج 105، ص 29.

2- الفیض القدسی، ص 29.

علامه مجلسی بسیار ارج می‌نهند، و آن را بهترین دایرة المعارف شیعه از نظر جمع اخبار می‌دانستند و بالاخص از کیفیت تفصیل فصول و تبویب ابواب آن، که بر نهج مطلوب در هر کتابی ابواب را به طور مرتب احصاء فرموده است. سپس در هر بابی به ترتیب، آیات مناسب را از سوره حمد تا آخر قرآن آورده و سپس به تفسیر اجمالی این آیات به ترتیب پرداخته است، و پس از آن جمیع روایات که در این باب از معصومین - علیهم السلام - وارد شده است، به ترتیب بیان کرده است، و در ذیل هر روایت و نیز در آخر باب، اگر نیازی به شرح و بیان داشته است، از خود ایراد نموده است. همچنین معتقد بودند که علامه مجلسی یک نفر حامی مذهب و احیا کننده آثار و روایات ائمه - علیهم السلام - بوده و مقام علمی و سعه اطلاع و طول باع او قابل تقدیر و از کیفیت ورود در بحث و جرح و تعدیل مطالب وارده در مرآة العقول، علمیت این مجتهد خبیر معلوم می‌شود که زحمات او تا چه حد قابل تقدیر است. (1)

6- حضرت استاد علامه ذوالفنون آية الله حسن زاده آملی فرموده:

«مجلسی دوّم صاحب بحار و مرآة العقول در ردیف نوابغی است که آثار قلمی آن‌ها برای ما یک نحو کرامت است» (2). همچنین فرموده: «چون به بحار الانوار رسیدیم، باید گفت کل الصيد فی جوف الفراء؛ (3) هر شکاری در دل بزکوهی است». و این ضرب المثلی است برای این که بگویند تمام مطلب در جایی جمع است.

ص: 90

1- مهتابان، ص 36.

2- انسان کامل، ص 85.

3- نهج الولاية، یازده رساله، ص 218.

7- شاگرد و داماد علامه مجلسی امیر محمد صالح حسینی گفته:

«إنه جمع سائر أحاديثنا المروية التي ليس ما في هذه الكتب الأربعة في جنبها إلا بمنزلة القطرة من البحر في مجلدات بحاره التي لا يقدر على الإتيان بواحدة منها أحد من العلماء، ولا يكتب في الشيعة كتاب مثله جمعاً و ضبطاً و فائدةً و إحاطة بالأدلة و الأقوال؛

علامه مجلسی همه روایات شیعه را در مجلدات کتاب بحار الانوارش گردآوری نمود و روایات کتب اربعه در برابر آن همانند قطره ای در برابر دریاست. و معمولاً هیچ یک از علما نمی توانند همانند یک جلد از مجلدات بحار را تالیف کنند، و نیز در شیعه کتابی به جامعیت و دقت و مفید بودن و وسعت احاطه آن به ادله و سخنان نوشته نخواهد شد».

شهید قاضی طباطبایی نیز کلامی به همین مضمون درباره بحار الانوار بیان کرده است (1).

8- علامه سید محسن امین جبل عاملی نیز فرموده است:

«بحار الانوار یک دایرةالمعارف شیعه است که ماندی ندارد، اکثر روایات شیعه و علوم اهل بیت- علیهم السلام- در آن گردآوری شده است» (2).

9- مرحوم سید محمد مهدی خراسان نیز در وصف بحار الانوار فرموده است:

ص: 91

1- پاورقی الفردوس الاعلی، ص 142.

2- أعیان الشیعه، ج 9، ص 183.

«این کتاب مجموعه بزرگی است که به جهت شهرتی که دارد نیازی به تعریف و تمجید ندارد. بحق این کتاب دایرة المعارف علوم اسلامی است که در مجلدات بیست و شش گانه اش همه احتیاجات انسان در زندگی و در معاد و آن چه مربوط به دین و دنیا است در ارتباط با خدای متعال و روش زندگی با مردم را در بردارد» (1).

10- محمد صادق بحر العلوم قاضی دادگاه شرعی جعفری بصره نیز در وصف بحار الانوار فرموده است:

«بحار الانوار مجموعه ای از علم و دین است در موضوعات: قرآن، سنت، فقه، حدیث، حکمت، عرفان، فلسفه، اخلاق، تاریخ، ادب، ذکر و دعا، تعویذات، حرز، و... بحار الانوار بزرگ ترین مجموعه دینی است که در فضیلت ممتاز بوده ممتاز از هر کتابی دیگر است. در زیبایی ترتیب و فراوانی دانش، و قدرت بیان و تبحر بی نظیر مؤلف خود در تحقیق و گستردگی اطلاعات، بر هر کتاب دیگری امتیاز دارد. علامه مجلسی در این کتاب هیچ موضوع و دریایی باقی نگذاشته، مگر آن که آن را فتح نموده و با فرو رفتن در آن به اعماق تمام بحث ها دسترسی پیدا کرده است» (2).

آن چه ذکر شد گوشه ای اندک از کلمات علمای بزرگ درباره کتاب ارزشمند بحار الانوار بود. ما به این مقدار اکتفا کرده و از نقل سخنان دیگران بی نیاز هستیم؛ زیرا مشت نمونه خروار است. به تحقیق همه

ص: 92

1- مقدمه جلد 46. بحار الانوار.

2- دلیل القضاء الشرعی أصوله وفروعه، ج 2، ص 218.

عالمانی که پس از علامهٔ مجلسی پدید آمدند و ریزه خوار سفره گسترده علوم و معارف او بوده اند دربارهٔ کتاب بحار الانوار همین گونه داوری می نمایند.

ص: 93

بر کسی پوشیده نیست که سفرای الهی - حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - به تمام ابعاد زندگی انسان توجه داشته اند و سخنان و احادیث گران بهای آنان همه زمینه های علوم و معارف و احتیاجات مردم را فرا گرفته است؛ اعم از: فقه، اخلاق، آداب، تفسیر، تاریخ، معارف عقلی، توحید، معاد، نبوت، ولایت و... لکن فقهای بزرگ اسلام به جهت شدت اهتمامی که به فقه داشته اند، اغلب تنها روایات مربوط به فقه را گردآوری کرده و به شرح و تفسیر و استنباط از آن ها پرداخته اند و حتی روش شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی در کتاب های حدیثی خود همین است و اما کلینی - رضوان الله علیه - گرچه - در اصول کافی به مباحثی غیر از فقه پرداخته، اما بحث معاد و بسیاری از مسائلی را که جزء اصول دین است عنوان ننموده است.

همین روش به جوامع ثانویه همچون وافی، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل، نیز سرایت کرده، و بلکه حتی همان مباحث اصول کافی در وسائل و مستدرک نیز نقل نشده اند، جز اندکی که مربوط به آداب

معاشرت و اخلاق است در ابتدای کتاب حج و کتاب امر به معروف و نهی از منکر (جهاد نفس) نقل شده است.

به هر حال توجه اصلی به فقه بوده و به سایر مباحث یا اصلاً توجهی نشده است و یا بسیار بسیار اندک. و تنها این بحار الانوار است که تمام مسائل دینی را فراگیر بوده و هیچ موضوعی از موضوعات بسیار گوناگون اسلامی نیست، مگر آن که در مورد آن قلم فرسایی کرده و حق مطلب را ادا نموده است. از همین رو بحق می توان ادعا کرد که بحار الانوار در میان همه کتاب های علمای شیعه همچون شمسیه قلاده یا نگین انگشتر و حلقه درشت گردنند می درخشد.

بحار الانوار مملو است از فایده ها و نکته های بدیع و بی شماری که در توضیح مشکلات، و حل معماهای روایات و نکات ادبی و مباحث لغوی مربوط به الفاظ غریب آیات و روایات و نیز کیفیت جمع بین روایات متعارضه به کار محققین و پژوهشگران سودمند است.

یکی از ارزش های بسیار مهم بحار این است که کتاب های زیادی در دست علامه مجلسی بوده که برخی از آن ها پس از او ضایع شده و به دست ما نرسیده اند و اگر علامه مجلسی مطالب آن ها را در بحار نقل نکرده بود، ما اطلاعی از محتوای آن ها نداشتیم؛ همان گونه که مرحوم ربانی شیرازی در مقدمه بحار این نکته را تذکر داده است (1).

یکی دیگر از ویژگی های بحار الانوار آن است که مؤلف خبیر آن برای تحصیل نسخه های خطی تصحیح شده و دارای علامت بلاغ کتاب های روایی، بسیار دقیق و کوشا بوده، و واقعا بهترین نسخه ها را تهیه نموده است.

ص: 96

«وكان مؤلفها أعلى الله مقامه وفق للعثور على كنوز علم لا يتفق لأحد، فقد اجتمع عنده من كتب أصحابنا الأوائل و النسخ النادرة الوجود ما لا يحصل في كل زمان و كل بلد، فاغتنم الفرصة و جمعها في كتاب لئلا تتفرق و تضيع» (1).

«مؤلف بحار الانوار موفق شد بر گنج های علمی که معمولاً برای شخص دیگری میسر نمی شود؛ زیرا کتاب های علمای قدیم و نسخه های خطی که بسیار کمیاب هستند و در هر زمان و هر شهری یافت نمی شوند نزد او گرد آمدند، علامه مجلسی نیز فرصت را غنیمت دانسته و همه این آثار را در این کتاب گردآوری نمود تا پراکنده و نابود نگردند».

آقای محمد باقر بهبودی نیز فرموده است:

«إنَّ المصنّف قد جمع الله عنده من المصادر الثمينة الغالية ما لا يجتمع عند أحد، فقد كان عنده النسخ المصححة من المصادر. و هو رحمه الله لم يكن ليعتمد على النسخ المغلوطة... فاللّازم على الباحثين الثّقافيين أن يعرضوا نسختهم من المصادر عند طبعها و تحقيقتها على البحار، كما فعل عند طبع كتاب «المحاسن» و «الاختصاص»، لا أن يعرضوا نسخة البحار على المصادر المتهيّئة عندهم

ص: 97

مخطوطه كانت أو مطبوعة، و لاجل ذلك لم نلتزم بعرض الاحاديث كلها على المصادر المطبوعة الموجودة، و لا بتذكار الاختلاف بينها و بين نسختنا، لعدم الجدوى في ذلك» (1).

نگارنده این سطور نیز در موارد زیادی روایات بحار الانوار را با سایر کتاب ها چون کافی، وسائل الشیعه، الاصول الستة العشر و... مقابله کرده است و در تمام مواردی که این مقایسه انجام شده است دقت بحار الانوار در نقل احادیث بر دقت کتاب های دیگر، ترجیح داشته است. حتی روایاتی که از اصول اربعماه به دست ما رسیده است وقتی آن روایات را با کتاب شریف کافی مقایسه می کنیم، به موارد متعددی برخورد کرده که کتاب کافی آن ها را به دقت نقل نکرده است، اما وقتی همان روایت را در بحار الانوار مطالعه می کنیم، می بینیم علامه مجلسی با نهایت دقت آن حدیث را نقل کرده و حتی کلمه یا حرفی با منبع اصلی حدیث تفاوت ندارد. بنابراین به حق می توان گفت: بحار الانوار بهترین مرجع برای تصحیح مصادر آن است، و هرگز نباید بحار را طبق نسخه های موجود آن مصادر تصحیح نمود.

علامه مجلسی بهترین نسخه های خطی روایات را در اختیار داشت و روایات را پس از مقابله و تصحیح با نسخه معتبر به نگارش در می آورد. اگر در جایی علامه مجلسی نسخه معتبر و تصحیح شده در اختیار نداشت، آن را تذکر می دهد؛ مثلاً در باب 62 از کتاب حج می فرماید:

«وجدت في بعض نسخ «الفقه الرضوي» - صلوات

ص: 98

1- مقدمه جلد 43 بحار الانوار.

الله عليه- فصولاً في بيان افعال الحج و احكامه و لم يكن فيما وصل الينا من النسخ المصححة التي آوردنا ذكرها في صدر الكتاب فأوردناه في باب مفرد ليميّز عمّا فرقناه على الابواب؛ (1)

من در برخی از نسخه های خطی کتاب الفقه که به حضرت امام رضا- علیه السلام- نسبت داده شده است، مطالب و فصل هایی را دیدم اما چون این مقدار اضافه در نسخه های معتبر و تصحیح شده کتاب وجود نداشت، این مطالب را در یک فصل جداگانه ذکر کردم تا مشخص باشد و با آن چه فصل های دیگر نقل کرده ایم تفاوت داشته باشد».

از این عبارت بخوبی روشن می شود که علامه مجلسی آن چه را در بحار الانوار نقل کرده است صحیح می دانسته و آن چه را قابل اعتماد نمی دانسته است در جای خود تذکر داده است، در آینده در فصل مستقلی به این بحث خواهیم پرداخت.

همچنین در جای دیگر فرموده است: «أقول: كانت النسخة سقيمة فأوردناه كما وجدنا» (2). و در جای دیگری فرموده است:

«أقول: انما أوردت هذه القصة مع كون النسخة سقيمة قد بقي منها كثيراً لم يصحح لغرابتها و لطافتها...» (3).

ص: 99

1- بحار الانوار، ج 99، ص 333.

2- بحار الانوار، ج 5، ص 125.

3- همان، ج 46، ص 326.

و باز در جای دیگری می گوید:

«أقول: هكذا وجدتها في الأصل سقيمة محرّفة، وقد صحّحت بعض اجزائها» (1).

همه این عبارات ها حکایت از آن دارد که علامه مجلسی همیشه به دنبال نسخه های تصحیح شده و معتبر کتاب های حدیثی بوده و هر حدیثی را با ضوابط و اصول متقن و محکم تصحیح متون مقابله نموده و بهترین عبارت حدیث را ارائه می داده است، و در هر جایی که نسخه تصحیح شده در اختیار نداشت و یا آن که عبارت نقل شده از حدیث را مشوّش می یافت آن را تذکر می داد. پس اصل در آن چه علامه مجلسی نقل کرده است، آن است که به نسخه های قابل اعتماد دست یافته و براساس آن ها نقل می کند؛ مگر در موارد استثنایی که آن را نیز تذکر می دهد.

این ویژگی بحار الانوار و مؤلف محقق آن به علمای پس از او نیز سرایت کرده و حتی فقهای بزرگ به نسخه های خطی احادیث که در اختیار علامه مجلسی بوده و یا برایشان قراءت شده باشند، اعتماد خاصی داشته و این گونه نسخه ها را بر سایر نسخه ها ترجیح می دهند، همچنان که شیخ انصاری- رضوان الله علیه- در آثار خود چنین کرده است (2).

یکی دیگر از ویژگی های بحار الانوار آن است که- چون غالب روایات مربوط به هر مطلبی را در یک جا نقل می کند- انسان براحتی

ص: 100

1- همان، ج 53، ص 88.

2- کتاب الطهارة از شیخ اعظم انصاری چاپ کنگره، ج 1، ص 188؛ و چاپ رحلی آن ص 24.

می تواند بفهمد که روایات مربوط به آن موضوع متواترند یا مستفیض یا خبر واحد است، و نیز متحد بودن دو روایت یا متعدد بودن آن ها و نیز وحدت یا تعدد مضمون روایات و... همه این امور بسادگی قابل استفاده است.

سایر ویژگی های بحار، بخصوص تحقیقات علامه مجلسی را بعداً بررسی خواهیم کرد.

علت نامگذاری این کتاب به بحار الانوار را خود مؤلف علامه آن این گونه بیان فرموده: «و لاشتماله على أنواع العلوم والحكم والأسرار و إغناؤه عن جميع كتب الأخبار سميته بكتاب بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار - عليهم السلام-، (1) چون این کتاب مشتمل بر همه علوم و حکمت ها و اسرار بوده و خواننده را از سایر کتاب های حدیثی بی نیاز می کند، آن را به بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار - عليهم السلام- یعنی: دریا های نور که در بر دارنده درّها احادیث امامان معصوم - عليهم السلام- می باشند نامیدم».

و چون از همه علوم در این کتاب بحث شده است، به نظر مؤلف گران قدر آن دارنده این کتاب احتیاجی به سایر کتاب ها ندارد؛ همان گونه که فرموده: «و لنذكر مقدار انحراف البلاد المعروفة كما ذكره المحققون في كتب الهيئة لئلا يحتاج الناظر في هذا الكتاب الى الرجوع إلى غيره» (2).

ص: 101

1- بحار الانوار، ج 1، ص 5.

2- همان، ج 84، ص 86.

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - از پراکندگی روایات بشدت رنج می برد؛ زیرا مشاهده نمود که تشتت و متفرق بودن روایات مربوط به یک موضوع در صدها کتاب با موضوعات مختلف، موجب شده است که به روایات کم تر مراجعه شده و در نتیجه مردم از علوم و معارفی که در کتاب های حدیثی وجود دارد غافل مانده اند. طلاب علوم دینی نیز کم تر به احادیث مراجعه می کنند؛ زیرا می بینند که برای یافتن روایات یک موضوع باید به کتاب های متعدد مراجعه کنند و وقت زیادی را صرف نمایند و چه بسا به هدف و مقصود خود نیز دسترسی پیدا نمی کنند.

از طرف دیگر احتمال تلف و ضایع شدن کتاب های حدیثی در آن زمان وجود داشت؛ زیرا سرگذشت غمبار کتاب «مدینه العلم» شیخ صدوق بشدت علامه مجلسی را رنج می داد، این کتاب تا قرن دهم وجود داشته و ظاهراً پدر شیخ بهایی - رضوان الله علیه - آن را در اختیار داشته است؛ ولی پس از او مفقود گردید و علی رغم تفحص زیاد علامه مجلسی نتوانست به نسخه ای از این کتاب ارزشمند

حدیثی دست یابد. به همین جهت احتمال تلف شدن سایر کتاب های روایی نیز وجود داشت. علامه مجلسی برای جلوگیری از احتمال از بین رفتن روایات، تلاشی جدی به کار گرفت و همه احادیث را در یک مجموعه ای جدید گردآوری نمود.

ضمناً به مسأله رشد تصوف و صوفی گری در حوزه آن روز اصفهان نیز باید توجه داشت عمل صوفیان موجب گردید که عده زیادی از گرایش به شریعت و حدیث غفلت ورزیده و علومی از قبیل نجوم و رمل و جفر و طلسمات را ارزش پندارند. علامه مجلسی چون عاقبت سوء و ناگوار این عمل را بخوبی می دانست، تصمیم گرفت با تدوین بحار الانوار و ترویج حدیث سد محکمی در برابر این عمل صوفیان بحار الانوار ایجاد نماید. نمونه هایی از عملکردهای صوفیان را در این زمان می توان در کتاب سلوة الشیعه از میرلوحی مشاهده نمود (1).

به هر حال، مجموعه مسائل فوق باعث گردید که علامه مجلسی نخست کتابی به نام فهرست الکتب العشرة بنویسد و به این وسیله مشکلات زمان خود را برطرف سازد. این فهرست راهنمایی جامع نسبت به ده کتاب حدیثی ذیل بود:

1- احتجاج طبرسی؛

2- خصال شیخ صدوق؛

3- عیون اخبار الرضا- علیه السلام-؛

4- علل الشرایع؛

5- معانی الاخبار؛

6- التوحید، شیخ صدوق؛

ص: 104

1- این کتاب توسط نگارنده تصحیح و در دفتر دوم میراث اسلامی ایران چاپ شده است.

7- قرب الاسناد؛

8- مجالس شیخ طوسی؛

9- تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛

10- امالی شیخ صدوق؛

این ده کتاب گرچه برخی از آن‌ها یک موضوع واحد دارند، ولی در پراکندگی روایات مشترک هستند، و بزودی نمی‌توان حدیث مربوط به موضوع را از آن‌ها استخراج نمود.

علامه مجلسی تصور می‌کرد با نوشتن این کتاب، مراجعه به احادیث زیاد شده و مهجور بودن روایات از بین برود؛ زیرا او در این کتاب برای هر موضوعی عنوان‌های متعدد قرار داده و روایات مناسب با آن عنوان‌ها را از این ده کتاب با آدرس، مورد اشاره قرار داده است.

وقتی این کتاب- فهرست الکتب العشرة- تدوین شد، علامه مجلسی دید وضعیت هیچ تفاوتی نکرد و عدم مراجعه به احادیث همچنان باقی است، او مدتی تفکر کرد تا علت این مسأله را به دست آورد. به این نتیجه رسید که علت عدم مراجعه این است که اولاً شاید بسیاری از طلاب این ده کتاب را در اختیار نداشته باشند، و ثانیاً فرصت تفحص زیاد در این کتاب‌ها را ندارند. به همین جهت تصمیم گرفت احادیثی را که پیش‌تر تنها با ذکر عددهای ریاضی مورد اشاره قرار داده بود، به صورت کامل نقل کند، و سپس دامنه کار را گسترده تر قرار داده، و به آن ده کتاب نیز اکتفا ننموده و سایر روایات را نیز جمع‌آوری کرد.

این فهرست کتاب‌های دهگانه حدیثی در سال 1070 هـ.. ق. تألیف

ص: 105

شده است و پس از تدوین این کتاب، علامه به فکر نگارش بحار الانوار افتاد. همچنین معلوم می شود که نوشتن بحار الانوار چهل سال از عمر شریف علامه مجلسی را به خود اختصاص داد.

فهرست کتاب های دهگانه حدیثی، سنگ اساسی و زیر بنای بحار الانوار به شمار می رود، و بحار بر اساس و به نظم و ترتیب همان کتاب و بلکه در اکثر عنوان ها نیز با آن اتحاد دارد، این فهرست هم اکنون به عنوان جلد 106 از مجموعه بحار الانوار چاپ ایران، و با عنوان مآخذ بحار الانوار و به صورت افست از خط علامه مجلسی چاپ شده است.

محقق بزرگوار آقای محمد باقر بهبودی در مقدمه این فهرست می گوید:

«لَمَّا رَأَى الْعَلَامَةُ الْمَجَلْسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّ بَعْضَ مُؤَلِّفَاتِ أَصْحَابِنَا فِي الْأَخْبَارِ غَيْرَ مَنْظُومَةٍ عَلَيَّ وَجِهٍ يَسْهَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَعْتَرِثَ مِنْهَا عَلَيَّ الْأَخْبَارَ الْمُتَعَلِّقَةَ بِمَطْلَبٍ مِنَ الْمَطَالِبِ، وَكَانَ ذَلِكَ مُوجِبًا لِلطَّعْنِ عَلَيْهِمْ [أَيَّ الْعُلَمَاءِ] بِأَنَّهُمْ تَبَعُوا الْمَقَائِيسَ وَالْأَوْهَامَ، شَرَعَ فِي تَدْوِينِ كِتَابٍ يَشْتَمِلُ عَلَيَّ فَهْرَسْتِ أَخْبَارِ كِتَابِ «الاحتجاج» للطبرسي، و «الامالي» و «الخصال» و «عيون اخبار الرضا- عليه السلام-» و «علل الشرايع» و «معاني الاخبار» و «التوحيد» للصدوق، و «قرب الاسناد» للحميري، و «المجالس» لشيخ الطائفة، و «تفسير القمي». فتلك عشرة كاملة. و جعل لكل كتاب منها علامة تخصها. ثم تفكر في

ص: 106

مختلف العلوم و جعل لكل علم كتاباً، و أدرج في كل كتاب أبواباً كثيرةً، ثم أشار بالأرقام الهندية في ذيل كل باب إلى جميع الأخبار المناسبة لعنوان ذلك الباب من الكتب المتقدمة، ثم بعد تدوين هذا الكتاب رأى أنّ هذا الفهرس لا ينتفع به إلا الخواصّ، و ذلك بعد تحصيل تلك الكتب مع اختلاف نسخها في ترقيم أبوابها و فصولها، فبدا له أن يذكر لفظ تلك الأحاديث ليسهل الانتفاع بها لكل أحد، فشرع في تأليف بحار الانوار المشتمل على جل أخبار الأئمة الاطهار- عليهم السلام-؛ (1)

وقتی علامه مجلسی تصمیم گرفت الفاظ روایاتی را که در آن فهرست تنها به آن ها اشاره کرده بود نقل نماید، هدف خود را فراتر از آن ده کتاب قرار داد و هر روایتی که مناسب با عناوین ابواب آن فهرست بود، نقل کرد؛ هر چند در غیر آن ده کتاب باشد. بحار الانوار در ترتیب کتب و ابواب و حتی عناوین ابواب، بر اساس همین فهرست است، جز در مواردی اندک که مقداری تقدیم و تاخیر شده، و یا باب جدیدی اضافه شده است. مثلاً درباره معنای یوم و لیل از نظر شرع و عرف و تفاوت آن ها می فرماید: «لم نكن عقدنا لذلك باباً عند طرح الكتاب و رسم الأبواب، وإنما سنع ذلك بعد ما رأينا الاختلاف في الأمر الذي لم نكن نجوز الخلاف في مثله» (2).

از طرفی دیگر چون علامه مجلسی درد دین داشته و از کمی

ص: 107

1- بحار الانوار، ج 106، ص ح.

2- بحار الانوار، ج 83، ص 144.

مراجعه مردم به کتب روایی رنج می برد، بخصوص وقتی دید بعضی از علومی که از ائمه- علیهم السلام- گرفته نشده اند، بیش از اخبار و روایات شهرت داشته و اصطلاحات شرعی مخلوط به اصطلاحات غیر شرعی شده، و مردم به آن ها بیش تر اظهار تمایل می کنند لذا برای نشر و ترویج علوم اهل بیت- علیهم السلام- و دفاع از عقاید مذهبی مردم، تصمیم به نوشتن این کتاب عظیم الشان می گیرد. برای روشن شدن این مطلب نخست به وضع زمان علامه مجلسی از دیدگاه خود علامه مجلسی توجه کنید:

«و في قريب من عصرنا لَمَّا و لَع الناس بمطالعة كتب المتفلسفين و رغبوا عن الخوض في الكتاب و السنة و أخبار أئمة الدين، و صار بُعد العهد عن أعصارهم- عليهم السلام- سبباً لهجر آثارهم و طمس أنوارهم و اختلطت الحقائق الشرعية بالمصطلحات الفلسفية... فمال كثير من المتسمين بالعلم المنتحلين للدين إلى شبهات المصلين و روجوها بين المسلمين فضلوا و أضلوا و طعنوا على أتباع الشريعة حتى ملّوا و اقلوا» (1).

و گاهی می گوید: «در این زمان مردم علاقه زیادی به فراگیری و عمل به علم نجوم داشته (2) و باعث هلاکت و گمراهی مردم می شوند»، (3) و گاهی می گوید: «شبهه های مخالفان بر دل خاص و عام

ص: 108

1- بحار الانوار، ج 53، ص 233.

2- همان، ج 57، ص 233؛ و قریب به این کلام در ج 57، ص 260 و ص 306 آمده است.

3- همان، ج 58، ص 311.

سایه افکنده است» (1) و در مقدمه کتاب نیز می گوید: «مردم به روایات به جهت پراکندگی روایات در ابواب مختلف کم تر مراجعه می کنند؛ به طوری که «قلماً یتیسر لاحد العثور علی جمیع الاخبار المتعلقة بمقصد من المقاصد منها، و لعل هذا ایضاً احد اسباب ترکها و قلة رغبة الناس فی ضبطها» (2). و بعد می گوید: مردم اینک به علوم عقلی بیش از علوم نقلی گرایش دارند، و چون پیش بینی می کند که این وضع ادامه داشته باشد، می فرماید: «با توجه به این که همه علوم و حکمت ها در کتاب و سنت به بهترین وجه بیان شده: «فترکت ما ضیعت زماناً من عمری فیہ مع کونه هو الرائج فی دهرنا، و أقبلت علی ما علمت أنه سینفعنی فی معادی مع کونه کاسداً فی عصرنا» (3).

بنابراین روشن شد که در زمان حیات علامه مجلسی - رضوان الله علیه - بازارچه علمی پر رونق، و چه علومی با کسادی بازار مواجه بوده است. از همین رو علامه مجلسی آستین بالا - زده و کمر همت را محکم بست، و دست به تدوین کتابی زد که علوم اهل بیت - علیهم السلام - را رواج داده و میل و رغبت مردم را به طرف آن ها جلب نماید و از تحریفات و تأویلات جلوگیری نماید، همان گونه که در مسأله برزخ فرموده:

«ولما كانت هذه المسألة من أعظم الاصول الإسلامية... ورام بعض من آمن بلسانه و لم يؤمن بقلبه تأويلها و تحريفها أطبت الكلام فيها بعض

ص: 109

1- و 5. همان، ج 11، ص 203؛ و نیز ج 57، ص 233.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 3.

3-

الإطنا؛ (1) چون این مساله از مهم ترین اصول اسلام بوده و برخی از افرادی که به زبان و نه به دل، ایمان آورده اند می خواهند آن را توجیه و تحریف نمایند مقداری آن را طول دادم».

آقا احمد بن محمد علی بهبهانی علت تالیف بحار الانوار را این گونه بیان فرموده است:

«سبب تالیف این کتاب آن است که بعد از واقعه کربلائی معلی؛ خلفای بنی امیه- علیهم اللعنه- بسیار قوی بودند و تقیه بسیار شدید بود و مردم کم تر به ائمه- علیهم السلام- دسترسی داشتند، تا زمان صادقین علیهما السلام که تقیه کم شد، و چهارصد کتاب حدیث نوشته شد که مشهور به چهارصد اصل است. در اعصار بعد به سبب عدم اعتنای مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود، لهذا آخوند مرحوم- قدس الله روحه- سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهارصد اصل نمود، تا آن که دوپست و کسری از آن جمله را به هم رسانیدند. و از راه این که مبادا باز به طریق سابق تلف شود، مجموع را در این کتاب جمع نمودند و مشکلات احادیث را همگی بیان و توضیح

ص: 110

1- همان، ج 6، ص 281.

در این جا برای روشن شدن اهمیت کار علامه مجلسی به یک نمونه از آثار پراکندگی روایات اشاره می کنیم، تا روشن شود که مشکلاتی که قبل از تدوین بحار الانوار برای جامعه مسلمانان پدید آمده بود چگونه بوده است:

شیخ حر عاملی در باب استحباب غسل و نماز توبه یک روایتی را با سند متصل نقل کرده است، سپس در حاشیه کتاب خود نوشته است: «شیخ بهایی فرموده است من در کتاب های حدیثی مشهور سندی برای این حدیث نیافتم. آن گاه شیخ حرّ عاملی می گوید: این سخن عجیبی است که شیخ بهایی فرموده است و شاید علتش آن باشد که معمولاً فقها بحث استحباب غسل و نماز توبه را در کتاب الطهاره ذکر می کنند، ولی مرحوم کلینی این حدیث را در بحث غنای کتاب کافی نقل کرده است و لذا شیخ بهایی آن را نیافته است. چنین چیزی نمونه های بسیار از علمای متأخر دارد (2)».

بنابراین موارد فراوانی از احادیث بوده است که چون آن احادیث در جای مناسب خود نقل نشده و به صورت پراکنده نقل شده اند، فقها از آن ها غافل مانده اند. به همین جهت علامه مجلسی احساس ضرورت برای تدوین چنین مجموعه ای را داشت و به بهترین وجهی، مجموعه بزرگی از روایات را در بحار الانوار گردآوری کرد.

ص: 111

1- مرآت الاحوال جهان نما، ص 116.

2- وسائل الشیعه، تحقیق و چاپ موسسه آل البیت، ج 3، ص 332.

فصل چهارم: آیا تصمیم علامه مجلسی بر جمع آوری همه روایات بوده است؟

هر محققى که به مطالعه و تحقیق درباره بحار الانوار پردازد، و یا برای به دست آوردن روایات یک موضوع به بحار الانوار مراجعه نماید، با دو سؤال مواجه می شود:

آیا تمام روایات مربوط به آن موضوع در بحار موجود است یا نه؟

آیا تصمیم علامه مجلسی بر نقل تمام روایات بوده است یا خیر؟

پاسخ سؤال نخست روشن است که منفی است؛ زیرا مستدرکاتی که بر بحار نوشته شده، بهترین شاهد آن است که بحار الانوار متضمن جمیع روایات نیست.

ولی آیا علامه مجلسی تصمیم داشته تمام روایات را گردآوری کند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال قدری مشکل به نظر می رسد.

برخی از بزرگان تصور نموده اند که هدف علامه مجلسی گردآوری همه روایات بود، و لذا وقتی به روایتی بر می خورد که در بحار ذکر نشده است، بر علامه مجلسی خرده گرفته که این روایت از او فوت شده است. شواهدی نیز براین ادعای آنان می توان اقامه نمود،

به عنوان مثال نام کتاب را علامه مجلسی بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام قرار داده است، و چون اضافه درر به اخبار اضافه بیانیه است، بنابراین ظاهرش آن است که این کتاب تمام روایات را در بر دارد.

البته جواب این استدلال روشن است.

صاحب امل الآمل نیز گفته است:

«کتاب بحار الانوار في أخبار الائمة الأطهار يجمع أحاديث كتب الحديث كلها إلا الكتب الأربعة ونهج البلاغة فلا ينقل منها إلا قليلاً»
(1).

صریح این کلام آن است که بحار الانوار جامع تمام احادیث- غیر از کتب اربعه و نهج البلاغه- است. ظاهر کلام حاجی نوری نیز همان است که علامه مجلسی قصد جمع آوری همه روایات را داشته؛ زیرا می گوید:

«ثم إنه قد فات منه رحمه الله أيضاً جملة مما هو موجود في الكتب المتداولة التي قد أكثر النقل عنها، وإن شئت فراجع مزار البحار و البلد الامين للكفعمي، وانظر كيف فات عنه جملة من الزيارات الماثورة والمرسلة مع أنه ينقل عنه فيه (2)؛ برخی از روایات کتاب های که علامه مجلسی فراوان از آن ها نقل می کند، از اوفوت شده و در بحار الانوار نیآورده است، به عنوان نمونه قسمت زیارت های بحار الانوار را با کتاب بلد الامين كفعمي مقایسه کنید تا روشن

ص: 114

1- أمل الآمل، ج 2، ص 248.

2- الفيض القدسي، بحار الانوار، ج 105، ص 75.

شود چگونه تعدادی از زیارت‌ها از او فوت شده است».

اما نظر نگارنده آن است که علامه مجلسی هرگز قصد گردآوری همه روایات - غیر از کتب اربعه و نهج البلاغه - را نداشته و اعتراض حاجی نوری نیز بر او وارد نیست. اینک شواهد این مدعا:

الف: علامه مجلسی در مقدمه بحار می گوید:

«ثم اعلم أنا سنذكر بعض أخبار الكتب المتقدمة التي لم نأخذ منها كثيراً لبعض الجهات... في كتاب مفرد سميناه بمستدرک البحار» (1).

این کلام صریح است که همه روایات مصادر بحار را به جهت برخی از مصالح نقل نکرده است، و مراد او از بعض جهات - و الله العالم - این است که ترس از تطویل کتاب و طعنه دیگران داشته، و یا مراد ترس از عدم تکمیل کتاب به جهت مهلت ندادن اجل و فرارسیدن مرگ، و یا مراد اشتغالات زیاد است که خود علامه مجلسی می گوید: «این کتاب را در حالی می نویسم که اشتغالات بسیار زیادی داشته و فکر مشغول، و اوضاع نامساعد است» (2).

و یا مرادش ضعف سند و عدم اعتماد به آن هاست و یا...

ب: أقول: «الخبر طويل اوردنا منه موضع الحاجة (3)؛ حدیث طولانی بوده و تنها مقدار مورد نیاز آن را نقل کردم».

ج: مع أننا لم نستقص في... و لا في نقل الأخبار و ذكر الآثار لأننا

ص: 115

1- بحار الانوار، ج 1، ص 46 آخر فصل دوم از مقدمه.

2- همان، ج 66، آخر کتاب.

3- بحار الانوار، ج 47، ص 158.

اكتفينا بذكر البعض لتنبیه اولى الألباب عما يؤدّي إلى الإسهاب و الإطناب (1). وی در این عبارت صریحاً می گوید هدف من آن نیست که تمام روایات را جمع آوری کنم.

د: وروی مثله فی الکتبیین (تهذیب و فقیه) بأسانید جمعة أكثرها صحیحة تركناها مخافة الإطناب (2). به جهت ترس از طولانی شدن کتاب بحار الانوار برخی از روایاتی که حتی سند صحیح دارند نیز نقل نمی کنیم.

ه: «و رأیت فی بعض الکتب زیاراتِ جامعةً أخرى ترکتها إمّا لعدم الوثوق بها أو لتکرر مضامینها مع ما نقلناه» (3). و این کلام علامه مجلسی خود پاسخ کلامی است که از مرحوم حاجی نوری نقل کردیم.

و: میرزا عبد الله افندی در نامه خود به استادش علامه مجلسی می گوید: «و رأیتکم قد ترکتم إیراد بعض الأخبار و التحقیقات... من الکتب التي ذکرتموها فی فهرست البحار» (4).

بنابراین روشن است که علامه مجلسی قصد نقل تمام روایات را نداشته است؛ همان گونه که میرزا فضلعلی بن عبد الکریم تبریزی گفته: «و بعض الکتب الموجودة عنده أيضاً لم یرد استقصاء نقل أخبارها لبعض الجهات» (5).

و اما کلام شیخ حرکه فرمود بحار الانوار از نهج البلاغه و کتب اربعه چیزی نقل نمی کند، صحیح به نظر نمی آید؛ زیرا تقریباً می توان ادعا کرد که همه نهج البلاغه در بحار الانوار نقل شده است. بنابراین اگر ابتداءً

ص: 116

1- همان، ج 83، ص 144.

2- همان، ج 83، ص 117.

3- همان، ج 102، ص 209.

4- همان، ج 110، ص 177.

5- حدائق العارفین، ص 4.

علامه مجلسی تصمیم نداشته از آن نقل کند، ولی تصمیم خود را عوض کرده و فراوان از آن نقل نموده؛ همان گونه که در پاورقی امل الآمل گفته: قد غیر رأیه فی شان نهج البلاغه فانه ینقل کلها فیه (1). به عنوان نمونه ج 1 ص 189، 159؛ ج 2 ص 44، 56، 99، 110، 122؛ ج 5 ص 147؛ و... .

و اما در مورد کتب اربعه علامه مجلسی - رحمة الله علیه - در آخر فصل سوم از مقدمه فرموده:

«ثم اعلم أنّنا إما تركنا إيراد أخبار بعض الكتب المتواترة في كتابنا هذا كالكتب الأربعة، لكونها متواترةً مضبوطةً لعلّه لا يجوز السعي في نسخها وتركها، وإن احتجنا في بعض المواضع إلى إيراد خبر منها فهذه رموزها «كا» للكافي، «يب» للتهذيب، «صا» للاستبصار «يه» لمن لا يحضره الفقيه» (2).

با این حال موارد احتیاجش به نقل از کتب اربعه بسیار زیاد بوده است؛ به عنوان نمونه به برخی موادی که از کتب اربعه روایت نقل کرده اشاره می کنیم:

نقل از کافی: ج 5 ص 147، 195، 217؛ ج 6 ص 39، 256 که حدود چهل حدیث نقل کرده، ج 47 ص 364؛ ج 81 ص 130؛ ج 82 ص 63، 66؛ و...

نقل از فقیه: ج 5 ص 293؛ ج 6 ص 144؛ ج 11 ص 326؛ ج 82 ص 62 و...

ص: 117

1- أمل الآمل، ج 2، ص 248؛ ریاض العلماء، ج 5، ص 39.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 48.

نقل از تهذیب: ج 5 ص 327؛ ج 7 ص 116؛ ج 47 ص 367؛ ج 82 ص 227 و...

و در جلد 83 در یک باب از ص 74 الی 145 قریب به هشتاد روایت از سه کتاب فوق نقل کرده است، ولی نقل از استبصار بسیار اندک است.

و چون هدف علامه مجلسی این بوده که کتاب های معروف و مشهور متواتره را نقل نکند، (1) صحیفه سجادیه- علی منشأ افضل الصلوات و السلام- نیز همین سرنوشت را در بحار پیدا کرده است. علامه مجلسی می گوید:

«اعلم أن أدعية الصحيفة الكاملة السجادية أيضاً من أجل الأدعية، وهي مشتملة على أدعية كثيرة معروفة في أكثر المطالب، وقد رأيت منها عدة نسخ وروایات مختلفات و طرق متباينات، بعضها مشهورة و بعضها غير مشهورة، و لكننا عرضنا عن إيراداتها في هذا الكتاب إلا ما شدّ منها تعويلاً على شهرة بعض نسخها، و اعتماداً على تعرضنا لسائرهما في شرحنا على الصحيفة الكاملة الموسوم ب- «الكلمات الطريفة في شرح الصحيفة»؛ (2)

بدان که صحیفه سجادیه دعاهاى گران قدر و

ص: 118

1- در جلد 105 ص 193 فرموده است: «... ان الخطب في عدم ايراد تلك الكتب [بعض كتب الرجال و الفهارس] سهل لان تلك كتب مشهورة متداولة كثيرة الوجود بين الطلبة».

2- بحار الانوار، ج 95، ص 452.

فراوانی دارد که در بسیاری از کتاب ها نقل شده اند، و نسخه های خطی صحیفه سجادیه فراوان و با سندهای متعدد نقل شده اند. ما این دعاها را در این کتاب نقل نکردیم- جز اندکی- به جهت فراوانی نسخه های آن و به جهت آن که در کتاب خود به نام الکلمات الطریفة که شرح صحیفه سجادیه است از آن ها بحث کرده ایم».

ضمناً باید توجه داشت که سایر مجموعه های حدیثی دیگر از قبیل کتب اربعه نیز به هدف گردآوری همه روایات نوشته نشده بودند، بلکه معمولاً مؤلفان این کتاب های حدیثی وقتی چند حدیث را می دیدند که دارای یک مضمون است، تنها یکی را نقل کرده و از نقل بقیه خودداری می کردند. شاید علت آن که معمولاً توقیعات مبارک امام عصر- سلام الله علیه- در کتب اربعه نیامده است همین نکته باشد. ضمناً از این جا این نتیجه نیز به دست می آید که چون بنا بر استقصاء نبوده، اگر یک حدیثی در کتب اربعه بدون سند و یا با سند ضعیف نقل شد، این دلیل آن نیست که آن حدیث تنها همان یک سند ضعیف را داشته است، و چه بسا حدیثی که تنها یک سند برای آن نقل شده است مستفیض و بلکه متواتر بوده، اما مؤلفان کتب اربعه به جهت رعایت اختصار آن را به صورت خبر واحد نقل کرده اند.

صاحب جواهر- رضوان الله علیه- پس از نقل یک حدیث مرسل می گوید:

«إلا أن إرسال الشيخ الأخبار المزبورة لا تقصر عن المراسيل في كتب الحديث التي من المعلوم عدم بنائها على الاستقصاء التام، فعدم الوجود فيها غير

دالّ علی العدم» (1).

با توجه به آن چه گذشت، معلوم می شود که بحار الانوار از جهت گردآوری روایات با سایر کتاب ها تفاوتی نداشته و معمولاً بنای هیچ کدام بر جمع آوری تمام روایات نبوده است. بلکه گاهی علامه مجلسی می گوید: «مراجعه کننده این کتاب نیازی به سایر کتاب ها ندارد.» این کلام همان طور که روشن است به معنای گردآوری تمام روایات نیست.

ص: 120

1- جواهر الکلام، ج 23، ص 33.

به نظر ما کتاب بحار الانوار همانند هر کتاب دیگری دارای روایات صحیح و معتبر و نیز روایات ضعیف السند می باشد. شاید غیر از قرآن کریم هیچ کتاب دیگری را نتوان ادعا نمود که تمام محتوای آن صحیح و قطعی است. به همین جهت شیعه هیچ کتابی را به نام صحیح نمی شناسد. کتاب کافی که از معتبرترین کتاب های شیعه بوده و دارای حدود شانزده هزار حدیث است، احادیث آن از جهت اعتبار یکسان نیست. بسیاری از آن ها صحیح یا موثق و برخی از روایات آن نیز ضعیف السند و گاهی بدون سند است. کتاب بحار الانوار نیز تافته جدا بافته ای نیست. کسی نمی تواند ادعا کند که تمام روایات آن صحیح بوده و یا ادعا شود که تمام روایات آن ضعیف و نادرست است، افراط و تفریط و کلی گویی و ابهام در کلام، روش و زیننده یک محقق نیست، راه معتدل آن است که گفته شود: برخی از روایات بحار الانوار صحیح و قابل اعتماد بوده و برخی دیگر ضعیف السند است و از این جهت بین بحار و کتاب های دیگر تفاوتی نیست.

جای این سؤال باقی است که آیا خود مؤلف عظیم الشأن بحار الانوار

هر نوع روایتی را که پیدا می‌کرده نقل کرده است؛ هر چند اعتقادی به صحت آن نداشته باشد، و یا آن که گلچین و انتخاب می‌کرده و آن چه را خود صحیح و قابل اعتماد می‌دانسته نقل کرده است؟

قبل از پاسخ به این سؤال نخست توجه خواننده محترم را به این نکته جلب می‌کنم که هر محققی وقتی به کتابی از دیگران بنگرد، قطعاً به مواردی برخورد خواهد کرد که با مؤلف هم عقیده نباشد، و مدعی خواهد شد که این کتاب مشتمل بر غث و سمین است؛ هر چند مؤلف آن تنها مطالبی را ذکر کرده باشد که خود صحیح می‌دانسته است؛ مثلاً شیخ صدوق - رضوان الله علیه - که خواسته تنها آن چه که او و بین خدایش حجت است و آن را صحیح می‌داند نقل کند (1) با این حال بنظر دیگران روایات غیر قابل استناد در کتاب من لا یحضره الفقیه او یافت می‌شود. غیر از کلام الله مجید کدام کتاب است که هر چه در آن وجود دارد صحیح بوده و قابل قبول همه مردم باشد؟! آیا در کتب اربعه که معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه اند، روایات ضعیف وجود ندارد؟ آیا از ارزش کتاب مستدرک الوسائل که روایت صحیح و قابل اعتماد بندرت در آن یافت می‌شود، چیزی کم شده و باید مورد تهاجم قرار گیرد؟!!

پس چرا هرگاه از روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد سخن به میان می‌آید نیش اعتراض و اشاره انگشت‌ها متوجه بحار الانوار می‌گردند؟ اینّ هذا لشیء عجاب. آیا اگر کسی چیزی را قبول نداشت، نباید نقل کند؟!!

آیه الله علامه شعرانی می‌گوید:

«ولو كان غرضه [العلامة المجلسي] الاكتفاء بنقل

ص: 122

1- من لا یحضره الفقیه؛، ج 1، ص 3.

السمين و ترك الغث لفعل لكن لم يفعل لأغراض، و لعلّ منها قصر الوقت و ضيق الفرصة، أو فتح باب الاجتهاد و دفع توهم من يظن أنّ المحدثين يتركون ما يخالف غرضهم و يبين مذهبهم عمداً، حسماً لاحتجاج الخصم به كما ترك بعضهم من غيرنا نقل حديث الغدير. فجمع رحمه الله كلّ شيء و جده و ترك البحث فيها لمن بعده؛ (1)

اگر علامه مجلسی می خواست تنها روایات صحیح را نقل کند و روایات نادرست را کنار بگذارد، می توانست و از عهده آن بخوبی برمی آمد، ولی به جهانی این کار را نکرد. شاید تنگی وقت و نداشتن فرصت یکی از اسباب آن باشد، و شاید می خواست نظر خود را بر آیندگان تحمیل ننماید و کسی نگوید روایان احادیث تنها آن چه را نقل کرده اند که با سلیقه خودشان موافق بوده و خلاف آن را ترک کرده اند، تا کسی نتواند در آینده بر علیه آنان استدلال نماید؛ همان گونه که عده ای از اهل سنت، حدیث غدیر را به همین جهت نقل نکرده اند. پس علامه مجلسی تمام احادیثی را که می یافت، نقل می کرد و بحث از درستی یا نادرستی آن ها را برای آیندگان باقی گذارد».

این کلام آیه الله شعرانی کاملاً متین و صحیح است، به استثنای

ص: 123

جمله آخر آن که قابل پذیرفتن نیست و در همین فصل و فصل قبل نادرستی آن روشن گردید.

به هر حال، ما تردیدی نداریم که اگر علامه مجلسی تنها روایات صحیح را گردآوری می کرد، همان کسانی که الآن اعتراض داشته و می گویند چرا علامه مجلسی هو نوع حدیث صحیح و ضعیفی را نقل کرده است، آن زمان نیز اعتراض می کردند که چرا سایر روایات را نقل نکرده است، تا به دست آیندگان برسد، و چه بسا اگر آن ها را برای ما نقل می کرد، ما معنای صحیح و توجیه بهتری برای آن روایات به دست می آوردیم.

پس از روشن شدن این مقدمه، اینک گوییم: با توجه به آن که علامه مجلسی قصد گردآوری تمام روایات را نداشته- همان گونه که پیش تر بحث کردیم- و تنها می خواسته غرر و درر روایات را گردآوری کند، به نظر ما هدف علامه مجلسی گردآوری روایات قابل اعتماد بوده، نه هر روایتی که پیدا کند. و اصل اولی آن است که هر چه را نقل کرده، قبول داشته است مگر آن که تصریح به خلاف آن کند؛ زیرا اولاً علامه مجلسی پس از آن که فصل اول از مقدمه بحار را به معرفی مصادر بحار قرار داده، فصل دوم را با این عنوان شروع کرده است: «الفصل الثاني في بيان الوثوق على الكتب المذكورة و اختلافها في ذلك» (1) درباره قابل اعتماد بودن مصادر بحار و یکسان نبودن آن ها در این اعتماد بحث کرده است. همچنین در فصل چهارم فرموده: ... لئلا يترك في كتابنا شيء من فوائد الأصول فيسقط بذلك عن درجة كمال القبول» (2).

ص: 124

1- بحار الانوار، ج 1، ص 26.

2- همان، ج 1، ص 48.

که به درجه بالای کتاب خود از جهت اعتبار توجه می دهد. و میرزا عبد الله افندی خطاب به علامه مجلسی می گوید:

«... و من خصائص کتاب بحار الانوار أنه تزداد شهرته و اعتباره و يظهر قدره و عظمته إذا قام القائم من آل محمد - صلی الله علیه و آله - بعدما ينظر فيه و يحکم بصحته من الأول إلى الآخر؛ (1)»

از ویژگی های کتاب بحار الانوار آن است که شهرت و اعتبار این کتاب و نیز قدر و منزلت آن وقتی بدرستی معلوم می شود که امام زمان - علیه السلام - ظهور نموده و پس از آن که آن را ملاحظه فرمود، حکم به صحت این کتاب از ابتدا تا انتهایش بنماید.

از این عبارت بخوبی معلوم می شود که خود علامه مجلسی و نیز شاگردش، همه احادیث بحار الانوار را صحیح و یا قابل اعتماد می دانسته اند، مگر در مواردی که تصریح به خلاف آن نموده باشد.

ثانیاً علامه مجلسی کلمات بسیار زیادی در بحار الانوار دارد که از آن ها روشن می شود که آن چه را نقل کرده صحیح و قابل اعتماد می دانسته است، مگر آن که تصریح به خلاف آن بنماید. نمونه هایی از آن را این جا نقل می کنیم:

الف: «ولا - أعتد علی ما یتفرد [البرسی] بنقله، لاشتمال کتابیه علی ما یوهم الخبط و الخلط و الارتفاع. وإنما أخرجنا منهما ما یوافق الأخبار الماخوذة من

ص: 125

1- همان، ج 110، ص 179.

ب: «لم أر هذين الخبرين إلا من طريق البرسي، ولا اعتمد على ما يتفرد بنقله» (2).

ج: «الأخبار الماخوذة من كتاب. الفارسي و البرسي ليست في مرتبة سائر الأخبار في الاعتبار» (3).

د: «أقول: إنما أوردت هذه القصة [قصة أيوب- عليه السلام-] بطولها مع عدم اعتمادي عليها لكونها كالشرح و التفصيل لبعض ما أوردته بالأسانيد المعتمدة، فما وافقها فهو المعتمد و ما خالفها فلا يعول عليه» (4).

هـ: «أقول: هذه القصة [قصة جرجيس] مذكورة في التواريخ أطول من ذلك تركنا إيرادها لعدم الاعتماد على سندها» (5).

و: «أقول: هذا الخبر و إن لم نعتمد عليه كثيراً لكونه من طرق المخالفين، إنما أوردته لما فيه من الغرائب التي لا تأبى عنها العقول و لذكره في مؤلفات أصحابنا» (6).

ز: «أقول: إنما أوردت سياق هذه القصص مع عدم الوثوق عليها لاشتمالها على...» (7).

ص: 126

1- بحار الانوار، ج 1، ص 10.

2- همان، ج 42، ص 301.

3- همان، ج 25، ص 25.

4- بحار الانوار، ج 12، ص 356.

5- همان، ج 14، ص 447.

6- همان، ج 15، ص 375.

7- همان، ص 414.

ح: «أقول: إنما أوردت تلك الحكاية لاشتمالها على بعض المعجزات والغرائب، وإن نثق بجميع ما اشتملت نملت عليه، لعدم الاعتماد على سندها كما أوامنا إليه، وإن كان مؤلفه من الأفاضل والأماثل» (1).

ط: «أقول: إنما أفردت لهذه الأخبار باباً لعدم صحّة أسانيدها و غرابة مضامينها فلا نحكم بصحتها ولا بطلانها ونردّ علمها إليهم - عليهم السلام-» (2).

ي: «أقول: وجدت في بعض الكتب خبراً في وفاتها سلام الله عليها، فاحببت إيرادها وإن لم آخذه من أصل يعول عليه (3)».

يا: «أقول: الحديث ضعيف مخالف للمشهور و سائر الأخبار فلا يعول عليه (4)».

يب: «أقول: الخبر في غاية الغرابة ولا أعتد عليه، لعدم كونه مأخوذاً من أصل معتبر، وإن نسب إلى الصدوق رحمة الله عليه (5)».

يج: «أقول: وجدت في بعض الكتب القديمة أخباراً طويلة في الملاحم والأحكام تركتها لعدم الاعتماد على أسانيدها وإن كان مروياً بعضها عن الصادق - عليه

ص: 127

1- همان، ج 16، ص 77.

2- بحار الانوار، ج 26، ص 17.

3- همان، ج 43، ص 174.

4- همان، ج 57، ص 104.

5- همان، ص 341.

السلام- وبعضها عن دانيال- عليه السلام- (1)».

يد: «أقول: هذه الروايات الأخيرة أخرجناه [ها] من كتب الأحكاميين والمنجمين لروايتهم عن أئمتنا- عليهم السلام- ولا أعتد عليها (2)».

يه: «ورأيت في بعض الكتب زيارات جامعة أخرى تركتها إمّا لعدم الوثوق بها أو لتكرار مضامينها مع ما نقلناه (3)».

يو: «أقول: ما قيل من المراثي في مصيبتة [أي الإمام الحسين] صلوات الله عليه جملة لا تحصى، ولا يناسب إيرادها ما نحن بصدده في هذا الكتاب، وإنما أوردنا قليلاً منها رجاء أن يشركني الله تعالى مع من يبكي وينوح بها في ثوابه، ولذلك عدونا ما التزمناه في صدر الكتاب بذكر بعض القصص عن التواريخ والكتب التي لم تكن في درجة ما أوردته في الفهرست في الوثوق والاعتماد. وتأسينا بذلك بسنة علمائنا الماضين- رضوان الله عليهم- فإنهم في إيراد تلك القصص الهائلة اعتمدوا على التواريخ لقلّة ورود خصوصياتها في الأخبار، على أن أكثرها مؤيدة بالأخبار المعتبرة التي أوردتها (4)».

يز: «إنّما أوردت هذا الخبر مع غرابته وإرساله،

ص: 128

1- همان، ج 58، ص 335.

2- همان، ج 59، ص 109.

3- بحار الانوار، ج 102، ص 209.

4- همان، ج 45، ص 294.

للاعتقاد على مؤلفه و اشتماله على كثير من الآيات و المعجزات التي لا تنافيها الأخبار بل تؤيدها (1)».

يح: «بيان: الخبران السابقان أقوى و أصحّ سنداً كما لا يخفى، فالمعول عليهما و هذا أوفق بروايات العامة (2)».

يط: پس از آن كه نجاشى كلامى را از بعض اصحاب نقل کرده و مجلسى عبارت او را نقل کرده فرموده: «أقول: الصدوق أعرف بصدق الأخبار و الوثوق عليها من ذلك البعض الذي لا يعرف حاله، وردّ الأخبار التي تشهد متونها بصحتها بمحض الظن و الوهم... ليس إلاّ للإزاء بالأخبار، و عدم الوثوق بالأخبار، و التقصير في معرفة شأن الأئمة الاطهار. إذ وجدنا أنّ الأخبار المشتملة على المعجزات الغربية إذا وصل إليهم فهم إمّا يقدحون فيها أو في راويها، بل ليس جرم أكثر المقدوحين من أصحاب الرجال إلاّ نقل مثل تلك الأخبار (3)».

ك: «و لم أر سند هذه الأدعية و اعتمدت في ذلك عليهم [أي على الشيخ الطوسى رحمه الله] (4)».

كا: «و لم أر فيما عندنا من الروايات تخصيصه بالتعقيب و لا بالصباح و المساء، و لذا لم نوردّه (5)».

ص: 129

1- همان، ج 15، ص 104.

2- بحار الانوار، ج 11، ص 279.

3- همان، ج 52، ص 88.

4- همان، ج 86، ص 339.

5- همان، ص 322.

كب: «وقوله إذا صلّى رجلان إلى آخره» مضمون رواية السكوني عن الصادق - عليه السلام - وعمل بها الأصحاب فضعفها منجبر به، واستشكل بعض المتأخرين في الحكم الثاني بوجوه، ولعلّ هذه الرواية مع قبول قدماء الأصحاب والحكم بصحتها والعمل بها يكفي لإثباته (1)».

كج: در مورد توحيد صدوق و رساله اهليلجيه می فرماید: «و لا يضر إرسالهما لاشتهار انتسابهما إلى المفضل، وقد شهد بذلك السيد ابن طاووس وغيره، ولا ضعف محمد بن سنان و المفضل لأنه في محل المنع، بل يظهر من الأخبار الكثيرة علوّ قدرهما و جلالتهما، مع أنّ متن الخبرين شاهداً صدق على صحتهما، و أيضاً هما يشتملان على براهين لا تتوقف إفادتها العلم على صحّة الخبر (2)».

كد: «مع أنّ الرواية ضعيفة يشكل الاستدلال بها على مثل هذا الحكم (3)».

که و نیز موارد بسیاری دیگر که با مراجعه به بحار الانوار روشن می گردد و ما تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم (4).

با توجه به آن چه گذشت دیگر هیچ تردیدی باقی نمی ماند

ص: 130

-
- 1- بحار الانوار، ج 88، ص 122.
 - 2- همان، ج 3، ص 55.
 - 3- همان، ج 74، ص 46.
 - 4- همان، ج 8، ص 297؛ ج 10، ص 117؛ ج 16، ص 401؛ ج 44، ص 60، ص 310. ج 42، ص 50؛ ج 81، ص 319، ص 368؛ ج 95، ص 252؛ ج 1، ص 12 و ...

که علامه مجلسی آن چه را نقل کرده است، صحیح می دانسته و در مواردی که به نظر او حدیث قابل اعتماد نبوده است، آن را تذکر داده است.

ضمناً علامه مجلسی به این نکته کاملاً توجه داشت که گاهی یک حدیث ضعیف می تواند دلیل برای مستحبات و مکروهات و یا برای تایید سایر روایات و شاهد جمع بین آن ها به کار برود (1).

علامه مجلسی روایات غریب را نقل کرده و به شرح و تفسیر آن ها می پردازد و تلاش می کند که هرچه را نقل کرده، معنای صحیح و معقولی برای آن بیان نماید، این تلاش علامه نیز خود شاهد بر ادعای گذشته است که او تنها آن چه را صحیح می دانسته است، نقل کرده است؛ زیرا اگر حدیثی را نادرست بداند در این صورت نیاز نخواهد داشت که آن را توجیه و تفسیر کند.

استاد بزرگوارم حضرت آیه الله انصاری شیرازی نیز فرمود:

در طول سالیانی که علامه طباطبایی احادیث بحار الانوار را تدریس می نمود، هرگز حدیثی را فرمود ضعیف یا نادرست است؛ بلکه هر روایتی - هر چند ضعیف السند باشد - را به بهترین وجهی معنی و تفسیر می فرمود. بنابراین هنر آن نیست که هر حدیثی که با عقل ناقص ما سازگار نبود، فوراً آن را رد کرده و به جعل و دروغ بودن متهم سازیم، بلکه هنر در درست و خوب فهمیدن است. اگر نتوانستیم معنای صحیحی برای یک حدیث به دست آوریم، در برابر آن سکوت

ص: 131

1- بحار الانوار، ج 1، ص 38 درباره کتاب دعائم الاسلام می گوید: إن اخبار هذا الكتاب يصلح للتأييد والتأكيد، و شیخ انصاری در کتاب الطهارة ج 1، ص 471 نیز فرموده: اخبار کتاب دعائم الاسلام من المراسیل القابلة للانجبار.

کرده و به گوینده آن ردّ کنیم؛ همان گونه که روایات به این روش دستور داده و علامهٔ مجلسی نیز در چند جای بحار الانوار به این روش عمل کرده است.

ص: 132

علامه مجلسی در بیانات و روش خود بسیار به روش فیض کاشانی - رحمة الله علیه - در وافی شباهت دارد. در ابتدای بحار فرموده:

«صدّرت كلّ باب بالآیات المتعلقة بالعنوان، ثم أوردت بعدها شيئاً مما ذكره بعض المفسرين فيها إن احتاجت إلى التفسير و البيان، ثم إنّه قد حاز كلّ باب منه إمّا تمام الخبر المتعلق به عنوانه أو الجزء الذي يتعلّق به مع إيراد تمامه في موضع آخر أليق به، و الإشارة إلى المقام المذكور فيه لكونه أنسب بذلك المقام رعايةً لحصول الفائدة المقصودة مع الإيجاز التام. و أوضحت ما يحتاج من الأخبار إلى الكشف ببيان شاف على غاية الإيجاز؛ (1)

هر بابی را با آیات مناسب با عنوان آغاز نمودم، و پس از آن اگر احتیاج به تفسیر داشته باشند، کلمات مفسران را نقل کردم. آن گاه به سراغ روایات

ص: 133

رفته و هر حدیثی را که نقل کردم یا تمام حدیث نقل شده است و یا آن که اگر حدیث را تقطیع کرده و تنها قسمت مربوط به بحث را آورده ام. اشاره کرده ام که تمام حدیث در جای دیگری که مناسب تر با آن است، آورده شده است، تا در عین اختصار نهایت استفاده شده باشد. احادیثی که احتیاج به شرح و توضیح دارند، در نهایت اختصار آن ها را شرح کرده ام».

عنوان های کتاب بحار الانوار، همان عنوان های کتاب فهرست الکتب العشره است که پیشتر توضیح داده شد. آیاتی که ذیل هر عنوان آمده است، با کمال دقت انتخاب شده اند؛ به طوری که گاهی می گوید:

«این آیات طبق یک تفسیر مناسب با این باب است و طبق تفسیر دیگر مناسبی ندارد» (1). و از این جا معلوم می شود که علامه مجلسی در نقل آیات چقدر دقیق بوده است. پس از ذکر آیات اگر آیات احتیاج به تفسیر داشته باشند، تفسیر آیات را ذکر می کند و لکن تفحص در بحار نشان می دهد که علامه مجلسی در مجلدات اول بحار- مثل ج 1 و 2 و 3 و 4- آیاتی را که نقل کرده تفسیر ننموده و با آن که چه بسا آیاتی را که نقل کرده، دلالتشان بر عنوانی که بر آن باب قرار داده، بسیار خفاء دارد؛ با این حال هیچ شرح و تفسیری ذکر نمی کند. ولی از جلد پنجم جدید- جلد سوم قدیم- به بعد روش خود را عوض کرده، و معمولاً تفسیر آیات را ذکر می کند. و حتی گاهی بسیار مفصل در مورد آیات بحث کرده. در حالی که مجلدات اول کتاب که آیات مربوط به توحید و صفات و افعال خدا را نقل کرده، بیش تر احتیاج به بسط و تفسیر دارد.

ص: 134

1- به عنوان نمونه رجوع شود به بحار الانوار، ج 11، ص 344.

اگر کسی آیاتی را که علامه مجلسی در صدر هر بابی نقل کرده در یک کتاب مستقل جمع کند، بهترین تبویب و تصنیف آیات قرآن بلکه یک تفسیر موضوعی قرآن می شود و نشان داده خواهد شد که چگونه یک عالم بزرگ شیعه در بیش از سه قرن قبل به فکر تفسیر موضوعی و تبویب آیات مربوط به هر باب و فهرست موضوعی قرآن بوده است (1).

پس از ذکر آیات، روایات آن باب را ذکر می کند و معمولاً در هر بابی با این کلام مواجه می شویم:

«قد مضى بعض الاخبار المناسبة للباب في باب فلان و سیاتی بعضها في باب كذا؛ برخی از روایات مناسب با این موضوع در فلان باب گذشته و برخی دیگر در ضمن باب دیگر خواهد آمد (2)».

یکی از محاسن و ویژگی های بسیار عالی و برجسته بحار این است که گرچه در هر بابی همان فقراتی از احادیث را که مربوط به آن باب است نقل می کند، ولی تمام حدیث را در جای دیگر نقل می کند تا قراین روایات به وسیله تقطیع از بین نرود؛ ولی کتاب هایی که حدیث را تقطیع می کنند، غالباً قراین روایات را به وسیله همین تقطیعا از بین می برند. انگیزه اصلی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی از دستور به تدوین کتاب جامع احادیث الشیعه همین بود که ملاحظه نمود شیخ حرّ عاملی در بسیاری از موارد، روایات را در کتاب وسائل الشیعه تقطیع نموده و حتی اشاره ای به آن ننموده است. و چه بسا قرینه هایی که در صدر روایات برای ذیل آن ها است یا برعکس به جهت همین تقطیع

ص: 135

1- مثل بحار الانوار، ج 7، از ص 67-98؛ و ج 9، از ص 2-173.

2- مثل بحار الانوار، ج 4، از ص 183.

فوت شده اند. و لذا به تالیف جامع احادیث الشیعه امر فرمود، هر روایتی را در یک جای کتاب به صورت کامل نقل کنند و در سایر ابواب اگر آن را تقطیع کرده و تنها قسمتی از حدیث را نقل کردند، اشاره کنند که در فلان باب این روایت به صورت کامل نقل شده است.

مشکل تقطیع روایات در بسیاری از کتاب ها به چشم می خورد و حتی مرحوم کلینی نیز برخی از روایات را در کتاب خود تقطیع نموده است. علامه مجلسی این اعتراض را بر ثقة الاسلام کلینی دارد؛ مثلاً در بحار الانوار می گوید:

«أقول: فرّق الكلینی قدس الله روحه الخبر علی أربعة أبواب، فجمعنا ما أوردته فی بابی الإسلام والإیمان هنا، و سنورد ما أوردته فی بابی الكفر و النفاق فی بابیها (1)».

ما در این جا یک نمونه از تقطیع روایات در کافی را ذکر می کنیم. در ابتدای کتاب الحجّة از اصول کافی، حدیث دوم از باب «الاضطرار الی الحجّة» چنین است:

محمّد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن یحیی، عن منصور بن حازم قال: قلت لأبی عبد الله- علیه السلام-: إنَّ الله أجلُّ و أكرم من أن یعرف بخلقه، بل الخلق یعرفون بالله، قال: صدقت، قلت: إنَّ من عرف أنَّ له ربّاً، فینبغی له أن یعرف أنَّ لذلك الربَّ رضاً و سخطاً و أنّه لا یعرف رضاه و سخطه إلا بوحي أورشول، فمن لم یأته الوحي فقد ینبغی له أن یطلب الرُّسل فإذا لقیهم

ص: 136

عرف أنهم الحجّة وأنّ لهم الطاعة المفترضة.

وقلت للناس: تعلمون أنّ رسول الله- صلى الله عليه وآله- كان هو الحجّة من الله على خلقه؟ قالوا: بلى. قلت فحين مضى رسول الله صلى الله عليه وآله من كان الحجّة على خلقه؟ فقالوا: القرآن. فنظرت في القرآن فاذا هو يخاصم به المرجئي والقدرئي والزنديق الذي لا يؤمن به حتّى يغلب الرجال بخصومته، فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّة إلا بقيّم، فما قال فيه من شيء كان حقاً، فقلت لهم: من قيّم القرآن؟ فقالوا ابن مسعود قد كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم، قلت: كلّ؟ قالوا: لا، فلم أجد أحداً يقال: إنّ يعرف ذلك كلّ إلا عليّاً- عليه السلام-، وإذا كان الشيء بين القوم فقال هذا: لا أدري، وقال هذا: لا أدري، وقال هذا: لا أدري، فأشهد أنّ عليّاً عليه السلام كان قيّم القرآن، وكانت طاعته مفترضة وكان الحجّة على الناس بعد رسول الله- صلى الله عليه وآله- وأنّ ما قال في القرآن فهو حقٌّ، فقال: رحمك الله.

ولى همين حديث در باب «فرض طاعة الائمة- عليهم السلام-» حديث شماره پانزده اين گونه نقل شده است:

محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، عن منصور ابن حازم قال: قلت لأبي عبد الله- عليه السلام-: إنّ الله أجلُّ وأكرم من أن

ص: 137

يعرف بخلقه بل الخلق يعرفون بالله، قال: صدقت، قلت إن من عرف أن له رباً، فقد ينبغي له أن يعرف أن لذلك الربّ رضاً وسخطاً، وأنه لا يعرف رضاه وسخطه إلاّ بوحى أو رسول، فمن لم يأته الوحي فينبغي له أن يطلب الرُّسل فاذا لقيهم عرف أنّهم الحجّة وأنّ لهم الطاعة المفترضة، فقلت للناس: أليس تعلمون أنّ رسول الله- صلى الله عليه وآله- كان هو الحجّة من الله على خلقه؟ قالوا: بلى، قلت: فحين مضى- صلى الله عليه وآله- من كان الحجّة؟ قالوا: القرآن. فنظرت في القرآن فإذا هو يخاصم به المرجيُّ والقدريُّ والزنديق الذي لا يؤمن به حتّى يغلب الرجال بخصومته، فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّة إلاّ بقيم، فما قال فيه من شيء كان حقاً فقلت لهم: من قيم القرآن قالوا: ابن مسعود قد كان يعلم وعمر يعلم وحذيفة يعلم، قلت: كلّهم؟ قالوا لا، فلم أجد أحداً يقال إنّه يعلم القرآن كلّه إلاّ عليّاً- صلوات الله عليه- وإذا كان الشيء بين القوم فقال هذا: لا أدري وقال هذا: لا أدري، وقال هذا: لا أدري، فأشهد أنّ عليّاً- عليه السلام- كان قيم القرآن، وكانت طاعته مفترضة و كان الحجّة على الناس بعد رسول الله- صلى الله عليه وآله- وأنّ ما قال في القرآن فهو حقُّ، فقال: رحمك الله، فقلت، إنّ عليّاً عليه السلام لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده كما ترك

رسول الله صلى الله عليه وآله، و أنّ الحجّة بعد عليّ الحسن بن عليّ و أشهد على الحسن أنّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده كما ترك أبوه وجدّه و أنّ الحجّة بعد الحسن الحسين و كانت طاعته مفترضة فقال: رحمك الله، فقَبِلت رأسه و قلت: و أشهد على الحسين - عليه السلام - أنّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده عليّ بن الحسين و كانت طاعته مفترضة، فقال: رحمك الله، فقَبِلت رأسه و قلت: و أشهد عليّ بن الحسين أنّه لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده محمد بن عليّ أبا جعفر و كانت طاعته مفترضة، فقال: رحمك الله، قلت: أعطني رأسك حتى أقبله، فضحك، قلت: أصلحك الله قد علمت أنّ أباك لم يذهب حتّى ترك حجّة من بعده كما ترك أبوه و أشهد بالله أنّك أنت الحجّة و أنّ طاعتك مفترضة، فقال: كفّ رحمك الله، قلت: أعطني رأسك أقبله، فقَبِلت رأسه فضحك و قال: سلني عمّا شئت، فلا أنكرك بعد اليوم أبداً.

همان گونه که مشخص و روشن است، این حدیث چندین سطر بیش از حدیث قبلی است. اگر مرحوم کلینی در باب اضطرار به حجت فرموده بود که آن چه نقل شده قسمتی از حدیث است نه تمام آن، اشکالی متوجه او نبود.

علامه مجلسی در بحار الانوار نهایت تلاش خود را به کار گرفت تا احادیث تقطیع نشده و چیزی از قراین و نکته های روایات از بین نرود

که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

الف: «أقول سيأتي تمام الخبر في موضعه (1)». به این وسیله هشدار می‌دهد که آن چه نقل کردیم تمام حدیث نبوده است.

ب: «سيأتي تمام الخبر بتمامه و أسناده و شرحه في كتاب السماء و العالم (2)».

ج: «سيأتي تمامه في باب قضاء حاجة المؤمن (3)».

د: گاهی بر قطب راوندی اعتراض دارد که چرا روایات را تقطیع نموده است مثل: «الراوندی رحمه الله دأبه الاختصار في الأخبار، فكثيراً ما وجدناه ترك من خبر رواه الصدوق رحمه الله أكثر من ثلاثة أرباعه» (4).

ه: همین اعتراض را نیز بر سید رضی داشته و می‌گوید: سید رضی بسیاری از نکته‌های خطبه‌ها را تقویت نمود:

«وإنما بسطنا الكلام بعض البسط في شرح هذه الخطبة لكونها من جلائل الخطب، و ذكرنا جميعها لذلك، و لكون أكثرها متعلقاً بمطالب هذا المجلد، و تقرئها على الأبواب كان يوجب تقوية نظام البلاغة و كمالها، كما فوّت السيد [الرضي] رحمه الله كثيراً من فوائد الخطبة باختصارها و اختيارها» (5).

و: گاهی خود علامه مجلسی نیز حدیث را تقطیع می‌کند؛ اما چون

ص: 140

1- بحار الانوار، ج 6، ص 56.

2- بحار الانوار، ج 6، ص 118.

3- همان، ص 152.

4- همان، ج 14، ص 159.

5- همان، ج 57، ص 158.

تذکر می دهد که آن چه نقل کردیم تمام حدیث نبوده، بلکه بخشی از آن است، اعتراضی بر او نیست؛ مثلاً: «الخبر طویل اخذنا منه موضع الحاجة» (1).

با توجه به آن چه گذشت یکی از مهم ترین ویژگی های بحار الانوار نسبت به سایر کتاب های حدیثی تقطیع نمودن روایات است.

آن گاه پس از نقل حدیث- و گاهی که حدیث طولانی است در ضمن حدیث (2)- اگر لفظ مشکل یا محتوای آن غریب به ذهن آید بحثی را با یکی از عنوان های ذیل مطرح می نماید:

«اقول» (3)، «بیان» (4)، «تنویر» (5)، «ایضاح» (6)، «تبیان» (7)، «توضیح» (8)، «تفسیر» (9)، «شرح» (10)، «تبیین» (11). البته روشن است که هدف علامه مجلسی توضیح کامل تمام مباحث مربوط به روایات نبوده، و تنها می خواسته است که اشاره ای به راه حل آن ها بنماید، خود فرموده است:

أقول: تفصیل القول فی شرح تلك الاخبار الغامضة يقتضی مقاماً آخر، وإنما نشیر فی هذا الكتاب إلى ما

ص: 141

1- بحار الانوار، ج 6 ص 152.

2- مثل بحار الانوار، ج 1، ص 132.

3- همان، ج 4، ص 83.

4- همان، ص 34.

5- همان، ج 3، ص 47.

6- همان، ص 52.

7- همان، ص 74.

8- همان، ص 75.

9- همان، ص 128.

10- همان، ص 154.

11- همان، ج 15، ص 164.

لعله يتبصر به أولوا الأذهان الثاقبة من أولي الألباب، و سننسط الكلام فيها في كتاب «مرآة العقول» إن شاء الله تعالى؛ (1)

شرح و توضیح کامل این روایات مشکل، جای دیگری را می طلبد. ما در این کتاب تنها اشاره ای می کنیم که برای افراد دقیق و تیزبین راهگشا باشد. توضیح بیش تر آن ها را به خواست خدای متعال در کتاب مرآة العقول خواهیم آورد.

شبهه همین کلام را در چند جای دیگر نیز بیان کرده است. (2) پس معلوم می شود که علامه مجلسی نمی خواسته است شرح بر روایات بنویسد، بلکه بحار الانوار او بیش تر جنبه گردآوری روایات را دارد؛ در عین حال که صرفاً گردآوری نبوده و به توضیح و تفسیر احادیث مشکل نیز توجه خاص دارد، و این توضیح در عین رعایت کمال اختصار می باشد.

گاهی نیز علامه مجلسی از بیانات والدش، علامه مجلسی اول برای توضیح روایات استفاده می نماید. (3)

بیش ترین توضیحات علامه مجلسی در مجلدات اول کتاب، و نیز در جلد چهاردهم قدیم است. و طبق کلام شاگردش علامه افندی:

پانزده جلد از مجموع بیست و پنج جلد بحار الانوار (طبق چاپ قدیم) مزین به توضیحات علامه مجلسی

ص: 142

1- بحار الانوار، ج 3، ص 53.

2- مثل بحار الانوار، ج 11، ص 129 و ج 69، ص 218.

3- بحار الانوار، ج 4، ص 170.

است، و ده جلد دیگر آن بدون شرح و توضیح است (1)».

با آن که مؤلف بحار الانوار مکرر می گوید: هدف ما در این کتاب نقل اخبار است نه تحقیق در مباحث عقلی؛ زیرا آن ها خارج از موضوع این کتاب می باشند (2)، ولی با این حال گاهی به جهت ضرورت هایی که احساس می نموده، توضیحات مفصل و گسترده ای درباره روایات عنوان کرده است. این طول و تفصیل علت های گوناگونی دارد:

گاهی علت آن وجود شبهه ها و اشکالات اعتقادی است که علامه مجلسی برای پاسخ دادن به آن ها مجبور شده است بحث را طول دهد. (3)

و گاهی دیده است یک مسأله، مورد حاجت و ابتلای زیاد مردم است، لذا آن را زیاد توضیح داده است. (4)

ص: 143

1- بحار الانوار، ج 110، ص 178.

2- همان، ج 27، ص 347؛ ج 51، ص 313؛ ج 68، ص 309؛ ج 35، ص 313.

3- مثلاً در بحار الانوار، ج 11، ص 203 آمده است: «و إثمنا الكلام في هذا المقام و نسينا ما عهدنا من العزم [لا يخفى لطفه] على الاختصار التام، لأنّ شبهات المخالفين في هذا الباب قد تعلقت بقلوب الخاصّ و العامّ، و عمدة ما تمسّ كوا به هو خطيئة آدم على نبينا و آله و عليه السلام». شبیه این کلام در ج 25، ص 108 و ج 57، ص 233 و ج 58، ص 311 نیز آمده است.

4- مثلاً در باب شكّ و سهوا از بحار الانوار، ج 88، ص 285 فرموده است: «و إثمنا خرجنا في هذا الباب عمّا التزمناه في أول الكتاب من رعاية اختصار و عطفنا عنان البيان قليلاً إلى التطويل و الإطناب و الإكثار لعموم البلوى بتلك المقاصد و كثرة حاجة الناس إليها». شبیه این کلام را در ج 80، ص 327 و ص 375 و ج 82، ص 213؛ و ج 66، ص 526 نیز ذکر کرده است.

و گاهی علت آن خالی نشدن کتاب از آن فایده ها است. (1)

و گاهی ضرورت های خاص در مورد بعضی روایات، مثل بحث از خطبه حضرت صدیقه طاهره- سلام الله علیها- (2) و بحث از خطبه شفشقیه (3). انگیزه های دیگر نیز برای توضیحات مفصل علامه مجلسی می توان جست و جو نمود. (4)

یکی دیگر از مسائلی که در بحار بسیار مهم است، دقت و توجه علامه مجلسی به اختلاف نسخ روایات است؛ گرچه تذکر دادن اختلاف نسخ کتاب های معمولی در هنگام تصحیح و تحقیق آن ها ثمره چندانی ندارد، ولی در روایات توجه به اختلاف نسخ و نسخه بدل ها بسیار مهم است. چه بسا کم یا زیاد شدن یک کلمه بلکه یک حرف، فتوایی را که بر اساس آن حدیث صادر شده است، عوض نماید. از این رو علامه مجلسی در موارد بسیار زیادی از بحار الانوار،

ص: 144

1- مثل بحث از طول عمر، و کسانی که عمر طولانی داشته اند، در ج 51، ص 293 فرموده: «این بحث با آن که فایده کمی داشت طول دادم، تا کسی نگوید بحار الانوار خالی از این فایده ها است».

2- این خطبه به صورت بسیار گسترده در بحار الانوار، مورد بحث قرار گرفته و در ج 8 از چاپ کمپانی، ص 105-136، این بحث آورده شده است: «و لنوضح تلك الخطبة الغراء الساطعة، عن سيّدة النساء صلوات الله عليها و على أبيها التي تحير من العجب منها و الإعجاب بها أحلام الفضلاء و البلغاء».

3- بحار الانوار، ج 8 از چاپ کمپانی، ص 161: «أقول: إنّما أظنبت في شرح تلك الخطبة الجليلة لكثرة جدواها و قوّة الاحتجاج بها على المخالفين و شهرتها بين جميع المسلمين، و إن لم نوفّ في كلّ فقرة حقّ شرحها، حذراً من كثرة الإطناب».

4- ر.ک: بحار الانوار، ج 62، ص 59؛ ج 51، ص 293؛ ج 67، ص 330؛ ج 90، ص 126؛ ج 102، ص 144؛ ج 38، ص 288؛ ج 33، ص 639.

جناب آقای محمّد باقر بهبودی که در احیای این دایرة المعارف بزرگ شیعه بسیار تلاش کرده است، در این زمینه می گوید:

«إنّ المؤلف العلامة فيما أصدر من أجزاء الكتاب بنفسه إلى البراز وأخرجها من المسوّدّة إلى البياض، كان يختار من الأحاديث المتكرّرة بمضمونها وسندها حديثاً واحداً، لكنّه يذكر في صدر الحديث رمز مصادره المتعدّدة مشيراً بذلك أنّ الحديث بهذا السند و هذا اللفظ يوجد في هذه المصادر المتعدّدة، وإن كان في لفظها أدنى اختلاف أو زيادة أو نقيصة كان اللفظ للمصدر الذي ذكر رمزه آخرأ ملاصقاً بالحديث- على ما تتبّعته في أثناء تخريج الأحاديث- و ذلك كالأحاديث المستخرجة من كتب الصدوق، مثل «إكمال الدين» و «علل الشرائع أو غيره ككتاب «الكافي» و «البصائر» و «الاختصاص» و نحو ذلك، على ما قد عرفت في المجلّدات السابقة. و إذا وجد رحمة الله حديثاً متّحداً بمضمونه مختلفاً مختلفاً في سنده كلاً أو بعضاً في مصادر متعدّدة يختار أحد المصادر و ينقل لفظ الحديث منه، ثمّ بعد تمام الحديث، يذكر سائر المصادر مع سند الحديث حتى يتّفق اسنادها قائلاً بعد ذلك: «مثله». كلّ ذلك حذراً من التكرار. ثمّ هول إذا كان في لفظ الحديث أو سنده مشكلة تحتاج إلى التوضيح و البيان تابعه بكلامه الفصل و بيانه الشافي الجزل، و ذلك بعد تحقيق لفظ الحديث و سنده و تصحيح ألفاظه المصحّفة» (2).

خلاصه این کلام آن است که علامه مجلسی وقتی یک مضمون را

ص: 145

1- ر.ک: بحار الانوار، ج 1، ص 194 ص 222.

2- بحار الانوار، ج 74، ص «د».

در چند حدیث به صورت تکرار می‌یافت، یک حدیث را انتخاب می‌کرد و تنها با رمز کتاب‌ها، اشاره می‌نمود که این حدیث در سایر کتاب‌ها نیز یافت می‌شود. و اگر الفاظ حدیث طبق کتاب‌های مختلف متفاوت و متعدّد بود و یا کمی و زیادی در الفاظ آن مشاهده می‌شد، لفظ حدیث را طبق کتابی ذکر می‌نمود که رمز آن متصل به خود حدیث است، و در صورتی که اختلاف نسخه نباشد، تنها با یک کلمه «مثله = همانند آن» اشاره می‌کند که نسخه بدل ندارد.

مهم‌تر از مسأله نسخه بدل روایات، تحریفات و تصحیفات است که در آن‌ها رخ داده است. در این زمان، مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی شوشتری کتاب الاخبار الدخیلة را - که در موضوع خود بی‌نظیر است برای اصلاح همین نقیصه تألیف نمود، و تصحیفات و تحریفات روایات را مشخص کرده و متن تصحیح شده روایات را ارائه داده است؛ ولی می‌توان ادّعا نمود که علامه مجلسی برای اولین بار سه قرن قبل از علامه شوشتری به این مهم توجه نموده «و الفضل لمن سبق»، و در بحار مکرراً فرموده: این روایات تصحیفات دارد که مقداری از آن‌ها را اصطلاح نموده ام. و با توجه به آن که بهترین نسخه‌های خطی کتاب‌های حدیث در دست علامه مجلسی بوده اغلب روایات را تصحیح کرده و سپس در بحار نقل کرده است، مگر در مواردی که نسخه تصحیح شده در دست نداشته است که آن‌ها را نیز تذکر داده است. اینک به برخی از سخنان علامه مجلسی در این زمینه توجه شود:

الف: «أقول: كان الخبر في المأخوذ منه مصحفاً محرّفاً و لم أجده

في موضع آخر أصححه به فأوردته على ما وجدته (1)».

ب: «أقول: هكذا وجدتها في الأصل سقيمةً محرّفةً، وقد صحّحت بعض أجزاءها من بعض مؤلفات بعض أصحابنا و من الأخبار الأخر، و قد اعترف صاحب الكتاب بسقمها، و مع ذلك يمكن الانتفاع بأكثر فوائدها، و لذا أوردتها مع ما أرجو من فضله تعالى أن يتيسر نسخة يمكن تصحيحها بها (2)».

ج: «أقول: كان في الخبر تصحيفٌ و تحريفٌ كثير صحّحناه من النسخ المتعدّدة و بقي بعد فيه شيء (3)».

د: «و هذا الخبر كان في غاية السقم، و لم أجده في كتاب آخر أصححه به، و كان فيه بعض التصحيف و الحذف (4)».

هـ: - شبهه این کلمات در جای جای بحار الانوار به چشم می خورد. (5)

بنابراین بحار الانوار در عین آن که از جهت دقّت در نقل روایات بسیار جای تحسین و ستایش دارد، از جهت تصحیح متون روایات بر اساس نسخه های خطی نیز از جایگاه مهمّی برخوردار است. برای تصحیح متون قدیمی گاهی از روش تصحیح قیاسی استفاده می شود که مصحّح بر اساس فهم خود و طبق سلیقه شخصی متن را تصحیح می نماید. این گونه روش تصحیح در روایات هرگز جایز نیست. علامه مجلسی نیز بشدّت از آن پرهیز داشته است. گاهی تصحیح بر اساس اعتماد به نسخه های متعدّد و قدیمی و نزدیک ترین نسخه به زمان مؤلّف

ص: 147

1- بحار الانوار، ج 43، ص 157.

2- همان، ج 53، ص 88.

3- همان، ج 62، ص 158.

4- بحار الانوار، ج 68، ص 176.

5- ر. ک: بحار الانوار، ج 60، ص 262؛ ج 62، ص 303؛ ج 64، ص 199؛ ج 65، ص 135.

می باشد علامه مجلسی از این روش بهره گرفته است.

علامه مجلسی حتی گاهی بر کتاب های قدما مثل کافی نیز خُرده می گیرد که احادیث را بدون دقت نقل کرده اند و تصحیح و تحریف در آن ها وجود دارد (1)؛ اما خود دقت کرده است که این اشکال بر بحار الانوار متوجه نباشد.

یکی دیگر از نقاط قوت روش علامه مجلسی در بحار توجه او به روایات اهل سنت است و خود او در فصل اول از مقدمه بحار فرموده: «برای تصحیح الفاظ روایات و تعیین معنای آن ها به کتاب های لغت و کتاب های شرح حدیث اهل سنت مراجعه می کنم»، و 20 کتاب لغت، و 52 کتاب حدیث و 13 کتاب شرح حدیث از اهل سنت را نام برده است که به آن ها زیاد مراجعه می کند. بعد می گوید: «گاهی روایات اهل سنت را نقل می کنم تا پاسخ آن ها را بدهم و یا استدلال بر خود آنان نموده و گاهی برای بیان مورد تقیه یا تأیید روایات شیعه آن ها را نقل می کنم (2)». و لذا فراوان در بحار الانوار روایاتی را مشاهده می کنیم که از کتب اهل سنت نقل شده است؛ گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه. (3) و علامه مجلسی برای نقل روایات عامه به دو کتاب: عرائس البیان ثعلبی و جامع الأصول ابن اثیر توجه زیاد دارد. علت این امر را خود علامه مجلسی بیان کرده است. درباره ثعلبی می گوید: «الثعلبی ینقل كثيراً ما روایات الشيعة في كتابه» (4).

ص: 148

1- بحار الانوار، ج 74، ص 34: «إنّ في رواية الكافي تصحيحاً و تحريفاً».

2- بحار الانوار، ج 1، ص 25.

3- ر.ک: بحار الانوار، ج 23، ص 106، 108، 110، 115: ج 28، ص 230؛ ج 37، ص 71؛ ج 38، ص 328، 250؛ ج 40، ص 192؛ ج 78، ص 64.

4- بحار الانوار، ج 14، ص 159.

مرحوم آشیخ عباس قمی نیز فرموده است:

«ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی به جهت آن که گرایش به مذهب شیعه داشته و یا لا اقلّ تعصّب کم تری داشته است، بسیاری از روایات شیعه را نقل کرده است. به همین جهت علامه مجلسی در بحار الانوار از او حدیث نقل می کند، ثعلبی در سال 427 یا 437 وفات یافته است» (1).

و درباره کتاب جامع الاصول علامه مجلسی می گوید: برخی از علمای شیعه احادیث را از کتاب های اهل سنت نقل کرده اند اما اکنون آن احادیث در کتاب های آنان وجود ندارد و یا آن که آن احادیث با آن چه اصحاب ما نقل کرده اند، تفاوت زیاد دارد. علت این مسأله یا اختلاف نسخه های احادیث است و یا آن که اهل سنت به جهت عناد و دشمنی این احادیث را از کتاب های خود حذف کرده اند. به همین جهت من دوست دارم احادیث آنان را از کتاب های خودشان نقل کنم و چون جامع الاصول بهترین کتاب آنان است، فراوان از آن نقل می کنم (2).

علامه مجلسی گرچه برای تصحیح الفاظ روایات یا توضیح معنای آن ها بیست کتاب لغت در اختیار داشته، ولی بیش ترین مراجعه او به صحاح جوهری و قاموس فیروزآبادی است. کم تر بحث لغوی در بحار

ص: 149

1- الکنی و الالقاب، ج 2، ص 131.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 364.

پیدا می شود که نام این دو کتاب را به میان نیاورده باشد. علت اهتمام او به این دو کتاب لغوی روشن است؛ زیرا جوهری آنحی اللغویین (نحویتین لغویین) است و فیروزآبادی به گفته علامه مجلسی: «هو من أفاخم اللغویین الذین یعتمدون علیهم فی جلّ أحكامهم؛ (1) او از بزرگان اهل لغت است که در تمام مسائل مربوط به لغت به آنان اعتماد می شود». به عنوان مثال از جوهری نقل کرده که زرافه یعنی اشتراک و پلنگ (2).

علامه مجلسی گرچه بیش ترین توجه او به نقل روایات بوده، و خود فرموده: «إِنَّمَا محترزون فی کتابنا هذا عن زیادة الاکثار فی غیر نقل الأخبار» (3)، ولی با این حال تنها به روایت و نقل احادیث بدون فهم و درایت آن ها نمی پرداخته است؛ بلکه در اغلب موارد تعارضات روایات را گوشزد و راه حلّ و وجه جمع آن ها را بیان کرده است. (4) در اکثر مواردی که ایشان خواسته است وجه جمع روایات متعارضه را بیان کند، به تقیّه پناه برده و یکی از دو طرف تعارض را حمل بر تقیّه نموده، در حالی که می توان ادعا نمود که گرچه ما روایاتی داریم که هیچ توجیهی جز حمل بر تقیّه ندارند، ولی تعداد آن ها زیاد نیست و بلکه در بسیاری از موارد تقیّه مشروع نیست. همان گونه که خود علامه مجلسی می گوید:

«و بالجمله یظهر منه [حدیث ذکره] أنّ التقیّة أنّما

ص: 150

1- بحار الانوار، ج 80، ص 245.

2- همان، ج 3، ص 98 و نیز رجوع شود به: صحاح اللغة، ج 4، ص 1369.

3- همان، ج 35، ص 313.

4- همان، ج 11، ص 226، 252.

تكون لدفع ضرر لا- لجلب نفع.. و يشترط فيه عدم التأدي إلى الفساد في الدين كقتل نبي أو إمام أو اضمحلال الدين بالكلية، كما أنّ الحسين صلوات الله عليه لم يتقّ للعلم بأنّ تقيته يؤدي إلى بطلان الدين بالكلية. فالتقية أنّما تكون فيما لم يصير تقيته سبباً للفساد الدين و بطلانه كما أنّ تقيته في غسل الرجلين أو بعض أحكام الصلاة و غيرها لا تصير سبباً لخفاء هذا الحكم و ذهابه من بين المسلمين، لكن لم أر أحداً صرح بهذا التفصيل؛ (1)

از حدیث استفاده می شود که تقیّه برای دفع ضرر است، نه به دست آوردن منفعت. شرط جواز تقیّه آن است که موجب فساد در دین مثل کشتن پیامبر یا امام یا نابودی دین نگردد، همان گونه که امام حسین علیه السلام تقیّه نمود؛ زیرا می دانست تقیّه کردن او باعث خراب شدن دین می گردد. پس تقیّه وقتی مشروع است که موجب خرابی دین و باطل شدن آن نگردد؛ مثلاً وقتی ما در مسح بر پا یا بعضی از احکام نماز تقیّه می کنیم، این تقیّه باعث نابودی دین و از بین رفتن این حکم خدای متعال از میان مسلمانان نمی شود. و ندیدم کسی این تفصیل را بیان کرده باشد».

گرچه این توضیح بسیار دقیق و عالمانه به ذهن مبارک علامه

ص: 151

مجلسی رسید و آن را در کلمات دیگران ندیده است، ولی پیش از او، ملا صدراى شیرازی نیز همین تفصیل را با عبارتی جامع تر بیان کرده است. او می فرماید:

«لا تقيّة فيما يرجع بفساد في بيضة الشريعة و هدم لحصن الإسلام، و لا في عظام الأمور الدينيّة، و لا سيمّا للمشهورين في العلم المقتدى بهم في الدين و كذلك لا تقيّة في الدماء المحقونة... إنّما التقيّة فيما الخطب فيه سهل من الأعمال و الأقوال لمن خاف على نفسه أو على أهله و أصحابه؛ (1)

در مسائلی که تقيّه کردن در آن ها موجب فساد و خرابی اصل دین می گردد، نباید تقيّه نمود. همچنین در امور مهمّ دینی و مخصوصاً بر علمای بزرگی که مورد توجه مردم هستند تقيّه جایز نیست، و نیز در مورد جان محترم نباید تقيّه کرد.. بلکه تقيّه در اعمال و گفتاری است که زیاد مهمّ نبوده و از طرفی خطر جانی بر خود یا نزدیکان و اصحاب در پی داشته باشد».

خواجه نصیرالدین طوسی نیز قبل از علامه مجلسی و صدر المتألّهین فرموده است:

«و أمّا التقيّة فإنّهم لا يجوزونها إلّا لمن يخاف على نفسه أو على أصحابه، فيظهر ما لا يرجع بفساد في أمر عظيم ديني، أمّا إذا كان بغير هذا الشرط فلا

ص: 152

یکی دیگر از نکته های مهم در روش علامه مجلسی برای نوشتن بحار الانوار توجه ایشان به کلمات و اقوال علما و فقهای بزرگ است. کتاب او کتاب فقهی نیست، ولی چون در بسیاری از موارد فهم روایات بدون توجه به کلمات علما و فقها دشوار و گاهی غیر ممکن است، علامه مجلسی سخنان فراوانی از علما و دانشمندان در ابواب مختلف بحار الانوار نقل می کند و بلکه بحار می تواند یکی از مصادر اصلی برای اطلاع بر اقوال علما قرار گیرد. (2)

ص: 153

1- نقد المحصل معروف به تلخیص المحصل ص 422.

2- برای نمونه ر.ک: بحار الانوار، ج 15، ص 248؛ ج 10، ص 393، ص 404؛ ج 58، ص 278-311.

مراجعه کنندگان بحار الانوار با انگیزه های مختلف به سراغ این کتاب می روند. بعضی برای پیدا کردن حدیث به آن مراجعه می کنند، و برخی از محققان هدفشان از مراجعه به بحار پیدا کردن روایات و مصادر آن ها نبوده، بلکه تحقیقات و نظرات بسیار عمیق و بلند علامه مجلسی ذیل پاره ای از روایات خود هدف و مقصود عمده ای است برای شناوران و غواصان این دریا. انس و کار مداوم علامه مجلسی با کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام موجب شده که او در فهم مضمون و محتوای روایات گوی سبقت را از دیگران ر بوده و خوش فهمی او در این زمینه زبانزد خاص و عام گردد. در این جا به چند نمونه از دقت های علامه مجلسی در فهم معنای روایات و درایت آن ها اشاره می کنیم:

الف: روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که «خیر الصفوف فی الصلاة المقدم، و خیر الصفوف فی الجنائز المؤخر» (1). اغلب فقها از این روایت فهمیده اند که در نماز میّت صفّ آخر افضل از صفّ اول است.

ص: 155

شیخ صدوق فرموده: «أفضل المواضع للصلاة على الميت الصف الأخير؛ (1) در نماز میت صف آخر بهترین مکان است». شیخ حرّ عنوان باب 29 «از ابواب صلاة الجنائز» را «باب استحباب اختيار الوقوف في الصف الأخير في صلاة الجنائز» قرار داده است (2). علامه حلّی در تذکرة الفقهاء (3) و منتهی المطلب (4) و شهید در ذکری (5) همین حکم را از حدیث فهمیده اند، در حالی که علامه بزرگوار مجلسی پس از نقل حدیث و کلمات فقهاء و پس از آن که فرموده:

«لا يخفى بعد ما فهموه من الخبر لفظاً ومعنى - و ذكر أربعة وجوه لبعده - فرموده: و الذي نفهم من الرواية و هو الظاهر منها لفظاً و معنى أنّ المراد بصفوف الجنائز صفوف نفس الجنائز إذا وضعت للصلاة عليها، و المعنى: أنّ خير الصفوف في الصلاة الصفّ المقدم أي ما كان أقرب إلى القبلة، و خير الصفوف في الجنائز المؤخر أي ما كان أبعد عن القبلة و أقرب من الإمام» (6).

علامه مجلسی پس از آن که چهار وجه برای بعید بودن آن چه این فقهای بزرگ از این حدیث فهمیده اند، و این که فتوای آنان با لفظ و معنای این حدیث هماهنگ نیست، می گوید:

«آن چه ما از این حدیث می فهمیم - و آن مطابق با

ص: 156

1- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 106.

2- وسائل الشیعة، ج 2، ص 806.

3- تذکرة الفقهاء، ج 1، ص 49.

4- منتهی المطلب، ج 1، ص 458.

5- الذکری، ص 57.

6- بحار الانوار، ج 81، ص 388.

لفظ و معنای حدیث است- این است که این حدیث صف خود میّت ها را می گوید، نه صف نمازگزاران را، یعنی در نمازهای یومیّه بهترین صف، صف اوّل است که به قبله نزدیک تر است، امّا در خود جنازه ها بهترین صف صف آخر است که از قبله دورتر و به امام جماعت نزدیک تر است».

سپس علامه مجلسی می گوید: «تعجب است که چگونه اصحاب از این معنای روشن حدیث غفلت کرده اند».

سبط شهید ثانی فرموده است: «مقصود از این حدیث آن است که گاهی نمازگزار نمی داند که آن میّت زن است یا مرد، و هرچه مرد نمازگزار از آن میّت که زن است دورتر باشد، بهتر است و سبب مستور بودن زن می باشد. به همین جهت شارع مقدّس این حکم را به صورت کلی بیان کرده است هر چند آن میّت مرد باشد (1)».

با مقایسه این کلمات و آن فتواها با کلام علامه مجلسی، هیچ تردیدی در برتری فهم علامه مجلسی بر آن ها باقی نمی ماند.

ب: علامه مجلسی پس از آن که حدیثی را نقل می کند که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت چون خورشید در پس ابر می باشد، هشت وجه شباهت بین امام زمان علیه السلام و خورشید در پس ابر بیان کرده، آن گاه فرموده است:

«هشت درب از این بهشت روحانی برای شما گشودم و خدای متعال هشت وجه شباهت دیگر نیز برای من گشوده که مجال بیان کردن آن ها نیست.

ص: 157

امید است خدای متعال بر ما و بر شما هزار باب علم در معرفت اهل بیت: بگشاید که از هر باب آن نیز هزار باب علم دیگر گشوده شود (1)».

گویا این دعا به حق در مورد علامه مجلسی مستجاب شده و چنین خوش فهمی در روایات پیدا کرده است.

ج: پس از آن که در باب مناظرات امام صادق علیه السلام حدیثی را از معانی الاخبار درباره مدت حکومت بنی امیه نقل کرده است، و در این حدیث مدت حکومت آنان را «أ-ل-م-ص» بیان کرده است، در حالی که این حروف با عدد 161 موافق است ولی در حدیث عدد 131 آمده است علامه مجلسی می گوید:

«این روایت مدت زیادی برای من مشکل می نمود، تا آن که در کتاب عیون الحساب دیدم ترتیب ابجد نزد اهل مغرب چنین است: ابجد، هوز، حطی، کلمن، صعفض، قرست، تخذ، ظغش. و بنابر این صاد مهمله 60 می باشد و عدد 131 صحیح است و از ابتدای بعثت تا زوال حکومت بنی امیه مطابق با این تاریخ خواهد بود (2)».

د: در باب احکام غسلات روایت علی بن جعفر را درباره کسی که آب در ساقیه ای پیدا کرده و احتمال می دهد نیم خورده حیوانات باشد، و برای وضو و غسل نیز کافی نباشد و غسله آب باعث فاسد شدن بقیه آب نیز بگردد، و این آب پراکنده باشد؛ علامه مجلسی فرموده: «این حدیث از تشابهات اخبار و مشکلات احادیث است».

ص: 158

1- بحار الانوار، ج 52، ص 94.

2- بحار الانوار، ج 10، ص 163.

و حدود ده صفحه آن را شرح و تفسیر کرده و احکام فقهی که از آن استنباط می شود را توضیح داده است. و سپس می گوید:

«أقول: إنّما أظنبت الكلام في شرح هذا الخبر لتكرّره في الأصول، و دورانه على الألسن و اشتباهه على المتقدّمين و المتأخّرين، و لا تكاد تجد في كتاب أجمع ممّا أوردناه إلّا من أخذ ممّنّا، و الله الموقّق» (1).

ه- با اندک تبتّعی در بحار الانوار مکرراً به روایاتی برخورد می کنیم که علامه مجلسی فرموده این روایت از مشکلات اخبار است و صاحبان فکر و حدس قوی در فهم این حدیث متحیرند، و یا می گوید تاکنون کسی آن را شرح و توضیح نداده، و آن گاه خود به شرح آن پرداخته و یا ارجاع به کتاب مرآة العقول خود می دهد، و در اکثر این موارد تواضع و فروتنی این علامه خبیر روشن است؛ زیرا در نوع این موارد می فرماید:

«هذا غاية ما وصل إليه نظري القاصر في حلّ تلك العبارات التي تحيرت الأفهام الثاقبة فيها؛ (2) این است آن چه فکر کوتاه من به آن رسیده است». و با آن که استعجال و کمی فرصت را گوشزد می نماید، بهترین دقایق و لطائف و تحقیقات را ارائه می دهد. (3)

و تعبّد و احتیاط علامه مجلسی نیز نیازی به بیان ندارد. تنها همین یک کلام او کافی است که در ذیل یک روایت فرموده: «بیان: اعلم أنّ هذا الخبر من متشابهات الأخبار

ص: 159

1- همان، ج 80، ص 137.

2- بحار الانوار، ج 2، ص 195.

3- ر. ک. بحار الانوار، ج 3، ص 219؛ ج 4، ص 43، 167؛ ج 5، ص 195؛ ج 7، ص 321؛ ج 2، ص 195، 240؛ ج 11، ص 127؛ ج 52، ص 107؛ ج 91، ص 44.

و غوامض الأسرار التي لا يعلم تأويلها إلا الله و الراسخون في العلم، و السكوت عن تفسيره و الإقرار بالعجز عن فهمه أصوب و أولى و أحوط و أحرى، ثم قال: و لنذكر وجهاً تبعاً لمن تكلم فيه على سبيل الإجمال» (1).

و به این وسیله تسلیم محض بودن و خضوع و فروتنی خود را در برابر روایات نشان می دهد.

متأسفانه برخی از افراد، به کتاب های حدیث رجوع کرده و هرچه با عقل ناقص آنان موافق نباشد، فوراً زبان اعتراض گشوده، و تصوّر می کنند اگر چیزی را آنان نفهمیدند، اصلاً واقعیت ندارد. گویا که آنان عقل کل هستند؛ در حالی که اولاً باید به آنان گفت: یک چیز را فرا گرفته و ده ها چیز را فراموش کرده اید:

قل لمن يدعي في العلم فلسفة *** حفظت شيئاً و غابت عنك أشياء

و چه بسا این احادیث مصداق «رُبَّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه» بوده و آیندگان معنای صحیح و دقیق این روایات را به دست آورند. ثانیاً عقل و علم خود بر یک پایه و اساس لرزانی بنا شده است. آیا هرگز در طول تاریخ دو فیلسوف را می توان پیدا کرد که عقل را یکسان تعریف کرده باشند؟

سل الناس إن كانوا لديك أفاضل *** عن العقل ثم انظر هل جواب محصل

ما منكر حجيت و ارزش عقل نیستیم و می پذیریم که عقل خود

ص: 160

یکی از ملاک‌های نقد حدیث است، اما نباید فوراً هرچه با عقل موافق نبود کنار گذاشت، بلکه احتیاط در دین آن است که بعضی از احادیث را روایات متشابه دانسته و علم و دانش آن‌ها را به اهل بیت علیهم السلام واگذار نماییم. پاسخ بسیاری از سؤالات کلمه «نمی‌دانم» است. اقرار به عجز و ندانستن سزاوارتر و مطابق با احتیاط است و آن چه نیز در معنای این گونه روایات ذکر می‌شود، تنها یک احتمالی بیش تر نخواهد بود.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که علامه مجلسی، ذیل روایات مربوط به اصول دین، غالباً نهایت دقت و تدبّر خود را به کار برده و بهترین تحقیقات خود را عرضه می‌کند، ولی در سایر روایات معمولاً کلمه «استعجال» و کمی فرصت را مطرح کرده و زود از آن‌ها می‌گذرد.

فصل هشتم: بحث های مستقل علامه مجلسی در بحار الانوار

گرچه ذیل اکثر روایاتی که مشتمل بر کلمات مبهم و مجمل هستند علامه مجلسی توضیحات دقیق و کافی ابراز داشته، و با سرانگشت فکر بسیار عمیق و ریز بین خود مشکلات را حل نموده است، ولی در موارد زیادی از بحار الانوار به بحث های مستقل و با عنوان های مشخصی برخورد می کنیم که هر یک رساله و بلکه کتاب مستقلی به شمار می آید. این خود یکی از امتیازات مهم بحار الانوار است که تنها یک کتاب گردآوری روایات نبود، بلکه مملو از مباحث و تحقیقات بسیار متنوع و گسترده در همه موضوعات اسلامی است. در این جا به برخی از این گونه بحث های مستقل او اشاره می کنیم:

بحثی درباره عقل و نظرات مختلف درباره آن: ج 1، ص 99.

ادیان شرک آلود: ج 3، ص 211.

استدلال های توحید: ج 3، ص 230.

خدا را با خدا بشناسید، آفتاب آمد دلیل آفتاب: ج 3، ص 270.

بحث بداء، و پاسخ شبهه های پیرامون آن: ج 4، ص 122.

جبر و اختیار: ج 5، ص 82.

ص: 163

- معنای قضا و قدر: ج 5، ص 127.
- مرگ و آجل: ج 5، ص 142.
- احباط و تکفیر: ج 5، ص 332.
- بحث های کلامی توبه: ج 6، ص 42.
- ستایش و نکوهش آرزوی مرگ: ج 6، ص 138.
- چگونگی حضور ائمه علیهم السلام لا نزد محضر: ج 6، ص 200.
- معنای قبر و سؤال در آن: ج 6، ص 270.
- فناى موجودات و فناى عالم: ج 6، ص 331.
- معاد جسمانی: ج 7، ص 47.
- کیفیت حساب در قیامت: ج 7، ص 275.
- مسأله خلود: ج 8، ص 350.
- خلود کفار در آتش: ج 8، ص 363.
- عصمت انبیاء علیهم السلام: ج 11، ص 89.
- عصمت حضرت آدم علیه السلام: ج 11، ص 124.
- سجود فرشتگان بر آدم: ج 11، ص 140.
- اشکالات به عصمت و پاسخ آن ها: ج 11، ص 198.
- نکته هایی از داستان حضرت ابراهیم: ج 12، ص 48.
- ذوالقرنین کیست؟: ج 12، ص 207.
- سهو النبى صلی الله علیه و آله: ج 17، ص 108.
- حقیقت معجزه: ج 17، ص 222.
- دین پیامبر قبل از بعثت: ج 18، ص 271.

اهل اعراف: ج24، ص255.

عصمت ائمه عليهم السلام: ج25، ص209.

ص: 164

- غلو و غالیان: ج 25، ص 346.
- احکام باغیان: ج 28، ص 130.
- حدیث غدیر: ج 37، ص 235.
- چگونگی جواب امام علیه السلام از سی هزار سؤال: ج 50، ص 93.
- حدیث رجعت: ج 53، ص 122.
- حکم فقهی نجوم: ج 58، ص 278.
- معنای روز و شب: ج 59، ص 9.
- هاروت و ماروت: ج 59، ص 267.
- کروی بودن زمین: ج 60، ص 95.
- هفت اقلیم: ج 60، ص 130.
- تأثیر خداوند در ممکنات بدون نیاز به ماده: ج 60، ص 187.
- حقیقت نفس و روح: ج 61، ص 68.
- حقیقت خواب: ج 61، ص 195.
- تشریح بدن: ج 62، ص 1.
- سحر: ج 63، ص 28.
- حقیقت ابلیس: ج 63، ص 139، ج 11، ص 144.
- شکار با تفنگ: ج 65، ص 272.
- حکم فقهی عصاره انگور: ج 66، ص 510.
- ظرف های طلا و نقره: ج 66، ص 541.
- برخی از مذاهب: ج 68، ص 297.
- کاربردهای اسلام و ایمان: ج 69، ص 126.

درجات ایمان: ج 69، ص 201.

معرفت قلبی: ج 70، ص 34.

ص: 165

کتاب اختصاص و مؤلف آن: ج 71، ص 354.

معنای صاع: ج 80، ص 350.

قبله مسجد کوفه: ج 100، ص 431.

این بود اشاره ای کوتاه به برخی از مباحث مستقلی که علامه مجلسی در بحار الانوار مطرح نموده است. همان گونه که روشن است هر کدام از این بحث ها و تحقیقات ارزش یک رساله مستقل علمی را دارا هستند. ضمناً با همین اشاره اجمالی روشن شد که از جلد اول تا جلد 66 بحار الانوار بحث های مستقل فراوان است، ولی از جلد 67 به بعد (یعنی از جلد 15 قدیم) تا آخر کتاب کم تر به این گونه مباحث برخورد می کنیم. شاید علت این مطلب همان باشد که علامه افندی در نامه خود خطاب به استادش علامه مجلسی گفته که

«لا شك أن جمع الأحاديث مقدّم على تبينها، لئلا ينسبكم من ينظر في كتابكم - أعطى الله كتابكم بيمينكم - إلى العجز و التقصير و قلة التتبع؛ (1)

تردیدی نیست که گردآوری روایات ضروری تر از شرح و تفسیر آن ها است، تا مبادا کسی که این کتاب را مطالعه می کند شما را به عجز و ناتوانی و کمی تتبع نسبت دهد».

به علاوه در مجلدات اول کتاب چون مباحث مربوط به اصول دین مطرح بوده، به جهت اهمیت بسیار زیاد آن ها - نسبت به فروع دین که در مجلدات آخر کتاب مطرح است - گسترده تر بحث کرده است. لذا مجلدات اول کتاب شرح و تفسیر بیش تری نسبت به سایر مجلدات

ص: 166

1- بحار الانوار، ج 110، ص 178.

دارند. از طرف دیگر، عمیق بودن محتوا و مضمون روایات مربوط به اصول دین و غموض و ابهام آن‌ها نسبت به فروع دین، بر کسی پوشیده نیست، از این رو علامه مجلسی ضرورت شرح و تفسیر را در مجلّات اول کتاب بیش تر احساس می‌کرده است، و گاهی چنان وارد بحث و استدلال می‌شود که گوی سبقت را از همه می‌رباید؛ به عنوان مثال در این بحث که «آیا پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- چیزی را از نزد خود اجتهاد می‌نموده است یا خیر؟»، علامه مجلسی نخست سی دلیل بر نفی اجتهاد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقامه کرده و سپس شبهه‌های اهل سنت را پاسخ داده است (1). شاید مهلت ندادن اجل نیز از عوامل دیگر برای شرح و تفسیر نکردن روایات مجلّات آخر بحار باشد و اگر فرصتی بود بسیاری از روایات همان مجلّات را نیز شرح می‌داد.

ص: 167

1- بحار الانوار، ج 8 (قدیم)، ص 686.

مباحث ادبی و لغوی در کتاب عظیم الشان بحار الانوار به قدری زیاد است که می توان ادعا نمود که کم تر بحث و توضیحی از علامه مجلسی ذیل روایات وجود دارد که اشاره ای به مباحث ادبی و لغوی نداشته باشد.

علی رغم آن که امروز افرادی پیدا شده اند که به عنوان سرپوش بر جهل و بی اطلاعی خود نسبت به ادبیات، می گویند ما ادبیات را قبول نداریم، ارزش و اهمیت مباحث ادبی بر محققان علوم دینی پوشیده نیست. کدام عالم بزرگ را می توان پیدا کردن که در ادبیات متبحر نباشد؟ البته لازم نیست که انسان همه عمر خود را صرف ادبیات و اختلافات مربوط به آن نماید. ادبیات این قدر فایده ندارد؛ همان گونه که ابن فارس در ماده «شَقَّ» گفته است. (1) ولی باید توجه داشت که امروز بدون ادبیات، فهم آیات و روایات برای ما غیر ممکن است.

اینک به چند نمونه از مباحث ادبی مطرح شده در بحار الانوار اشاره می کنیم:

ص: 169

1- معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 172.

الف: در بحار الانوار ذیل جمله: «و أنت خیر منزول به» که در نماز میّت خوانده می شود فرموده: «الضمیر فی الظرف یحتمل إرجاعه إلى اسم المفعول نفسه أو إلى موصوف مقدر له، و یحتمل إرجاعه إلى الذات المبهمه المأخوذة فی الصفات، و یمکن إرجاعه إلى الضمیر الذی وقع مبتدأ» (1). سپس درباره هر کدام از این احتمالات بحث کرده است.

ب: در بحث وجوب ابتدا به غسل مرفق در بحث کیفیت وضو، ذیل آیه تیمم (2) (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ) (3) علامه مجلسی می گوید:

«إِنَّمَا عَرَفْنَا وَجُوبَ الْإِبْتِدَاءِ بِالْمَرْفِقِ مِنْ فِعْلِ أُنْمَتْنَا: عَلَى أَنَّ ابْنَ هِشَامٍ ذَكَرَ فِي طَيِّ مَا ذَكَرَ مِنْ أَغْلَاطِ الْمُعَرَّبِينَ: الْحَادِي عَشَرَ قَوْلَهُ تَعَالَى: (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)... وَنَقَلَ كَلَامَهُ، ثُمَّ قَالَ الْمَجْلِسِيُّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِ أَعْدَائِهِ، أَلَا تَرَى كَيْفَ اعْتَرَفَ هَذَا الْفَاضِلُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَفَاخِمِ عُلَمَاءِ الْعَرَبِيَّةِ وَأَجَلَّةِ أَفَاضِلِ أَهْلِ الضَّلَالَةِ بِمَا يَسْتَلْزِمُ الْحَقَّ الْمُبِينُ: (4)

ما علّت آن که در وضو از مرفق آغاز می کنیم، آن است که از روش ائمه اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته ایم.

ص: 170

1- بحار الانوار، ج 81، ص 357.

2- برای علّت نامگذاری این آیه شریفه به آیه تیمم رجوع شود به: المصباح المنیر، مادة «بعض»، ص 77.

3- سورة مائده، آیه 6.

4- بحار الانوار، ج 80، ص 242.

علاوه بر آن که ابن هشام در باب پنجم کتاب خود ضمن بیان اشتباهات نحویین همین آیه، بحث نموده است. سپس علامه مجلسی می گوید: خدای را سپاس که حق را بر زبان دشمنان حق جاری ساخت، آیا نمی بینی که این فاضل که خود از بزرگان ادبیات و از علمای اهل سنت است اعتراف به چیزی کرده که مستلزم مذهب شیعه است؟».

توضیح آن که در آیه شریفه، جار و مجرور «إلى المرافق» متعلق به «فاغسلوا وجوهكم و أيديكم» نمی تواند باشد؛ زیرا شرط ما قبل «إلى»: آن است که قابل تکرار باشد و با تکرار زیاد به ما بعد آن برسد. مثلاً ضربته إلى أن مات صحیح است و قتلته إلى أن مات غلط است، چون ضرب قابل تکرار است ولی قتل قابل تکرار نیست. و در آیه شریفه تیمم «غسل يد» قابل تکرار نیست تا به مرفق برسد، بلکه تکرار نشده به مرفق می رسد. بنابراین جار و مجرور نمی تواند متعلق به «فاغسلوا» باشد. صحیح آن است که متعلق به «لا تغسلوا» یا «اقطعوا» یا «اسقطوا» محذوف می باشد؛ زیرا کلمه «يد» تمام دست از سر انگشت تا شانه را شامل می شود ابتدای آیه شریفه فرموده است: «يد» را بشوید، و سپس مقداری را از این شستن اسقاط می کند و آن مقدار استثنا شده از شانه تا مرفق است. در این صورت مرفق غایت نشستن و سرآغاز شستن می باشد و در این صورت «لا تغسلوا» قابل تکرار است تا به مرفق برسد. بنابر این کلمه «إلى» در آیه شریفه برای انتهای غایت است و در عین حال مذهب شیعه را می فهماند، و وضوی نکس اهل سنت خلاف آیه شریفه است.

ج: یکی دیگر از بحث های ادبی بحار الانوار این است:

«قال الزمخشري: روي أنّ قتادة دخل الكوفة و التفتّ عليه الناس. فقال: سلوا عمّا شئتم. و كان أبو حنيفة حاضراً و هو غلام حدث، فقال: سلوه عن نملة سليمان أكانت ذكراً أم أنثى؟ فسألوه. فأفحم!! فقال أبو حنيفة: كانت أنثى بدليل قوله تعالى: «قالت نملة» و ذلك أنّ النملة مثل الحمامة و الشاة في وقوعها على الذكر و الأنثى، فيميّز بينهما بعلامة نحو قولهم: حمامة ذكر، و حمامة أنثى - انتهى. ثمّ نقل كلام ابن حاجب عن بعض تصانيفه: إنّ تأنيث مثل الشاة و النملة و الحمامة من الحيوانات تأنيث لفظي و لذلك كان قول من زعم أنّ النملة في قوله تعالى: «قالت نملة» أنثى - لورود تاء التأنيث في «قالت» - و همأً، لجواز أن يكون مذكراً في الحقيقة، و ورود تاء التأنيث كورودها في فعل المؤنّث اللفظي، و لذا قيل: «إفحام قتادة خير من جواب أبي حنيفة؛ (1)»

زمخشري در مقام بيان فضائل ابو حنيفة می گوید:

نقل شده که وقتی قتاده وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع شدند، گفت: هر چه می خواهید از من سؤال کنید. ابو حنيفة - که در سنّ نوجوانی بود - آن جا حاضر بوده و گفت: از او سؤال کنید مورچه ای که با سليمان صحبت کرد نر بود يا ماده؟ وقتی مردم این سؤال را از قتاده نمودند، او از پاسخ ناتوان ماند. خود ابوحنيفة

ص: 172

1- بحار الانوار، ج 14، ص 95.

پاسخ داد که آن مورچه مؤنث بود زیرا قرآن فرموده است: قالت نملة، وکلمة «نمله» همانند کلمه «حمامه» و «شاة» شامل مذکر و مؤنث می شود و باید به وسیله قرینه ای مثل «قالت» آن را تشخیص داد که مذکر است یا مؤنث.

اما ابن حاجب در برخی کتاب های خود گوید: «علامت تأنیث در کلماتی مثل شاة، نملة، حمامة و... تأنیث لفظی است، و به همین جهت کلام ابو حنیفه که «قالت» را در این آیه شریفه شاهد بر مؤنث بودن «نملة» دانسته است اشتباه است، و کلمه «قالت» به جهت مؤنث لفظی بودن واژه «نملة» به کار رفته است و دلیلی نمی باشد بر آن که آن مورچه واقعاً مؤنث بوده است. و از این جاست که برخی گفته اند محکوم شدن قتاده بهتر از پاسخ نادرست ابو حنیفه بوده است».

علامه مجلسی پس از آن که این بحث ادبی را نقل کرده می گوید:

«کلام ابن حاجب صحیح است و مرحوم رضی و دیگران نیز آن را پذیرفته اند. خدای را سپاس که ابو حنیفه را که با این بضاعت اندک علمی ادعای امیر المؤمنین بودن داشت رسوا نمود و نیز زمخشری را که می خواست برای ابو حنیفه فضیلتی بیان کند که او در نوجوانی خود این قدر دقیق بود، رسوا نمود».

د: نمونه دیگری از بحث های ادبی در بحار الانوار این است که در حدیث معروف و بلکه متواتر امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد آمده

است: (مَحَبَّةُ الْعَالِمِ [مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ، خ. ل.] دَيْنٌ يُدَانُ بِهِ، يُكْسِبُهُ الطَّاعَةُ فِي حَيَاتِهِ) (1).

شیخ بهایی - رحمة الله عليه - فرموده: «یکسبه» حرف اول آن ضمّه داشته و فعل مضارع از باب افعال است. (2)

علامه مجلسی در مقام اعتراض به شیخ بهایی می گوید:

«نیازی نیست که این واژه را از باب افعال بدانیم و ابتدای آن را با ضمّه تلفظ کنیم، بلکه به صورت فعل مضارع از فعل ثلاثی مجرد نیز

صحیح است و این گونه در لغت به کار رفته است و بلکه ثلاثی مجرد فصیح تر از ثلاثی مزید می باشد». (3)

علامه مجلسی در این جا به یک نکته بسیار مهم ادبی توجه کرده است، در حالی که برخی از بزرگان بر اثر دقت نداشتن مرتکب اشتباه

شده اند. به عنوان مثال کلمه «مُکفی» را فراوان به کار می برند، در حالی که باید «کافی» گفته شود، و نیز در کتاب الطهارة فقه بسیار زیاد

گفته می شود: «رطوبة مسریة»، در حالی که باید گفته شود: «رطوبة ساریة» دلیل همان است که علامه مجلسی فرمود:

«تا موقعی که لفظ ثلاثی مجرد وجود دارد و معنای آن صحیح است هیچ ضرورتی ندارد که ثلاثی مزید استعمال شود. همچنین تا

هنگامی که لفظ لازم وجود دارد ضرورتی ندارد که فعل متعدی به کار برده شود.»

این بود چند نمونه از بحث های ادبی در کتاب بحار الانوار. کسی که

ص: 174

1- نهج البلاغه، با تحقیق صبحی صالح، حکمت 147، ص 496.

2- اربعین شیخ بهایی، ص 305، ذیل حدیث 36.

3- بحار الانوار، ج 1، ص 191.

تورق و نگاهی اجمالی به بحار داشته باشد، معمولاً در هر پنج صفحه ای از آن به یک بحث ادبی برخورد می کند، و از چاپ رحلی و قدیم بحار الانوار شاید کم تر صفحه ای دیده شود که بحثی ادبی نداشته باشد. از این جهت مراجعه به بحار الانوار و مطالعه آن بسیار مفید و برای طلاب و ادیبان مغتنم است.

ص: 175

متوقف بودن فهم بعضی از مسائل فقهی بر دانستن علوم ریاضی بر هیچ فقیهی پوشیده نیست، بحث از وقت نماز، قبله، مقدار آب کرّ، ارث و... ارتباط بسیار نزدیکی با ریاضیات دارند. و همین ضرورت باعث شده که علمای بزرگ اسلام در طول قرن های گذشته توجه خاصی به مباحث ریاضی داشته باشند. دین مبین اسلام نوابغی را به جهان عرضه کرده است که هر کدام نقش بسیار ارزنده ای در پیشرفت و تکامل ریاضیات و نجوم داشته اند، خواجه نصیرالدین طوسی، ملا علی بیرجندی، ملا غلامحسین جونفوری شیرازی، غیاث الدین جمشید کاشی در این زمینه سرآمد دیگران اند، و در زمان علامه مجلسی حوزه اصفهان در این علوم بسیار غنی و پیش رفته بوده، و طلاب در این علوم تبخّر و اطلاع کافی داشته اند. به همین جهت در مجموعه عظیم بحار الانوار بحث های متعددی از این قبیل به چشم می خورد که به برخی از آن ها اشاره ای می کنیم:

1- یکی از آلات مهم نجومی «دایره هندیّه» است، معمولاً با این دایره خط نصف النهار و نیز جهت قبله تعیین می گردد. علامه مجلسی

معتقد است که برای وقت نماز ظهر و عصر و جهت قبله احتیاط آن است که نهایت دقت و تلاش انجام شود و از آلات نجومی و هندسی مثل اسطرلاب و دایره هندی کمک گرفته شود. سپس مقدار انحراف شهرهای معروف را ذکر کرده است و این انحراف را به درجه و دقیقه مشخص کرده است (1)، گرچه علامه مجلسی خود این مقدار و درجات انحراف را به دست نیاورده و تنها از کتاب های هیئت بهره گرفته است ولی آشنایی و توجه خاص ایشان به بحث های نجومی نیز روشن است.

2- در جای دیگری از بحار الانوار آمده است:

«و لندکر هنا مقدار ظلّ الزوال في بلدتنا هذه اصبهان و ما وافقها أوقارها في العرض، أعني يكون عرضها اثنتين و ثلاثين درجة أوقرباً من ذلك، ثم لُشِدِرُ إلى ساعات الأقدام لينتفع بها المحافظ على الصلوات، المواظب على النوافل في معرفة الأوقات، فنقول: ظلّ الزوال هناك في أول السرطان قدم و عُشر القدم...» (2). و مقدار سایه را هنگام زوال در اول و وسط و آخر هر کدام از دوازده برج ذکر فرموده و سپس وقت و ساعت نمازهای واجب و مستحب را در همه برج ها ذکر فرموده است. (3)

3- علامه مجلسی - رضوان الله علیه - پس از آن که تحقیق جامعی درباره هنگام نیمه شب و سر آغاز شروع روز بیان کرده و حتی بر شیخ

ص: 178

1- بحار الانوار، ج 84، ص 86.

2- همان، ج 82، ص 371.

3- بحار الانوار، ج 83، ص 137.

بهایی رحمة الله که خريت فن هيئت است اشکال و خورده گرفته است «فذلکه ای» درباره معنای «یوم» از نظر شرعی و اصطلاحی عرفی قرار داده است (1). اگرچه ظاهراً علامه مجلسی معنای شرعی یوم را با معنای آن در اصطلاح منجمین را خلط نموده است؛ زیرا یوم در اصطلاح شرعی عبارت است از طلوع صبح صادق تا هنگام گذشتن خورشید از افق غربی. ولی در اصطلاح منجمین عبارت از وقت طلوع آفتاب تا هنگام غروب آن است.

4- مطلب دیگر این که گاهی عظمت و بزرگی شخصی موجب می شود که دیگران سخن او را بدون چون و چرا پذیرفته، و بدون تأمل و تحقیق در مورد آن، آن را صحیح تلقی کنند؛ یعنی به گوینده کلام توجه کرده اند نه به خود کلام. یکی از این موارد اشتباهی است در موضوع قبله مدینه منوره، که بر علامه بزرگوار مجلسی رخ داده است. و گروهی نیز به متابعت از ایشان مرتکب همین اشتباه شده اند.

در بحار الانوار فرموده:

«بل ظهر لي من بعض الأدلة و القرائن أنّ محراب مسجد النبي صلى الله عليه و آله بالمدينة أيضاً قد غُيّر عما كان في زمانه صلى الله عليه و آله؛ لأنه على ما شاهدنا في هذا الزمان موافق لخط نصف النهار، و هو مخالف للقواعد الرياضية من انحراف قبلة المدينة إلى اليسار قريباً من ثلاثين درجة» (2).

سپس نتیجه گرفته که دقت عقلی در توجه به قبله لازم نیست و استقبال عرفی قبله کافی است، بلکه در جای دیگر صحبت از 37

ص: 179

1- همان، ص 144.

2- بحار الانوار، ج 84، ص 54.

درجه اختلاف نموده است.

در جای دیگر فرموده:

«وَأغرب من جميع ذلك أنّ مسجد الرسول صلى الله عليه وآله محرابه على خط نصف النهار، مع أنّه أظهر المحارِب انتساباً إلى المعصوم، و هو مخالف للقواعد، لانحراف قبلة المدينة عن يسار نصف النهار أي من نقطة الجنوب إلى المشرق بسبع و ثلاثين درجة، و أيضاً مخالف لما هو المشهور من أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله قال: (محرابي على الميزاب) و من يقف في المسجد الحرام بإزاء الميزاب يقع الجدي خلف منكب الأيسر، بل قريباً من رأس المنكب. و كنت متحيراً في ذلك حتى تأملت في عمارة روضة النبيّ صلى الله عليه وآله التي حول قبره الشريف، فوجدتها منحرفة ذات اليسار كثيراً و إن لم يكن بهذا المقدار، و ظاهر أنّ البيوت كانت مبنية بعد المسجد على و فقها، فظهر أنّ محراب المسجد أيضاً ممّا حرّف في زمن سلاطين الجور» (1).

مستند علامه مجلسی در این سخن، کلام قدماى منجمین و رصد آن ها بوده است و آنان غالباً در تعیین طول بلاد اختلاف دارند و چه بسا نسخ خطی از کتاب های هیئت و زیج که نزد علامه مجلسی بوده اند، مغلوط بوده و ایشان بر اساس آن ها محاسبه فرموده و به چنین نتیجه ای رسیده است.

به هر حال امروزه روشن است که در قبله مدینه هیچ گونه تغییری رخ نداده است، مرحوم سردار کابلی در کتاب شریف تحفة الأجلة في

ص: 180

1- بحار الانوار، ج 100، ص 433.

«طول مكّة المكرمة من جرينوش مرصد لندن تسع و ثلاثون درجة و خمسون دقيقة أو أربعون درجة تقريباً، و طول المدينة المنورة أربعون درجة تقريباً، فهما على طول واحد تقريباً... فيكون قبلة المدينة على خطّ نصف النهار تقريباً إلى نقطة الجنوب، فيكون محراب الرسول صلى الله عليه و آله في كمال الصحة بل هو من معجزاته الكريمة و آياته العظيمة الباقية إلى اليوم على مرّ القرون المتطاولة، فإنه صلى الله عليه و آله توجه إلى الكعبة و قد صلّى ركعتين من الظهر فأتاه أمر الله عزّ و جلّ بالتوجه إلى الكعبة، و معلوم أنّ توجهه صلى الله عليه و آله في ذلك الحين على خطّ القبلة تماماً غير منحرف كاشف عن كونه صلى الله عليه و آله مؤيّداً بروح القدس ناظراً بنور الله عزّ و جلّ و أنّ الحقائق غير محتجبة عنه فلا ينحرف عن الحقيقة في كلّ أمر بقدر شعرة، فهو على نور من ربّه و هو على صراط مستقيم» (1).

پس از آن که سردار کابلی، طبق قاعدهٔ مثلثات کرویة نیز نتیجه گرفتہ کہ حتّی بنابر رأی قدما انحراف قبلہ مدینہ بہ 37 درجہ نمی رسد، فرموده:

«و أمّا تحریف محراب مسجد النبیّ صلى الله عليه و آله في زمن سلاطين الجور فقد علم بطلانه ممّا تلوناه عليك، على أنّه لم يكن لهم داع سياسي إلى التحريف، و كانوا

ص: 181

متظاهرين بتقوية دين الإسلام ظاهراً» (1).

استاد آية الله حسن زاده آملی نیز در آثار گران قدر خود مفصل از صحّت قبله مدینه بحث کرده و آن را به صورت استدلالی بیان کرده است. (2)

5- بحث های دیگر مرتبط به هیئت و نجوم در بحار الانوار یافت می شود (3) که ذکر آن ها ضرورتی نداشته، و مراجعه کننده به آن می تواند به آسانی آن ها را به دست آورد.

ص: 182

1- همان، ص 73.

2- دروس معرفة الوقت والقبلة، ص 376، و رساله ششم از کتاب «یازده رساله».

3- ر.ک: بحار الانوار، ج 61، ص 270؛ ج 80، ص 139؛ ج 82، ص 260.

بحار الانوار که دایرة المعارف علوم نقلی شیعه است، از مسائل عقلی بیگانه نبوده و مجموعه ای از دانش معقول و منقول را در خود جای داده است.

صاحب بحار الانوار در علوم نقلی و دقت نظر در فهم متون روایات بی نظیر و در علوم عقلی با اطلاع بوده است، و شاگردش فرموده: «علامه مجلسی علوم عقلی را نزد آقا حسین خوانساری و علوم نقلی را نزد پدرش فراگرفت (1)».

پیش تر کلام آیه الله شعرانی را نقل کردیم که هیچ فیلسوف و حکیمی بی نیاز از مراجعه به بحار الانوار نبوده و هر محقق در علوم اسلامی باید این کتاب عظیم الشأن را در دست و دائماً به آن مراجعه نماید. بنابراین گرچه علامه مجلسی از علم معقول بی بهره نیست، اما متخصص در آن نیز نیست، همان گونه که کاشف الغطاء فرموده: «فإِنَّهُ مِنَ الْمُتَخَصِّصِينَ بِعِلْمِ الْمُنْقُولِ لَا الْمَعْقُولِ» (2).

در این جا این سؤال مطرح است که آیا علامه مجلسی تفکر

ص: 183

1- ریاض العلماء، ج 5، ص 40.

2- الفردوس الأعلى، ص 277.

اخباری داشته است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ تا چه حدّ به مسلک اخباریین متمایل است؟ آیا می توان ایشان را در زمره اخباریین به شمار آورد؟

یک تفحص کوتاه در بحار الانوار موجب پیدا شدن نشانه هایی بر مثبت بودن پاسخ سؤالات فوق است، گرچه هیچ کدام از این شواهد دلالت روشن و واضحی بر مدّعی فوق ندارد. اینک بیان آن شواهد:

الف: در باب سهو النبی صلی الله علیه و آله پس از آن که در روایت نقل کرده (1)، آن ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و می گوید: این روایات قابل پذیرفتن نیستند؛ زیرا مخالف با شهرت بلکه اجماع می باشد. روشن است که این روایات بر خلاف عقل اند. شاید بتوان گفت: استدلال علامه مجلسی در ردّ روایات فوق به مخالفت با مشهور نه به مخالفت با عقل، خود نشانه ای از تفکر اخباری گری اوست.

ب: در باب ادّله توحید فرموده:

«السابع: الأدلة السمعية من الكتاب و السنة، و هي أكثر من أن تحصى، و قد مرّ بعضها و لا محذور في التمسك بالأدلة السمعية في باب التوحيد، و هذه هي المعتمد عليها عندي» (2)

روشن است که تفکر اخباری گری حتّی در اصول اعتقادات به روایات تمسک می کند، مگر آن که مراد ایشان استدلال های عقلی باشد که در ضمن روایات بیان شده اند.

ج: ذیل روایات مربوط به طینت و میثاق فرموده:

ص: 184

1- بحار الانوار، ج 11، ص 259.

2- بحار الانوار، ج 3، ص 234.

«اعلم أنّ أخبار هذا الباب من متشابهات الأخبار وعضلات الآثار، ولأصحابنا- رضي الله عنهم- فيها مسالك...- ثم قال: وترك الخوض في أمثال تلك المسائل الغامضة التي تعجز عقولنا عن الإحاطة بكنهها أولى» (1).

سپس فرموده بهترین توجیه این روایات چیزی است که اخباریین در تفسیر این روایات گفته اند.

د: در بحث صدور فعل قبیح از انسان و عدم صدور آن از خداوند متعال، کلامی را از کتاب شرح تجرید علامه حلّی - رضوان الله علیه - نقل کرده و آن گاه می گوید:

«وإنما ذكرناها [أي كلام العلامة الحلّي] بطولها لتطلع على ما ذكره أصحابنا تبعاً لأصحاب الاعتزال، وأكثر دلائلهم على جلّ ما ذكر في غاية الاعتلال، بل ينافي بعض ما ذكره كثير [أ] من الآيات والأخبار، ونقلها وتحصيلها وشرحها وتفصيلها لا يناسب هذا الكتاب» (2).

در حالی که کلام علامه حلّی در این باب کاملاً متین و صحیح است.

ه:- در علم اصول فقه اختلاف معروفی بین اخباریین و اصولیین در مورد جواز و یا عدم جواز اعتماد به ادله عقلیه وجود دارد، اخباریین معتقد به عدم جواز اعتماد به مقدمات عقلی اند. گرچه این کلام آن ها

ص: 185

1- همان، ج 5، ص 260.

2- بحار الانوا، ج 67، ص 254.

مورد تفسیرهای متفاوتی قرار گرفته است، ولی به هر حال عدم اعتماد به عقل شعاع معروف اخباریین شده است. علامه مجلسی نیز به همین کلام معتقد است؛ زیرا پس از نقل روایتی چنین فرموده:

«و لا يخفى عليك بعد التدبر في هذا الخبر و أضرا به أنهم عليهم السلام سدوا باب العقل بعد معرفة الإمام، و أمروا بأخذ جميع الأمور منهم عليهم السلام و نهوا عن الاتكال على العقول الناقصة في كل باب» (1).

ما فعلاً در مقام داوری و بیان صحّت و سقم این کلمات نبوده و تنها دیدگاه علامه مجلسی را در این خصوص بیان می کنیم.

و: علامه مجلسی معتقد به تجسم روح است و می گوید:

«چون در روایات بدن مثالی آمده است، پس باید آن را پذیرفت و این تناسخ باطل نیست. ما دلیلی عقلی بر محال بودن تناسخ نداریم. تنها دلیل بطلان آن ضرورت دین و اجماع مسلمانان است».

مرحوم کاشف الغطاء در نقد کلام صاحب بحار الانوار می فرماید:

«و من المؤسف صدور مثل هذا الكلام من أمثال هؤلاء الأعلام، ولكن ليت من لا يعرف شيئاً لا يتدخل فيه، و ما أشدّ الخطأ و الخطل بقوله: «التناسخ لم يقدّم دليل عقلی على امتناعه» ثمّ التمسك لإبطاله بالأدلة السمعية كالإجماع و ضرورة الدين التي لا مجال لها في القضايا العقلية، بل و العقلية المحضنة كالتناسخ و تجسم الروح الذي هو من قبيل الجمع

ص: 186

1- همان، ج 2، ص 314.

بين الضدين بل التقيضين وأين المجرد من المادي والمحسوس من المعقول...» (1).

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که علامه مجلسی گرایش به اخباریین داشته است، اما او اخباری معتدل است نه افراطی.

مرحوم شهید قاضی طباطبایی فرموده است:

«إنّ طريقة الإخباريين من علمائنا مأخوذة من مسلك الظاهريين من حشوية العامة؛ (2) روش اخباریین شیعه از روش ظاهریین از حشویّه اهل سنت گرفته شده است.»

این ادّعی مرحوم قاضی به هیچ عنوان قابل اثبات نیست و نمی توان گفت اخباریین تحت تأثیر ظاهرگرایان و اهل حدیث از اهل سنت بوده اند؛ بلکه روش هر دو تقریباً یکی است، ولی تحت تأثیر آنان بودن و یا گرفتن نظرات و روش خود از آنان، قابل اثبات نیست.

کثرت اشتغالات و کارهای بسیار زیاد علامه مجلسی موجب شده که ایشان فرصت و وقت کافی برای حلّ مشکلات اخبار نداشته باشد؛ همان گونه که خود نیز این را تذکر داده است؛ مثل: «هذا ما خطر بالبال و قرّر علی الاستعجال في حلّ هذا الخبر المشتمل علی إغلاق و إجمال» (3).

و گاهی چون بعضی از روایات را از متشابهات الاخبار می دانسته است، در توجیه و تفسیر آن ها به زحمت افتاده و این باعث شده که

ص: 187

1- الفردوس الأعلى، ص 277.

2- الأنوار النعمانية، ج 3، ص 132، پاورقی کتاب.

3- بحار الانوار، ج 2، ص 240.

دیگران بر او خرده بگیرند. (1) به همین جهت در بسیاری از مواردی که علامه مجلسی وارد مسائل عقلی شده است، علامه طباطبایی در پاورقی بر او ایراد گرفته است. برای نمونه به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

1- «اعلم أنّ هذا الخبر و ما يساوقه في البيان من أخبار التوحيد من غرر الأخبار الواردة عن معادن العلم و الحكمة عليهم السلام، و ما ذكره المصنّف في هذا البيان و ما يشابهه من البيانات متألّفة من مقدّمات كلامية أو فلسفية عامّة غير وافية لإيضاح تمام المراد منها، و إن لم تكن أجنبية عنها بالكلّية. و لبيان لبّ المراد منها مقام آخر» (2).

2- «فالرواية تحتاج في بيانها إلى أصول علميّة عالية غير الأصول الساذجة المعمولة المذكورة في الكتاب» (3).

در ضمن، مفصل‌ترین مسأله‌ای که در بحار الانوار به عنوان مسأله عقلی مطرح شده است بحث حدوث عالم است که ادعا نموده آن از ضروریات دین است، و مهمّ نحوه تفسیر و شکل برداشت از آن است. (4) اهتمام بسیار زیاد علامه مجلسی به مسأله حدوث نمایانگر گرایش ایشان به متکلمین است.

ص: 188

1- ر.ک: بحار الانوار، ج 3، ص 143.

2- بحار الانوار، ج 3، ص 267.

3- همان، ج 4، ص 164.

4- همان، ج 57، ص 233-315.

علامه مجلسی در بحار الانوار از فیلسوفان متأخر - همچون ملا صدرا، فیض کاشانی، میرزا رفیعا، میرداماد، خواجه نصیرالدین و قطب شیرازی - با عظمت و احترام یاد می کند و علو مقام آنان را در حکمت می ستاید. البته در لابلاي کلماتش ناخشنودی خود را از آنان پنهان نمی کند.

در مورد صدر المتألهين و ستایش از او می گوید:

«قال مؤلف الكتاب على الله عنه: أعيان العجم و أفاضلهم الذين هم من أهل هذه المائة كثيرون العدد متوفرون المدد... و منهم المولى صدرالدين محمد بن إبراهيم الشيرازي الشهير بالملا صدرا، كان أعلم أهل زمانه بالحكمة متقناً لسائر الفنون، له تصانيف كثيرة عظيمة الشأن في الحكمة وغيرها منها شرح الكافي في المجلدين، توفي بالبصرة و هو متوجه للحج في العشر الخامس من هذه المائة» (1).

ص: 189

«وقال بعضهم بناءً على القول بالحركة في الجوهر إنّ الصورة النوعية الجمادية المنوية تترقى و تتحرك إلى أن تصير نفساً نباتية، ثم تترقى إلى أن تصير نفساً حيوانية و روحاً حيوانياً، ثم تترقى إلى أن تصير ترقى إلى أن تصير نفساً مجرداً على زعمه مدركة للكليات، ثم تترقى إلى أن تصير نفساً قدسياً و روح القدس و على زعمه يتحد بالعقل» (1).

و درباره علامه شیرازی فرموده: «العلامة الشيرازي قطب فلك التحصيل و التحقيق، شارح حكمة الإشراق و كليات القانون...» (2).

اگر علامه مجلسی در باب بداء فرموده: «تعجب از محقق خواجه نصیرالدین طوسی است که به جهت احاطه و اطلاع زیاد نداشتن به روایات منکر بداء شده است (3)»، همین اظهار تعجب را ملاًصدرا نیز بر خواجه طوسی دارد. (4)

اما درباره قدمای فلاسفه، علامه مجلسی بسیار بد بینانه به آنان نگاه می کند، و گاهی آنان را کافر و ملحد می نامد (5) و گاهی آنان را مستبد به عقل خود و غیر مؤمن به آن چه انبیا علیهم السلام آورده اند می داند. (6)

در این جا کلام علامه مجلسی را در مورد شیخ الرئیس نقل و سپس اشاره ای به پاسخ آن می کنیم:

ص: 190

1- همان، ج 70، ص 46.

2- همان، ج 82، ص 260.

3- همان، ج 4، ص 123.

4- شرح اصول کافی، ص 378.

5- بحار الانوار، ج 6، ص 281؛ ج 60، ص 191 و 194.

6- بحار الانوار، ج 27، ص 273.

«تتميم: أقول: بعد اتّضح الحقّ لديك... فلنشر إلى بعض ما قاله في ذلك الفرقة المخالفة للدين من الحكماء و المتفلسفة لتعرف معاندتهم للحقّ المبين و معارضتهم لشرائع المرسلين- و ذكر كلاماً للشيخ الرئيس ثمّ قال- و إنّما جوّزه في الشفا خوفاً من الديانين في زمانه، و لا يخفى على من راجع كلامهم و تتبّع أصولهم أنّ جلّها لا يطابق ما ورد في شرائع الأنبياء، و إنّما يمضغون ببعض أصول الشرائع و ضروريات الملل على ألسنتهم حذراً من القتل و التكفير من مؤمني أهل زمانهم، فهم يؤمنون بأفواههم و تأبى قلوبهم و أكثرهم كافرون، و لعمرى من قال بأنّ الواحد لا يصدر عنه إلاّ الواحد، و كلّ حادث مسبق بمادّة، و ما ثبت قدمه امتنع عدمه... و أمثال ذلك كيف يؤمن بما أتت به الشرائع و نطقت به الآيات و تواترت به الروايات من اختيار الواجب، و أنّه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و حدوث العالم و الحشر الجسماني... و من أنصف و رجع إلى كلامهم علم أنّهم لا يعاملون أصحاب الشرائع إلاّ كمعاملة المستهزء بهم، أو من جعل الأنبياء: كأرباب الحيل و المعميات الذين لا يأتون بشيء يفهمه الناس، بل يلبسون عليهم في مدّة بعثهم أعاذنا الله و سائر المؤمنين عن تسويلاتهم و شبههم و سنكتب إن شاء

الله في ذلك كتاباً مفرداً، و الله الموفق» (1).

علامه مجلسی در این عبارت طولانی صریحاً نسبت کفر را به فلاسفه می دهد و اگر در بعضی از کتاب هایش چیزی فرموده باشد که معلوم شود نظر مخالف به آن ها ندارد، حتماً این کلام بر آن ها مقدم است و نظر نهایی او همین است که در این جا بیان کرده است. ای کاش ایشان در این نسبتی که به فلاسفه داده و قضاوتی که نموده، قدری جانب احتیاط را پیش می گرفت که دستور شرع مبینی است که خود علامه مجلسی بهترین حافظ و نگهبان آن است. امروزه هر کس از سفره پر برکت معارف بلند ولایت استفاده می کند، به توسط و از طریق همین علامه بزرگوار مجلسی است.

چقدر زیبا شیخ الرئیس این اشکالات را پاسخ داده:

کفر چومنی گزاف و آسان نبود *** محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر *** پس در همه دهر یک مسلمان نبود (2)

یکی از مهم ترین اصول اخلاق ارسطویی رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است، ولی بعضی افراد، خوشبینی و حسن ظنّ به فلاسفه را به حدّی رسانده اند که بعضی از فلاسفه را پیغمبر دانسته اند، و برخی هم جانب تفریط را پیش گرفته و آنان را کافر و ملحد و زندیق شمرده اند. در حالی که روشن است که بسیاری از فلاسفه خدمات بزرگی به دین و اصول عقائد و ادّله توحید نموده اند.

ص: 192

1- بحار الانوار، ج 8، ص 326.

2- دانشنامه علّائی، ص 35.

اگر- به فرض- یکی از آن ها کافر بود، این دلیل بر کفر سایر آنان نیست. همان گونه که آیه الله مصباح یزدی فرموده اند، چه بسا بسیاری از این اشکالات ناشی از قصور و نارسایی ترجمه باشد و این ترجمه ها گویای مقصود اصلی متکلم نباشند. (1)

ص: 193

1- پاورقی بحار الانوار، ج 60، ص 194.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که تألیف کتابی با این عظمت که حقیقتاً دریایی از همه علوم و معارف دینی است، همیشه همراه با تحسین و اعجاب از همه محققان، و انسان های غیر مغرض می باشد، و هر شخص با انصافی در برابر مؤلف پرکار و زحمت کشیده آن، خضوع کرده و او را به بزرگی می ستایند. و اشکالات این کتاب بسیار اندک است. باید توجه داشت که خدمات و زحمات غیر قابل شمارش که برای این کتاب کشیده شده است، حسناتی هستند که سیئات و لغزش ها را می پوشانند.

اینک ما بعضی از ایراداتی که بر بحار الانوار گرفته شده نقل کرده و به نقد و بررسی آن ها می پردازیم:

الف: مرحوم علامه سیّد محسن امین فرموده:

«لكن لا يخفى أنّ مؤلفاته [العلامة المجلسي] تحتاج إلى زيادة تهذيب و ترتيب، و قد حوت الغتّ و السمين. و بياناته و توضيحاته و تفسيره للأحاديث و غيرها كثير منه كان على وجه الاستعجال الموجب

ب: «بحار الانوار مملوّ است از احادیث بی اساس» (2).

ج: «اگر روایات تکراری از بحار الانوار حذف شود، بیش از بیست جلد از حجم آن کاسته می شود» (3).

اکثر قریب به اتفاق اشکالاتی که به بحار الانوار گرفته شده است، به همین سه اشکال بر می گردد، در حالی که هیچ کدام از این اشکالات وارد نیست و قابل نقد هستند:

اما این که گفته اند توضیحات علامه مجلسی غالباً همراه با عجله بوده، پس فایده آن ها کم و اشتباه در آن ها وجود دارد. جواب آن این است که پاسخی را که یک شخص نابغه که دارای حدس ثاقب است، نمی توان به این دلیل که فکر و تدبّر نکرده ردّ نمود و پاسخی را که یک انسان معمولی پس از مدّت ها فکر بگوید، به این دلیل که فرصت کافی بر فکر کردن داشته، پذیرفت. به عنوان مثال اگر کسی یک مسأله بسیار مشکل فلسفی را از ابن سینا سؤال کرد و او فوراً پاسخ داد، آیا این را می توان ردّ نمود، به جهت آن که با عجله پاسخ داده است، و پاسخ همان سؤال را از یک شخص معمولی بپذیریم، به جهت آن که مدّتی درباره آن فکر کرده است؟! آیا می توان گفت کسی که دارای حدس ثاقب است اگر مدّتی فکر کند جواب و پاسخ بهتری می یابد؟ هرگز چنین نیست. به هر حال صاحب حدس قوی به مراتب بهتر از صاحب فکر است. علامه مجلسی صاحب حدس قوی است. و بلکه

ص: 196

1- اعیان الشیعة، ج 9، ص 183.

2- شرح مقدّمه قیصری، ص 928.

3- میزان الحکمة، ج 1، ص مقدّمه.

خوش فهمی و ظرافت و زیرکی علامه مجلسی در فهم روایات با هیچ کس قابل قیاس نیست. بله اگر مقصود سید محسن امین این است که توضیحات علامه مجلسی در مورد روایات مربوط به اصول دین که مبتنی بر قواعد فلسفی و حکمی اند، کافی نیست. این صحیح است همان گونه که اگر کسی به تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار مراجعه نماید نیز بر او روشن خواهد شد؛ ولی همان گونه که علامه طباطبایی فرموده: توضیحات علامه مجلسی اشتباه نبوده بلکه کافی نیستند (1)».

اما آن که گفته اند. بحار مملو است از احادیث بی اساس و باید تهذیب شود. پاسخش آن که اولاً این بسیار کار زشتی است که نزد بعضی مرسوم و متداول شده که کتاب های با ارزش دیگران را تهذیب نمایند، مثلاً تهذیب بحار الانوار یا تهذیب وسائل الشریعة و یا تهذیب...؛ زیرا خود مؤلف آن کتاب قصد و غرضی از این کار داشته است، و چه بسا همین تهذیب و خلاصه کردن کتاب ها باعث از بین رفتن مقداری از روایات شود هر چند که آن روایات به زعم ما ضعیف السند باشند. آیا احتمال ندارد یکی از معنای «رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه» همین باشد که چه بسا حدیثی را شما ضعیف السند بدانید، ولی اگر نقل کنید برای آیندگان آنان سند آن را تصحیح کرده و به آن تمسک نمایند، و چه بسا آنان معنایی صحیح و بهتر از معنایی که شما می فهمید بفهمند.

آیا اگر شیخ صدوق و کلینی و شیخ طوسی - رضوان الله علیهم - که کتب اربعه و غیر آن ها را گردآوری کردند، اگر همین تفکر را داشته و روایاتی که به نظر خودشان قابل توجیه و تفسیر صحیح نیست و یا

ص: 197

آن‌ها را ضعیف‌السند می‌دانستند، نقل نمی‌کردند، امروز چقدر روایات ضایع شده و به دست نمی‌رسید. علامه مجلسی با آن روشن بینی خاص خود این روایات را بر ما نقل کرده هر چند خودشان بعضی از آن‌ها را صحیح نمی‌دانسته‌اند. پیش‌تر گفتیم که آن‌چه را علامه مجلسی صحیح نمی‌دانسته است تذکر داده تا اشتباه نشود. علاوه بر آن که بعضی از شاگردان علامه طباطبایی نقل کردند که در مدّت ده سالی که وی شب‌های پنج‌شنبه بحار الانوار را تدریس می‌نمود، همه روایات بحار حتی ضعیف‌السند و نیز روایاتی که برای دیگران قابل قبول و تفسیر نیست را به بهترین وجه معنی می‌کرده است، و هرگز نفرموده این روایت بی اعتبار است یا معنای معقولی ندارد. بله در تعلیقات ایشان بر بحار الانوار دو حدیث را پذیرفته است:

1- ذیل روایتی فرموده:

«الجملة وإن أمکن توجّیهها بتکلف، لکنّها ممّا توهن الروایة أشدّ الوهن، فإنّ ظاهر معنی التشبیه لا یرجع إلی محصّل» (1).

2- ذیل روایتی دیگر فرموده: «الحديث موضوع و هو قصّة تاریخیة خرافیة» (2).

ثانیاً: کسانی که مدّعی‌اند بحار مملو از احادیث بی اساس بوده و باید تهذیب شود، به هدف تألیف آن توجه نکرده‌اند؛ زیرا یکی از هدف‌های علامه مجلسی این بوده که روایاتی را که احتمال تلف و ضایع شدن در مورد آن‌هاست، جمع‌آوری کند. به همین جهت در

ص: 198

1- بحار الانوار، ج 2، ص 25.

2- همان، ج 3، ص 349.

مقدمه بحار الانوار فرموده از کتب متواتره همچون کتب اربعه نقل نمی‌کنم؛ زیرا در آن‌ها چنین احتمالی وجود ندارد. (1) پیش‌تر در فصل سوم از بخش دوم این کتاب این بحث مفصّل بیان شد.

ثالثاً: گاهی هدف از تألیف بعضی کتاب‌ها، جمع‌آوری روایات ضعیف و نادر و پراکنده است و این چیزی از ارزش کتاب نمی‌کاهد. به عنوان مثال شاید در تمام کتاب مستدرک الوسائل نتوان حتی یک روایت صحیح السندی که قابلیت استناد فتوا به آن داشته باشد پیدا کرد؛ در عین حال کسی به مؤلف بزرگوار آن مرحوم حاجی نوری ایرادی نگرفته و حق نیز همین است. گرچه در نامگذاری این کتاب به مستدرک الوسائل قدری تسامح شده؛ زیرا مستدرک باید روایاتی که از وسائل الشّیعه فوت شده جمع‌آوری نماید، در حالی که این روایات مستدرک از شیخ حرّ عاملی فوت نشده، چون در ابتدای وسائل تصریح کرده که من از کتاب‌هایی که به آن‌ها اعتماد دارم نقل می‌کنم و حال آن‌که کتاب‌هایی را که صاحب مستدرک از آن‌ها نقل کرده، بعضاً خارج از این شرط صاحب وسائل است.

البته ما در این جا نمی‌گوییم که علامه مجلسی خواسته است هر غتّ و سمین را نقل کند. این ادعا را نیز نداریم که هرچه را نقل کرده قبول داشته است، بلکه حقّ همان است که در اوائل این کتاب بیان کردیم.

اما پاسخ آنان که گفته‌اند اگر روایات تکراری از بحار حذف شود، بیش از بیست مجلد از حجم آن کاسته می‌گردد، این است که اگر علامه مجلسی ببیند یک حدیث در دو کتاب بدون هیچ‌گونه تفاوتی

ص: 199

نقل شده، در این صورت نخست نام همه کتاب هایی که آن حدیث را نقل کرده اند ذکر، سپس حدیث را نقل می کند و هیچ تکراری پیش نمی آید. بله گاهی حدیث به جهت اختلاف نسخ روایات تکرار شده، و در هر جایی آن حدیث را طبق یک نسخه ای نقل می کند. این در واقع تکرار کردن نیست. ارزش و اهمیت چنین کاری بر شخص خبیر پوشیده نیست، بلکه بیش ترین ارزش کتاب بسیار سودمند النجعة في شرح اللمعة به همین بیان اختلاف نسخه ها می باشد.

گاهی علت تکرار این است که علامه مجلسی دیده یک حدیث دارای چند مطلب متفاوت است، مثلاً صدر آن مربوط به یک باب، و ذیل آن مربوط به باب دیگر است. علامه مجلسی دقیقاً می دانسته که اگر روایت را تقطیع کند - همچون وسائل الشیعه - چه بسا صدر روایت مشتمل به قرینه ای بر ذیل آن یا بالعکس باشد و با تقطیع آن قرائن فوت می شوند. از این رو همه روایات را در یک باب نقل کرده، و در باب دیگر تنها همان قسمتی که مربوط به آن باب است. آن گاه تذکر می دهد که در فلان باب همه حدیث را نقل کرده ایم. این همان کاری است که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در کتاب جامع احادیث الشیعه در نظر داشته و دستور تألیف آن را بر این اساس داده اند.

خود علامه مجلسی اشکال فوق را پیش بینی کرده و پاسخ آن را بیان داشته است. وی پس از نقل خطبه همام فرموده:

«وإنما كررنا ذكر هذه الخطبة الشريفة لئلا يفوت على الناظر في الكتاب الفوائد التي اختصت كل رواية بها، مع أن ها المسك كلما كررته يتضوع» (1).

ص: 200

و در جای دیگر فرموده:

«أقول: إنَّ الشيخ الحسن بن علي بن شعبة قد ذكر هذا الخبر في كتاب «تحف العقول» لكن باختلاف كثير، فأردت أن أوردته بهذه الرواية أيضاً؛ لأنه المسك كلما كرّره يتضوّع» (1).

و در جای دیگر می گوید:

«وقد تقدّم في أدعية الصباح والمساء، وإثما كرّنا للاختلاف سنداً و متناً» (2).

همچنین علت تکرار حدیثی دیگر را چنین بیان کرده است:

«و اعلم أنّا قد أوردنا هذا الدعاء الشريف مع شرحه في كتاب الصلاة في أبواب أدعية الصباح والمساء، وإثما كرّنا للفاصلة الكثيرة و شدّة مناسبتة بهذا المقام» (3).

و نیز در جای دیگر می گوید:

«أقول: قد مضت الخطبة و شرحها، وإثما كرّرت لما فيهما من الاختلاف» (4).

و جایی دیگر فرموده:

«أقول: أثبتت عمدة أخبار هذا الباب في كتاب المعاد، وإثما أوردت منها هاهنا نزراً منها، لئلا يخلو

ص: 201

1- همان، ج 77، ص 218.

2- همان، ج 94، ص 263.

3- بحار الانوار، ج 90، ص 78.

4- همان، ج 41، ص 163.

منها هذا المجلد» (1).

با توجه به آن چه گذشت معلوم می شود که علامه مجلسی بخوبی متوجه تکرار روایات بوده است، ولی اختلاف نسخه بدل های روایات و نیز اختلاف در سند و متن روایات، و ارتباط یک حدیث با دو بحث متفاوت، سبب تکرار در نقل حدیث شده است.

در پایان، باید توجه داشت که کتاب هایی که این ایرادها را بر بحار الانوار گرفته اند، خود نیز گرفتار اشکالاتی مهم تر از آن چه بر بحار خُرده گرفته اند شده اند، گویا این سنت خدای متعال است؛ همان گونه که علامه طباطبایی فرموده: «هر طعنی که علامه مجلسی بر آرای اهل حکمت وارد کرده، خودش نیز به همان خطا مبتلا شده است (2)». صاحب جواهر نیز پس از نقل کلام یکی از بزرگان و اشتباهی که بر او رخ داده است فرموده:

«و لعلّ الذي أوقعه في ذلك إسنائه الأدب في هذه المسألة مع الشيخ الذي به حفظ الحلال والحرام، و كُنّا لنؤثر أن يقع هذا منه أو ذلك من مثله و الله الموقّق و المؤيّد و المسدّد» (3).

ص: 202

1- همان، ج 39، ص 219.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 104، پاورقی.

3- جواهر الکلام، ج 26، ص 197.

تعلیقه نویسی سنت حسنه ای است که از قدیم نزد علمای بزرگ رایج بوده و امروز ضرورت این کار بیش تر از گذشته است. خصوصاً هنگام تصحیح و تحقیق یک متن قدیمی و آماده کردن آن برای چاپ، که باید مآخذ و مصادر آیات و احادیث و اقوال و... را در پاورقی روشن نمود، و وقتی این کار به اوج و کمال خود می رسد که آن تعلیقات همراه با نقد و بررسی باشد. طبع جدید بحار خوشبختانه مزین است به پاورقی های علامه طباطبایی، و حجج اسلام ربّانی شیرازی، مصباح یزدی، بهبودی، غفاری، مسترحمی، موسوی میانجی، خراسان، عابدی، زنجانی - شکر الله مساعیهم -

در میان این تعلیقات دو نوع تعلیقه بر سایر تعلیقات امتیاز و درخشندگی خاص دارند. اول تعلیقات خود علامه مجلسی که در پاره ای موارد حواشی و پاورقی هایی ذکر کرده است. (1)

دوم تعلیقات علامه طباطبایی که از ابتدای کتاب تا اوایل جلد هفتم و مجموعاً 67 تعلیقه بر بحار الانوار نوشته است. آخرین تعلیقه

ص: 203

1- مثل بحار الانوار، ج 1، ص 98؛ ج 8، ص 92، 100، 107، 209.

البته اکثر تعلیقات علامه طباطبایی ذیل تفسیر و نحوه برداشت علامه مجلسی از روایات است و اغلب اشکال به مؤلف کتاب داشته، و به کیفیت استفاده علامه مجلسی از احادیث خرده گرفته است و کم تر تعلیقه ای از ایشان ذیل خود روایات می باشد.

در کتاب مهرتابان پس از نقل احترام و اهتمام خاص علامه طباطبایی به بحار الانوار آمده است: «با وجود اجتهاد و بصیرت علامه مجلسی در فنّ روایات و احادیث، در مسائل عمیقه فلسفیه وارد نبوده است، و لذا در بعضی از بیاناتی که دارد دچار اشتباه گردیده است. و این باعث تزلزل این دایرة المعارف می گردد، و بنابراین اصل، بنا شد در بحار الانوار که طبع جدید می شود علامه طباطبایی یک دوره مرور و مطالعه نموده و هر جا که نیاز به بیان دارد تعلیقه بنویسند، تا این کتاب پر ارزش با این تعلیقات مستوای علمی خود را حفظ کند. این امر عملی شد و ایشان تا جلد ششم از طبع جدید را تعلیقه نوشتند، لیکن به لحاظ یکی دو تعلیقه ای که صریحاً در آن جا علامه مجلسی را ردّ کردند، این امر برای طبقه ای که تا این اندازه حاضر نبودند نظریات مجلسی مورد ایراد واقع شود، خوشایند نشد، و متصدی و مباشر طبع بنابه الزامات خارجی، از ایشان تقاضا کرد که در بعضی از مواقع قدری کوتاه تر بنویسند و از بعضی از ایرادات صرف نظر کند. علامه حاضر نشده و فرمودند در مکتب شیعه ارزش جعفر بن محمد الصادق - صلوات الله علیهما - از علامه مجلسی بیش تر است و زمانی که دایر شود به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین علیه السلام وارد گردد، ما

حاضر نیستیم آن حضرات علیه السلام را به مجلسی بفروشیم و من از آن چه به نظر خود در مواضع مقرر لازم می دانم بنویسم، یک کلمه کم نخواهم کرد. لذا بقیه مجلّات بحار بدون تعلیقه علامه طباطبایی طبع شد و این اثر نفیس فاقد تعلیقات علامه گردید (1)».

آن دو تعلیقه ای که باعث تعطیل شدن تعلیقات علامه طباطبایی گردید عبارتند از:

1- تعلیقه ای در مورد اطلاعات و کاربردهای عقل. (2)

2- بحث از تجرّد عقول. (3)

علامه طباطبایی در تعلیقاتشان همچون همه کتاب های خود بسیار خلاصه و گزیده نویس است، و لذا حواشی ایشان بسیار کوتاه اما پر مغز و محتوا است و گاهی توضیح مطلب را به دیگر آثار خود مثل تفسیر المیزان ارجاع داده است. (4)

ص: 205

1- مهر تابان، 36.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 100.

3- همان، ج 1، ص 104.

4- همان، ج 3، ص 258؛ ج 5، ص 276.

مجموعه گرانسنگ بحار الانوار کتاب بزرگی است که توسط علامه مجلسی تدوین شده است. علامه مجلسی ضمن بحث های خود گاهی به کتاب ها یا رساله هایی برخورد می کرد که به جهت اختصار آن رساله و شدت ارتباط موضوع آن با بحث های بحار الانوار، آن رساله را به صورت کامل و یک جا نقل می کرد.

برای آشنایی بیش تر با محتوای بحار الانوار نام این رساله ها را در این جا می آوریم:

1- «رساله امام هادی علیه السلام در پاسخ به جبر و تقویض و اثبات عدل الهی. (1)»

2- «مسائل علی بن جعفر علیه السلام (2)».

3- «رساله استحالة السهو علی النبی صلی الله علیه و آله (3)». این رساله معلوم نیست از شیخ مفید است یا از سید مرتضی، علامه مجلسی فرموده مناسبت آن با شیخ مفید بیش تر است.

ص: 207

1- بحار الانوار، ج 5، ص 68.

2- همان، ج 10، ص 249-291.

3- همان، ج 17، ص 112.

4- «رسالة شرح الثار». این رساله از جعفر بن محمد بن نما و در شرح احوال مختار است. (1)

5- «قصه جزیره خضراء». علامه مجلسی می گوید:

«من رساله ای به نام قصه جزیره خضراء در دریای سفید یافتم؛ چون در این رساله مطالب شگفتی وجود داشت و نیز برخی از کسانی که حضرت مهدی علیه السلام را دیده اند بیان می نمود، تمایل داشتم که تمام آن را نقل کنم. ولی من این رساله را به عنوان یک باب مستقل ذکر کردم؛ زیرا آن را در کتاب های معتبر نیافتم و به جهت همین تردید در اعتبار آن، آن را جدای از بحث های دیگر و به عین همان عبارت های کتاب نقل می کنم (2)».

7- «کتاب طبّ النبیّ صلی الله علیه و آله منسوب به ابو العباس مستغفری». (3)

8- «کتاب طب الرضا علیه السلام» معروف به «رساله ذهبیه». (4)

9- «رسالة الحقوق» از امام سجّاد علیه السلام. این رساله را علامه مجلسی دویار در بحار الانوار نقل کرده و فرموده:

«إتّما آوردناه مکرراً للاختلاف الكثير بينهما، وقوة سند الأوّل و کثرة فوائد الثاني؛ (5) این حدیث را مکرّر نقل کردیم؛ زیرا تفاوت زیادی در عبارت های

ص: 208

1- بحار الانوار، ج 45، ص 346-387.

2- همان، ج 52، ص 159، باب 24.

3- همان، ج 62، ص 290.

4- همان، ص 306.

5- بحار الانوار، ج 74، ص 2، 10، 21

حدیث وجود داشت، و سند اولی قوی تر از دوم، و فواید دوم بیش تر از اول بود».

10- «رسالة الامام الصادق عليه السلام». این رساله را امام علیه السلام برای اصحاب خود نوشته و دستور داده بود که آن را مطالعه کرده و مداومت بر عمل آن داشته باشند. شیعیان نیز این رساله را در سجاده های نماز خود گذارده و پس از هر نمازی آن را مطالعه می کردند. (1)

11- «رسالة إزاحة العلة في معرفة القبلة» از ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی. (2)

12- «تفسیر النعمانی» (3). این کتاب رساله محکم و متشابه سید مرتضی است که در بحار الانوار آمده است و به صورت مستقل نیز چاپ شده است.

13- «صحیفه ادريس النبي علي نبينا و آله و عليه السلام». (4)

14- «العدد القويّة» علامه مجلسی فرموده:

«أقول: هذا آخر ما ألحقناه من النصف الأخير من كتاب العدد القويّة ممّا يناسب ذكره في هذا المقام، و ليعلم أنّ ما أوردته في العدد القويّة متقارب ممّا نقله السيّد ابن طاووس في الدرّوع الواقية، و قد نقلناه أيضاً سابقاً- ثمّ قال- و لمزيد فوائد ذكرناه هنا، و إن كان يشتمل على تكرارها» (5).

ص: 209

1- همان، ج 78، ص 210.

2- همان، ج 84، ص 73.

3- همان، ج 93، ص 1-97.

4- همان، ج 95، ص 543.

5- بحار الانوار، ج 97، ص 224-324.

15- «فهرس الشيخ منتجب الدين». (1)

16- «الرسالة الخلعية» از ميرداماد. (2)

17- «توحيد المفضل». (3)

18- «الرسالة الاهليجية». (4)

این دو کتاب اخير را علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار به عنوان دو کتاب مستقل و جزء مصادر بحار قرار داده است. (5)

19- «رساله امام صادق عليه السلام به اصحاب رأى و قياس (6)».

20- «رساله امام صادق عليه السلام به نجاشى والى اهواز» (7).

21- «رساله منقبت از امام عسکرى عليه السلام» (8).

22- «رساله امام صادق عليه السلام درباره غنيمت و خمس» (9).

23- «رساله صلح امام مجتبى عليه السلام» از محمد بن بحر شيبانى. (10)

24- «رساله تحريف القرآن» از سعد بن عبدالله اشعري قمى. (11)

25- «تحريم ذبائح اهل الكتاب» از شيخ بهائى. (12)

ص: 210

1- همان، ج 105، ص 200-297.

2- همان، ج 109، ص 125.

3- همان، ج 3، ص 57-151.

4- همان، ج 3، ص 152-198.

5- همان، ج 1، ص 14.

6- همان، ج 2، ص 313.

7- همان، ج 75، ص 360.

8- بحار الانوار، ج 50، ص 310.

9- همان، ج 96، ص 204.

10- همان، ج 44، ص 2.

11- همان، ج 92، ص 60.

12- همان، ج 66، ص 1.

البته بسیاری از اجزاتی که علامه مجلسی در پایان بحار ذکر کرده است، هر کدام یک کتاب یا رساله مستقل اند که ما آن ها را ذکر نکردیم. همچنین بسیاری از روایات که با عنوان رساله مطرح اند.

به هر حال این بود کتاب ها یا رساله های مستقلی که به طور مجموع و بدون تقطیع توسط علامه مجلسی در بحار به طور یک جا نقل شده اند. اما کتاب هایی که علامه مجلسی آن ها را تقطیع کرده و هر قسمتی را در باب مناسب خود آورده، بسیار زیاد است و مجال ذکر آن ها نیست و باید تحت عنوان مصادر بحار ذکر شوند. در این جا اسامی کتاب هایی که همراه بحار الانوار در چاپ جدید آن طبع گردیده و جزء بحار الانوار نبوده، اما در ضمن بحار و همراه با آن چاپ شده اند را ذکر می کنیم:

1- «جنت المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجّة علیه السلام أو معجزته فی الغیبة الكبرى» تألیف حاجی نوری. (1)

2- «هدایة الأخیار إلى فهرس بحار الانوار» تألیف سیّد هدایة الله مسترحمی، این کتاب جلد 54 و 55 و 56 بحار الانوار از چاپ ایران، و جلد 108 و 109 و 110 از چاپ بیروت می باشد.

3- «الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی»، تألیف حاجی نوری. (2)

4- «فهرست أخبار الكتب العشرة أو فهرس مأخذ بحار الانوار» تألیف علامه مجلسی که جلد 106 از چاپ ایران است.

ص: 211

1- این کتاب در ابتدای جلد 105 بحار الانوار چاپ شده است.

2- این کتاب در جلد 53 بحار الانوار، از ص 199 إلى ص 336 چاپ شده است.

تألیف چنین کتاب بزرگی حقیقتاً از عهده یک نفر خارج بوده و لازم است، عده ای او را یاری نمایند. این نیز از روشن بینی و فکر آزاد علامه مجلسی است که همان گونه که امروز در اکثر مراکز تحقیقاتی و علمی جهان خصوصاً در دانشگاه ها به تحقیق گروهی اهتمام می ورزند، و اغلب کارهای علمی بزرگی که به دنیا عرضه می گردد، حاصل کار دست جمعی است. علامه مجلسی نیز گروهی از شاگردان برجسته خود را برای انجام این مهم به خدمت گرفته بود؛ همچون میرزا عبدالله اصفهانی صاحب ریاض العلماء و امیر محمد صالح حسینی و سید نعمت الله جزائری و ملا محمد رضا و ملا ذوالفقار و... - رضوان الله علیهم.

علامه مجلسی عنوان هر بابی و آدرس روایات مربوط به آن را مشخص می نموده و شاگردان احادیث را جمع کرده و ذیل این عناوین یادداشت می کردند، سپس علامه فرموده:

«و لا یخفی أنّه کان له کتاب یدلّهم علی مواضع ما یرید نقله فینقلونه، فیکون له الاختیار و الترتیب

وعلیهم النقل غالباً. و ممّا أعانه علی تألیف البحار أنّه كان جماعاً للكتب، مولعاً باقتنائها... و حکي أنّه لمّا تأهّب المولى محمّد باقر المجلسي لتألیف کتاب بحار الانوار و كان يفحص عن الكتب القديمة و يسعى في تحصيلها بلغه أنّ کتاب «مدينة العلم» للصدوق يوجد في بلاد اليمن، فأنهى ذلك إلى سلطان العصر، فوجه السلطان أميراً من أركان الدولة سفيراً إلى ملك يمن بهدايا و تحف كثيرة لتحصيل ذلك الكتاب، و أنّه كان قد أوقف السلطان بعض أملاكه الخاصّة علی کتاب البحار لتنسخ منه نسخ و توقف علی الطلبة» (1).

گاهی علامه مجلسی عنوان باب ها و رمز مصادر حدیث و تفسیر آیات و شرح الفاظ حدیث را می نوشته، اما متن احادیث به توسیط شاگردان ایشان نوشته شده است؛ همان گونه که مرحوم ربّانی شیرازی می گوید:

«ما یک نسخه اصلی خط مصنّف را به دست آوردیم که آن نسخه با خط بسیار زیبا و با نهایت دقت نوشته شده بود، و عنوان های آن با خط قرمز است. عنوان هر باب و رمز مصادر و کتاب های حدیثی و تفسیر آیات و شرح الفاظ احادیث به خط مبارک علامه مجلسی است ولی متن روایات به خط دیگری است (2)»

ص: 214

1- اعیان الشیعة، ج 9، ص 183.

2- بحار الانوار، ج 15، مقدّمه.

و گاهی بر عکس است یعنی آیات هر بابی را علامه مجلسی می نوشته اما تفسیر آن به خط شاگردان است و برخی نسخه ها بر عکس این نسخه است؛ یعنی آیات آن به خط شاگردان ولی تفسیر آن به خط علامه مجلسی است. از این جا معلوم می شود که تنها کمک شاگردان برای زیاد نمودن نسخه های بحار بوده است. (1)

به هر حال در بالای هر صفحه پاورقی نخست عنوان بحث را نوشته و آن صفحه را سفید می گذاردند و هرگاه حدیثی مربوط به آن عنوان یافت می شد، ذیل آن ورقه یادداشت می کردند. پس از نقل حدیث، مقداری ذیل آن را سفید باقی می گذاردند، تا شرح و تفسیر حدیث را یادداشت کنند، همان گونه که مصحح بحار الانوار در پاورقی گفته است:

«این جای کتاب حدود یک صفحه سفید است و علت آن این است که عمر شریف علامه مجلسی کفاف نداد که تمام مجلدات بحار الانوار را پاکنویس کرده و تمام احادیث مشکل را توضیح و تفسیر نماید (2)».

گاهی تنها عنوان باب را نوشته و به جهت مهلت ندادن اجل به علامه مجلسی، هیچ حدیثی ذیل آن عنوان ذکر نکرده اند. (3) متأسفانه در این چاپ جدید بحار، عنوان این گونه باب ها را در متن کتاب نیاورده و تنها در فهرست آخر ذکر کرده اند؛ در حالی که شایسته بود که هر کدام از عناوین هیجده گانه را در بالای یک صفحه قرار می دادند و

ص: 215

1- همان، ج 71، مقدمه آقای بهبودی.

2- همان، ج 77، ص 236، 237، 241، 268.

3- ر.ک: بحار الانوار، ج 79، از باب 113 الی 131 به استثنای باب 117 و 127.

ذیل آن را سفید می گذاردند.

البته در همین موارد اگر شاگردان پس از وفات علامه مجلسی چیزی مربوط به آن عنوان در میان یادداشت های علامه مجلسی می یافتند ذیل آن عنوان قرار می دادند، کما این که علامه افندی گوید:

«ما در این بخش به آن چه در میان یادداشت های علامه مجلسی یافت شد، اکتفا کردیم، که او در زمان خود آن ها را جمع آوری کرده است (1)».

به هر حال پس از تکمیل هر مجلد، آن را به کاتب می دادند تا استنساخ نماید و سپس علامه مجلسی آن را تصحیح می نموده است. (2)

اما علت اختلاف بعضی از نسخ کتاب بحار الانوار این است که بعضی از مطالب پس از تألیف و انتشار بعضی از مجلدات کتاب به آن ملحق شده اند مثلاً در مقتل بحار الانوار علامه مجلسی فرموده:

«أقول لبعض تلامذة والدي الماجد نور الله ضريحه و هو محمد رفيع بن مؤمن الجيلي رحمة الله... مرآة مبكية، حسنة السبك، جزیلة الألفاظ، سألتني إیرادها لتكون لسان صدق له في الآخرين و هي هذه...» (3).

در پاورقی این صفحه مصحح آن گفته است:

«هذه المرآة الأربعة التي جعلناه [ها] بين المعقوفتين مما ألحقه المؤلف بعد تأليف الكتاب

ص: 216

1- همان، ج 105، ص 193.

2- همان، ج 92، مقدمه مصحح.

3- بحار الانوار، ج 45، ص 266.

و انتشاره، و لذلك لا يوجد منها في نسخة الأصل أثر، وإنما نقلناها من نسخة الكمپاني، و الظاهر أنهم نقلوها من خط المؤلف على بعض النسخ؛ (1) این مرثیه ها را خود علامه مجلسی پس از تألیف و انتشار این بخش بحار الانوار به آن اضافه کرده است.

و در جای دیگری علامه مجلسی فرموده:

«در سامرا چون چراغ در محل مناسبی نبود، در حرم مطهر آتش سوزی رخ داد. این آتش سوزی موجب فتنه برخی از افراد ضعیف العقل شیعه شد. وقتی این خبر دهشتناک به سلطان مؤمنان و مروج مذهب ائمه اطهار علیهم السلام و کمک کار دین مبین سلطان حسین صفوی- که خداوند او را از هر گزندی مصون بدارد- رسید بازسازی آن حرم مطهر را بر خود لازم دانسته، دستور داد صندوق های چهارگانه در نهایت زینت و ضریح مبارک به بهتر وجه ساخته شده و در حرم مطهر نصب نمود (2)».

در پاورقی این صفحه آمده است:

«هذه الشبهة و جوابها مما ألحقه المؤلف بعد ثلاثين سنة (ما بين سنة 1077 و سنة 1106) من تمام الكتاب أفلاً [كذا] بهذا الموضوع».

علت دیگر اختلاف نسخ کتاب این است که پس از تألیف و انتشار

ص: 217

1- همان.

2- بحار الانوار، ج 50، ص 337.

بعضی از مجلّات آن، علامه مجلسی گاهی مطالبی مناسب با آن مجلّات پیدا کرده، ولی از ترس آن که مبادا نسخه های کتاب مختلف شوند، آن ها را به کتاب ملحق نکرده است، و تصمیم گرفته آن ها را به عنوان مستدرک بحار در کتاب جداگانه ای جمع آوری نماید. اما اجل به او مهلت نداده است، لذا شاگردان او این مطالب را به کتاب بحار الانوار اضافه نمودند. از این رو نسخه های کتاب بحار الانوار مختلف شده است. (1)

یکی دیگر از کارهای شاگردان علامه مجلسی تبیض و پاکنویس مجلّاتی است که در زمان حیات مؤلف آن ها پاکنویس نشده بودند. امیر محمد صالح حسینی در وصف بحار گفته است:

«این کتاب بیست و پنج مجلد است که در زمان حیات علامه مجلسی هفده جلد آن پاکنویس شد که حدود هفتصد هزار بیت می باشد و هشت جلد آن پاکنویس نشده بود. علامه مجلسی احادیث این مجلّات را نوشته است و شرح و تفسیر نکرده و به من وصیت کرد که آن را تکمیل کنم. من پس از آن که شرح کتاب کافی خود را- ان شاء الله- تمام کنم این وصیت را عمل خواهم نمود (2)».

آن هفده جلدی که در زمان حیات مؤلف پاکنویس شده، عبارتند از: ج 1 إلى 14 و ج 18 و ج 22 و ج 23. مجلّاتی که پس از حیات مؤلف پاکنویس شده اند عبارتند از: جلد 15 کتاب الایمان و الکفر،

ص: 218

1- رجوع شود به مقدمه جلد 51 بحار الانوار..

2- روضات الجنات، ج 2، ص 85.

جلد 16 کتاب الآداب و السنن، جلد 17 کتاب الروضة، جلد 19 کتاب القرآن و الدعاء، جلد 20 کتاب الزکاة و الصوم، جلد 21 کتاب الحج، جلد 24 کتاب الاحکام، جلد 25 کتاب الاجازات.

مرحوم بحرانی فرموده جلد 23 نیز در زمان حیات علامه مجلسی پاکنویس شده است. (1)

آقای محمد باقر بهبودی در مقدمه جلد شانزده قدیم بحار می گوید: «این جلد نیز در زمان حیات مؤلف و زیر نظر او پاکنویس شده است، و بحمد الله ما نسخه ای از آن را که به خط علامه مجلسی است به دست آوردیم که شامل بخش دوم از سه بخش این مجلد است (2)».

بنابراین می توان ادعا کرد که هیچده جلد از مجلدات بیست و پنج گانه قدیم بحار الانوار در زمان حیات مؤلف آن پاکنویس شده است.

در این جا نام شاگردان علامه مجلسی - که او را در تنظیم این دایرة المعارف بزرگ شیعه کمک کرده اند - ذکر می کنیم:

1- آمنه خاتون، خواهر علامه مجلسی.

2- امیر محمد صالح خاتون آبادی.

3- میرزا عبدالله بن میرزا عیسی بیگ اصفهانی معروف به علامه افندی.

4- ملا عبد الله بن نورالدین بحرینی.

5- سیّد نعمت الله جزائری.

دو نفر از شاگردان نیز تنها به کار استتساخ بحار الانوار اشتغال

ص: 219

1- لؤلؤة البحرين، ص 57.

2- مقدمه آقای بهبودی بر جلد 76 بحار الانوار.

داشتند:

1- ملاً ذوالفقار.

2- ملاً محمّد رضا- رضوان الله عليهم اجمعين.

ص: 220

علامه مجلسی در مجموعه بحار الانوار اکثر موضوعات اسلامی و بلکه تمام آن ها را مورد بحث قرار داده و تحقیقاتی از خود به یادگار نهاده است، ولی به جهت اهمیت خاص بعضی از موضوعات، تصمیم داشته که کتابی مستقل درباره آن ها بنویسد. بررسی این مطلب نشان می دهد که چه مسائل و موضوعاتی در نظر علامه مجلسی مهم بوده، و تحقیق و بررسی آن ها را ضروری می دانسته است. این ها خود سوژه ای است برای برخی از نویسندگانی که می خواهند در زمینه مسائل مهمی که علامه مجلسی به آن ها توجه داشته و می خواسته است درباره آن ها کتاب بنویسد، کار کنند.

ما در این جا مواردی را که علامه مجلسی فرموده: «در این موضع کتاب یا رساله ای خواهم نوشت» را ذکر می کنیم:

1- شرح بحار الانوار. در آغاز بحار الانوار فرموده است:

«در ذهنم هست که اگر خداوند به من تفضل نماید، شرحی بر بحار الانوار بنویسم و این شرح چنان کامل باشد که تمام موضوعات و بحث هایی که در دیگر

ص: 221

کتاب های اصحاب یافت نمی شود را در برداشته باشد (1)».

2- مستدرک البحار. در جای دیگری فرموده است:

«برخی از کتاب هایی که به جهت برخی ملاحظات از آن ها زیاد حدیث نقل نکردیم روایاتی دارند که در بحار الانوار آورده نشده است، همچنین روایات دیگری از کتاب های دیگر یافته ایم که همه این ها را به خواست خدای بزرگ در کتاب مستقلاً به نام مستدرک البحار جمع خواهیم کرد، و آوردن آن ها در این کتاب صلاح نیست؛ زیرا نسخه های این کتاب در شهرها پراکنده شده است و ملحق کردن آن ها به بحار موجب اختلاف نسخه های کتاب می گردد (2)».

3- درباره کیفیت جمع بین روایات متعارض فرموده است:

«و سنفصل القول في ذلك في رسالة مفردة إن شاء الله تعالى» (3).

4- در بحث برزخ از بحار الانوار آمده است:

«و أرجو من فضل ربّي أن يوقفني لأن أعمل في ذلك رسالة مفردة عن هذا الكتاب» (4).

5- پس از مخالفت کلمات حکما و متفلسفین با اصول شرایع الهی و حکم به کفر آنان فرموده است:

ص: 222

1- بحار الانوار، ج 1، ص 5.

2- همان، ج 1، ص 46.

3- همان، ج 2، ص 225.

4- همان، ج 6، ص 282.

«و سنكتب ان شاء الله في ذلك كتاباً مفرداً، و الله الموفق» (1).

6- در فرق بين اسلام و ايمان فرموده:

«و في بالي ان فرغني الله تعالى عن بعض ما يصدني عن الوصول إلى آمالي أن أكتب في ذلك كتاباً مفرداً إن شاء الله تعالى» (2).

7- در تحقيق معنای نیمه و پایان شب، و آغاز روز از نظر لغت و شرع و عرف فرموده:

«و في بالي إن ساعدني التوفيق أن أفرد لذلك رسالة تتضمن أكثر ما يتعلق بهذا المرام» (3).

البته در همین جای بحار علامه مجلسی حدود هفتاد صفحه در این باره بحث کرده که خود به اندازه یک رساله مستقل بلکه بیش از آن مطلب دارد. اما در باب وجوب نماز جمعه فرموده:

«در این باره کتاب یا رساله ای لازم نمی دانم بنویسم؛ زیرا معتقدم که این مسأله بسیار روشن است و ضرورتی ندارد کتاب مستقلاً برای آن بنویسم (4)».

ص: 223

1- بحار الانوار، ج 8، ص 326.

2- همان، ج 68، ص 309.

3- همان، ج 83، ص 75.

4- همان، ج 89، ص 231.

کتاب شریف بحار الانوار مجموعه بسیار بزرگی است که احادیث آن از حدود ششصد کتاب گردآوری شده است. علامه مجلسی آن چه را از آن کتاب ها گرفته، خود به شرح و بیان و توضیح آن پرداخته، و این مجموعه بزرگ را پدید آورده است.

فصل اول از مقدمه بحار الانوار به معرفی مصادر بحار الانوار اختصاص دارد. وی در این فصل 378 کتاب را نام برده و فرموده: «اکثر آن چه در بحار آمده است، از این کتاب ها است؛ گرچه از برخی از آن ها فراوان و از برخی دیگر اندک نقل شده است.»

البته علامه مجلسی به این تعداد کتاب اکتفا نکرده و گاهی از کتاب هایی غیر از این ها نیز نقل کرده است که خود ایشان فرموده:

«وإن أخرجنا من غيرها فنصرح في الكتاب عند إيراد الخبر (1)؛ هرگاه از کتاب هایی غیر از آن چه ذکر شد چیزی نقل کنم، نام آن را در جای خود ذکر می کنم.»

آن گاه می گوید:

ص: 225

«گاهی برای تصحیح الفاظ یا تعیین معنای یک حدیث به کتاب های لغت یا کتاب هایی که شرح احادیث اهل سنت است مراجعه می کنیم».

و بیست کتاب لغت و سیزده کتاب از کتاب های شرح احادیث آن ها را نام برده و می گوید: «گاهی روایاتی را از اهل سنت برای ردّ بر خودشان یا برای بیان مورد تقیّه و یا تأیید روایات خود نقل می کنیم»، و 52 کتاب از کتاب های حدیث و تاریخ و... اهل سنت را نام برده است.

بنابراین مصادر بحار حدود پانصد کتاب است که بیش از چهارصد عدد آن از شیعه و حدود 85 کتاب آن از اهل سنت است. این فقط مقداری است که علامه مجلسی در مقدمه نام برده، بدون توجه به آن چه که در این جا نامشان نیامده، ولی در ضمن کتاب از آن ها نقل می کند. و اگر تمام آن ها را در نظر بگیریم، مجموعه مصادر بحار الانوار بیش از ششصد کتاب است.

عنوان فصل دوم از مقدمه بحار الانوار چنین است: «في بيان الوثوق على الكتب المذكورة و اختلافها في ذلك» (1) و در این فصل علامه مجلسی به بحث از اعتبار و قابل اعتماد بودن مصادر بحار الانوار پرداخته و بیان می کند که این مصادر از جهت درجه اعتبار یکسان نبوده و برخی از آن ها در کمال وثاقت بوده و روایات آن ها اصطلاحاً صحیح نامیده می شود، اما روایات برخی از کتاب ها تنها به عنوان تأیید و شاهد برای بحث به کار می روند.

از این جا روشن می شود که علامه مجلسی نمی خواسته است که هر چه را پیدا کرد نقل نماید، بلکه صحّت و سقم آن ها را نیز در نظر

ص: 226

داشته است.

در جلد 42 تا 47 مکرراً از کتاب های نقل می کند که نه نام آن ها معلوم است و نه نام مؤلف آن ها. و این جمله را فراوان تکرار می کند که «روي في بعض مؤلفات أصحابنا...» (1). آیا در این موارد نیز ایشان اعتماد بر آن چه نقل کرده است دارد یا خیر؟

با توجه به آن که ملاک ارزیابی و نقد حدیث در هر علمی مخصوص به همان علم بوده و مثلاً در تاریخ یا تفسیر نمی توان با ملاک های فقه و اصول و علم رجال قضاوت نمود، و چه بسا یک حدیثی در فقه قابل اعتماد نباشد، اما همان حدیث در علم تفسیر یا تاریخ قابل استناد باشد، و آن چه که علامه مجلسی در این چند جلد نقل کرده است به عنوان بحث تاریخی است، اعتماد داشتن به آن ها اشکالی ندارد، علاوه بر آن که مؤلف بحار الانوار چون تصریح کرده است که در کتابی که نام آن مشخص نیست اما از تألیفات شیعیان است یافته ام، دیگر اشکالی متوجه نخواهد بود.

در این جا مصادر بحار الانوار را ذکر می کنیم:

قرآن کریم:

الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، فضل بن حسن طبرسی آداب المتعلمین، تلخیص تحریف شده از کتاب برهان الدین زرنوجی

الآیات، برقی

ص: 227

1- به عنوان نمونه رجوع شود به بحار الانوار، ج 42، ص 118، 459، 179، ج 43، ص 68، 271، 310، 352؛ ج 44، ص 145، 197، 292، 305؛ ج 45، ص 232، 257، 314؛ ج 47، ص 328، 378.

الإبانة، أبو العباس فلكي

اثبات الوصيه، مسعودى

الإجازات، سيّد ابن طاووس

الإجازة الكبيرة، علامه حلّى

أجوبة مسائل عبدالله بن سلام، ابو العباس مستغفرى

أجوبة المسائل الإحدى و الخمسين، شيخ مفيد

أجوبة المسائل الحائرية، شيخ طوسى

أجوبة المسائل السروية، شيخ مفيد

أجوبة المسائل العكبيرة، شيخ مفيد

أجوبة المسائل المختلفة، از حسن بن شهيد ثانى.

أجوبه المسائل المختلفة، از سيّد مرتضى . سيّد مرتضى - رضوان الله عليه - كتابى به اين نام نداشته است، ولى علامه مجلسى چند كتاب سيّد مرتضى را تحت عنوان فوق ذكر مى كند آن كتاب ها عبارتند از «جوابات المسائل التبايآت»، «جوابات المسائل الحلبيه الأولى»، «جوابات المسائل الحلبيه الثانية»، «جوابات المسائل الحلبيه الثالثة»، «جوابات المسائل الرسية الأولى»، «جوابات المسائل الرسية الثانية»، «جوابات المسائل الرمليات»، «جوابات المسائل السالارية»، «جوابات المسائل الطرابلسية الأولى»، «جوابات المسائل الطرابلسية الثانية»، «جوابات المسائل الطرابلسية الثالثة»، «جوابات المسائل الطرابلسية الرابعة»، «جوابات المسائل الموصليات الأولى»، «جوابات المسائل الموصليات الثانية».

الاحتجاج، احمد بن على طبرسى

احقاق الحق، قاضى نورالله شوشترى

ص: 228

الأحكام الشرعية، على بن خزاز قمى

احياء العلوم، ابو حامد غزالي

الاختصاص، شيخ مفيد

الأخبار المسلسلة، جعفر بن احمد قمى

الاختيار من المصباح، ابن باقى

اخلاق النبي، قاضى تنوخى

الإخوان، شيخ صدوق

الأدعية الثلاثون، مقداد بن عبدالله سيورى

أدعية السرّ، قطب راوندى

الأربعمأة، ابو جعفر ارقص

الأربعون حديثاً، شهيد اول

الأربعون حديثاً، شيخ بهايى

الأربعون، فخر رازى

الأربعون عن الأربعين، فقيه شامى

الأربعون من الأربعين عن الأربعين، على بن عبيدالله بن بابويه

الأربعونيات، مجهول المؤلّف

الأربعين، سيّد عطاء الله

الأربعين في قضاء حقوق المؤمنين

الإرشاد، شيخ مفيد

إرشاد القلوب، ديلمى

إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، فاضل مقداد

إزاحة العلة في معرفة القبلة، شاذان بن جبرئيل قمي

أسباب النزول، راوندى

ص: 229

أسباب النزول، واحدى

الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، از شيخ طوسى

الاستدراك، از يكي از علمای معاصر شيخ مفيد.

الاستغاثة من بدع الثلاثة، از كمال الدين ميثم بحراني

استقصاء النظر في البحث عن القضاء و القدر، از علامه حلي

الاستبصار في النص على الائمة الأطهار عليهم السلام، از كراچكى الاستيعاب، ابن عبدالبر

أسد الغابة، على بن عبد الكريم

اسرار الصلاة، شهيد ثاني

اسرار (نفحات) اللاهوت في وجوب لعن الجبت و الطاغوت، از محقق كركي

اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، از سليمان بن حسن صهرشتي

اصل حسين بن سعيد اهوازي (نوادير احمد بن محمد بن عيسى قمى)

اصل هارون بن موسى، تلعبري

الاصول (معارض الاصول)، محقق حلي

اضواء الدرر الغوالي لإيضاح غصب فدك

الأعمال، شيخ صدوق

الأعمال المانعة من الجنة، جعفر بن احمد قمى

اعلام الدين في صفات المؤمنين، حسن محمد ديلمى

اعلام النبوة، ماوردى

اعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن حسن طبرسى

الأغانى، ابو الفرج اصفهانى

اقبال الاعمال، سيد ابن طاووس

الاقتصاد (الهادى إلى طريق الرشاد...)، شيخ طوسى

إكمال الدين وإتمام النعمة، شيخ صدوق

التهاب نيران الأحزان، عبد الرضا بن محمّد اوالى

الزمام النواصب، صيمرى

الألفين الفارق بين الحقّ و المين، علامه حلّى

الالفيه، شهيد اول

امالى، شيخ صدوق

امالى، شيخ طوسى

امالى، ابوطالب هروى

امالى، شيخ مفيد

الإمامة و التبصرة من الحيرة، منسوب به پدر شيخ صدوق

أمان الأخطار، سيد ابن طاووس

الانتصار، سيّد مرتضى علم الهدى

الأنساب، بلاذرى

الأنوار، شيخ حسن فرزند شيخ طوسى

الأنوار البدرية فى كشف شبهة القدرية، شيخ حسن مهلبى

الأنوار فى مولد سيّد الأبرار صلى الله عليه و آله، ابو الحسن بكرى

الأنوار المضيئة، سيّد على بن غياث الدين حسيني

الأهليلجة، منسوب به امام صادق عليه السلام. ولى ابن نديم گويد: محال است اين كتاب از امام صادق عليه السلام باشد. (1)

الايجاز في الفرائض، شيخ طوسى

ايضاح الاشتباه، علامه حلّى

1- الفهرست لابن النديم، ص 379.

ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، فخر المحققين إيضاح مخالفة أهل السنة للكتاب و السنة، علامه حلّي

إيمان أبي طالب، شيخ مفيد

إيمان أبي طالب عليه السلام، منسوب به فخار بن معدّ موسى

الباب المفتوح إلى ما قيل في النفس و الروح، على بن يونس بياضى

البحرانيات (جوابات المسائل البحرانيّة)، ابن فهد حلّي

البرهان فى النصّ الجلى على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، على بن محمّد شمشاطى

بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، محمّد بن على طبرى

بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار

بلايل القلاقل في تفسير الآيات المصدّرة بكلمة «قل»، مؤلّفى مجهول

بلاغات النساء، احمد بن طيفور مروزى

البلد الأمين، شيخ ابراهيم كفعمي

بناء المقالة الفاطمية فى نقض الرسالة العثمانية، جمال الدين بن طاووس

البيان، شهيد أوّل

بيان التنزيل، ابن شهر آشوب

البيان و التبیین، جاحظ

تاريخ الأئمّة عليهم السلام، ابن خشّاب

تاريخ ابن خلّكان (وفيات الأعيان)، ابن خشّاب

تاريخ ابن قتيبه (المعارف فى التأريخ)، دينوري

تاريخ احمد بن أعثم كوفى (الفتوح)

تاريخ بلاذرى

تاريخ بلدة قم، حسن بن شيبانى قمى

تاريخ الطبرى، محمّد بن جرير طبرى

تاريخ كبير، بخارى

تاريخ المدينة المنورة، على بن عبدالله حسنى

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، على استرآبادى

تبصرة الطالبين في شرح نهج المسترشدين، اعرجى

تبصرة المتعلّمين، علامه حلّى

التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسى

تجريد الكلام، خواجه نصيرالدين طوسى

التجمل، احمد بن محمّد قمى

تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلّى

التحصين في صفات العارفين، ابن فهد حلّى

التحصين في اسرار ما زاد على كتاب اليقين، سيّد ابن طاووس

تحف العقول، حسن بن على بن شعبه

تحفة الأبرار في مناقب الأئمة الأبرار عليهم السلام، ابن مخزوم حسينى

تحقيق الفرقة الناجية، شيخ ابراهيم بن سليمان قطيفى

تذكرة الخواص، ابن جوزى

تذكرة الفقهاء، علامه حلّى

ترجمة الأنجيل، بعضى از علمای شيعة

ترجمه تورات، بعضی از علمای قدیم

التعجب من أخطاء العامة في مسألة الإمامة، كراجكي

ص: 233

التفسير، منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام

تفسير آيات الأحكام، ميرزا محمد استرآبادي

تفسير ابوالفتوح رازي

تفسير البرهان، علي بن محمد شمشاطي

تفسير بيضاوي (انوار التنزيل)

تفسير القرآن (حقايق التأويل في متشابه التنزيل)، سيد رضي

تفسير ثعلبي

تفسير فخر رازي (مفاتيح الغيب)

تفسير سعد بن عبدالله

تفسير عياشي، محمد بن مسعود سمرقندي

تفسير فرات كوفي

تفسير قمّي، علي بن ابراهيم قمّي

تفسير نعماني (المحكم و المتشابه)، محمد بن ابراهيم

تفسير محمد بن عباس بن مروان

تفسير نيشابوري (التفسير الوسيط)

تفضيل امير المؤمنين عليه السلام، كراجكي

التقريب، ابن حجر عسقلاني

تقريب المعارف في علم الكلام، تقى الدين حلي

تلخيص الشافي، شيخ طوسي

تلخيص المرام، علامه حلي

التمحيص في بيان موجبات تمحيص ذنوب المؤمنين، منسوب به محمد بن همام

تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ورام بن ابى فراس

تنزيه الأنبياء و الأئمة عليهم السلام ، سيّد مرتضى علم الهدى

تهذيب الاحكام، شيخ طوسى

التهذيب، سعد الدين تفتازانى

تهذيب اللغة، ازهرى

التوحيد، شيخ صدوق

توحيد، مفضل بن عمر جعفى

تورات

ثواب الاعمال، شيخ صدوق

جامع الأخبار، منسوب به محمد بن محمد شعيرى

جامع الاصول، ابن اثير

جامع بزنطى

جامع الشرايع، يحيى بن سعيد

جامع الاصول في احاديث الرسول صلى الله عليه و آله، ابن اثير

الجزيرة الخضراء، على بن مظفر كوفى

جمال الاسبوع، سيّد ابن طاووس

الجمال، شيخ مفيد

جمال العلم و العمل، سيّد مرتضى

الجمال (تمهيد الاصول)، شيخ طوسى

جمال الأسبوع، سيّد ابن طاووس

جمهرة اللغة، ابن دريد

جَنَّةُ الأمان الواقية و جَنَّةُ الإيمان الباقية (مصباح)، كفعمي

الجَنَّةُ الواقية و الجَنَّةُ الباقية، منسوب به بعضى از متأخرين

ص: 235

جواب المسائل الرازية، سيّد مرتضى

جوابات المسائل السروية، شيخ مفيد

جوابات المسائل العكبرية، شيخ مفيد

جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسى

الجوامع، هارون بن موسى تلحكبرى

جواهر الفقه، ابن براج

الجواهر، كراجكى

جواهر المطالب، علامه حلى

الحاشية على الهيئات الشرح الجديد للتجريد، مقدّس اردبيلي

الحاشية على الفية الشهيد الأوّل، صاحب مدارك

الحاشية على قواعد الاحكام، محمّد بويهي

الحبل المتين فى إحكام أحكام الدين، شيخ بهايى

حدائق الصالحين فى شرح صحيفة سيّد الساجدين عليه السلام، شيخ بهايى

حلية الأوليا، ابونعيم اصفهاني

حياة الحيوان، دميري

خبر البشر بخبر البشر، محمّد بن مظفر

الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى

خصائص الأئمة عليهم السلام، سيّد رضى

الخصال، شيخ صدوق

الخصائص، ابن بطريق

الخصائص، نطنزى

خلاصة الرجال (خلاصة الأقوال)، علامه حلّی

الخلافة في الأحكام، شيخ طوسي

ص: 236

الدراية (بداية الدراية)، شهيد ثانى

الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة، شهيد أول

الدرر والغرر (امالى، غرر الفوائد و درر القلائد)، سيّد مرتضى

الدرّ الثمين، حافظ رجب برسى

الدرّ المنثور، جلال الدين سيوطى

الدرّ النظيم، جمال الدين يوسف

درة الإكليل، محمّد قطيعى

الدروس الشرعية، شهيد أول

الدروع الواقية، سيّد ابن طاووس

دعائم الإسلام في معرفة الحلال و الحرام، قاضى نعمان مصرى

دعائم الدين، محمّد حسن مشهدى

الدعوات (سلوة الحزين)، قطب راوندى

دلائل الامامة (احتمالاً تتممه المسترشد باشد)، محمّد بن جرير طبرى

دلائل النبوة، بيهقى

ديوان منسوب به امام اميرالمؤمنين عليه السلام

ذبائح اهل الكتاب، شيخ مفيد

ذخائر العقبة فى مناقب اولى القربى، سيوطى

الذريعة إلى أصول الشريعة، سيّد مرتضى

ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، شهيد أول

ربيع الأبرار، زمخشري

رجال ابن داوود

رجال ابن طاووس (حلّ الاشكال في معرفة الرجال)

الرجال، شيخ طوسی

ص: 237

رجال، ابن غضائری

رجال کشی

رجال نجاشی

الرجعة، حسن بن سلیمان حلّی

رسالة أبي غالب الزراري

رساله اجازات، شهيد اول

رساله اجازات، سيد ابن طاووس

رساله اجازات، علامه حلّی

رساله اجازات، حسن بن شهيد ثانی

رساله اجازات، فاضل مقداد

رساله اجازات، محقق کرکی

رساله های اجازات بسیار زیادند، و تعداد آن ها از یک صد عدد بیش تر است، علامه مجلسی در ابتدای بحار الانوار تنها نام شش عدد از این رساله ها را جزء مصادر بحار قرار داده است، اما در ضمن بحار الانوار و خصوصاً در پنج در پنج جلد آخر بحار از اجازات بسیار زیادی نقل کرده است. گرچه علامه تهرانی فرموده تمام این اجازه ها دارای ارزش و فواید بسیار زیادی هستند و چه بسا فایده رجالی آن ها از بعضی کتاب ها بیش تر باشد، (1) اما در عین حال اکثر قریب به اتفاق آن ها را نمی توان یک کتاب یا یک رساله معرفی نمود. نگارنده در مقدمه المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الانوار بیش از یک صد عدد از این اجازاتی که در بحار الانوار مورد استناد قرار گرفته اند را معرفی کرده

ص: 238

رسالة الاستشارات

رسالة اعمال يوم (الجمعه خصائص يوم الجمعة)، شهيد ثاني

رسالة اجوبة المسائل (جوابات المسائل الفقهية)، محقق كركي

رسالة تزويج أمير المؤمنين عليه السلام بنته من عمر (المسألة الموضحة عن أسباب نكاح أمير المؤمنين عليه السلام)، شيخ مفيد

رسالة تفصيل امير المؤمنين عليه السلام (منهاج الحق و اليقين)، سيّد وليّ حسينى

رسالة تفصيل الأنبياء على الملائكة عليهم السلام، سيّد مرتضى

رسالة تفسير الباقيات الصالحات، شهيد أول

رسالة جواز السفر في شهر رمضان، شهيد أول

رساله ذهبيه، منسوب به امام صادق عليه السلام

رسالة الرجعة، شيخ حسن بن سليمان

رسالة الرضاعية، محقق كركي

رسالة الرضاعية، شيخ ابراهيم بن سليمان

رسالة السجود على التربة، شيخ على

رسالة السعدية في اصول الدين و فروعها، علامه حلّي

الرسالة السهوية في نفى السهو عن النبيّ صلى الله عليه و آله، شيخ مفيد

رسالة صلاة الجمعة، محقق كركي

رسالة طب الرضا عليه السلام

رسالة طب النبيّ صلى الله عليه و آله، ابهرى

رسالة طب النبيّ صلى الله عليه و آله، ابو العباس مستغفري

رسالة عدم مضايقة الفوايت، ابن طاووس

رسالة الغيبة (كشف الريبة في احكام الغيبة)، شهيد ثانی

رسالة العقائد، شيخ صدوق

رسالة قاطعة اللجاج في تحقيق حلّ الخراج، محقق ثانی

الرسالة الكافية في ابطال توبة الخاطئة، شيخ مفيد

رساله متشابه القرآن و ما اختلف العلماء فيه من الآيات، ابن شهر آشوب

رسالة المتعة، شيخ مفيد

رسالة محاسبة النفس (محاسبة الملائكة الكرام آخر كل يوم...)، سيّد ابن طاووس

رسالة المحكم و المتشابه، منسوب به سيّد مرتضى (تفسير نعماني)

رسالة المناظرة مع ناصبي هروي (مناظرة ابن ابي جمهور)

رسالة الموسعة، سيّد ابن طاووس

رسالة في الميراث (الايجاز في الفرائض و المواريث)، شيخ طوسي

رسالة نتائج الافكار في حكم المقيمين في الاسفار، شهيد ثانی

رسالة وجوب صلاة الجمعة، شهيد ثانی

رسالة وجوب المسح (مسح الرجلين)، شيخ مفيد

الروضة في المعجزات و الفضائل، مؤلّف مجهول

الروضة البهيّة، شهيد ثانی

روضة الواعظين، محمّد بن علي فتّال فارسي

رياض الجنان، فضل الله بن محمود فارسي

زبور داوود على نبينا و آله و عليه السلام

كتاب الزهد، حسين بن سعيد اهوازي

زهد النبي صلى الله عليه وآله، جعفر بن احمد قمى

زهرة الرياض و نزهة المرتاض، سيّد احمد بن طاووس

زوائد الفوائد، سيّد ابن طاووس

السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ابن ادريس

سعد السعود، سيّد ابن طاووس

السلطان المفترج عن أهل الايمان، سيّد على بن عبدالكريم

كتاب سليم بن قيس الهلالي

سنن ابى داوود، سليمان بن اشعث سجستاني

سنن الترمذى، محمّد بن عيسى

سنن النسائى، احمد بن على

سرور اهل الايمان فى علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، سيّد على بن عبدالكريم

السواد الاعظم، مؤلّف مجهول

الشافى فى الإمامة و ابطال حجج العامّة، سيّد مرتضى

الشاميات (جوابات المسائل الشامية الأولى و الثانية)، ابن فهد حلّى شرايع الاسلام، محقق حلّى

الشرايع، شيخ صدوق

شرح الأبي (إكمال إكمال المعلم)، محمّد بن خليفة بن عمر

شرح الألفية، حسين بن عبدالصمد عاملى

شرح الفية الشهيد، شهيد ثاني

الباب الحادى عشر (معين الفكر)، ابن ابى جمهور احسائى

شرح التجريد (كشف المراد)، علامة حلّى

شرح الثأر المشتمل على احوال المختار (ذوب النصار)، ابن نما

شرح الدراية (شرح بداية الدراية)، شهيد ثاني

شرح السنة، حسين بن مسعود بغوى

شرح الشافيه، رضى الدين استرآبادى

شرح الشفا، حسين بن مسعود بغوى

شرح شهاب الاخبار، حسين بن على رازى

شرح الطيبي على المشكاة، حسن بن محمد طيبي

شرح القسطلاني (ارشاد السارى)، شهاب الدين قسطلاني

شرح اعتقادات الصدوق، شيخ مفيد

شرح قصيدة الحميري، سيد مرتضى

شرح قواعد العقائد (كشف الفوائد)، علامه حلى

شرح قواعد الاحكام (جامع المقاصد)، محقق كركى

شرح الكافيه، رضى الدين استرآبادى

شرح الكرماني (شرح صحيح البخارى)، محمد بن يوسف كرماني

شرح المقاصد، تفتازانى

شرح المواقف، سيد شريف جرجانى

شرح المختصر النافع (غاية المرام)، سيد محمد عاملى

شرح نظم البراهين في اصول الدين (معارج الفهم)، علامه حلى

شرح النقليه (الفوائد المليية) شهيد ثاني

شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن ابى الحديد

شرح نهج البلاغه، محمد بن حسين كيدرى

شرح نهج البلاغه (مصباح السالكين)، ابن ميثم بحراني

شرح نهج البلاغه، قطب الدين راوندي

ص: 242

شرح نهج المسترشدين (معراج اليقين)، فخر المحققين

شرح النووي الصحيح مسلم (المنهاج)، يحيى بن شرف دمشقي

شرح الياقوت (انوار الملكوت)، علامه حلّي

شرح العقائد، محقق دواني

شرح عقائد الصدوق، شيخ طوسي

الشفافي تعريف حقوق المصطفى صلى الله عليه وآله، قاضي عياض

شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، نشوان يمني

الشفاء و الجلاء، سيّد مرتضى

شهاب الاخبار، قاضي قضاي

شواهد التنزيل، حاكم حساكي

الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، جوهرى

صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل

صحيح مسلم، مسلم بن حجاج

صحيفه ادريس على نبينا و آله و عليه السلام

صحيفة الرضاء عليه السلام، فضل بن حسن طبرسى

الصحيفة السجادية عليه السلام

الصراط المستقيم، على بن يونس بياضى

صفات الشيعة، شيخ صدوق

صفوة الاخبار، فضل الله بن محمود فارسى

صفوة الصفات، ابراهيم بن على كفعمى

صفيين، لنصر بن مزاحم

الصوارم المهرقة، قاضى نورالله شوشترى

الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي

ص: 243

ضوء الشهاب، فضل الله بن راوندى

ضوء اللئالى فى غضب فذك و العوالى

طب الأئمة عليهم السلام، عبدالله و حسين بن بسطام

الطرف من الانباء و المناقب، سيّد ابن طاووس

الطوائف فى معرفة مذاهب الطوائف، سيّد ابن طاووس

الكتاب العتيق فى الدعاء، محمّد بن هارون تلعبرى

عدة الأصول، شيخ طوسى

عدّة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلّى

العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، على بن يوسف حلّى

عرائس المجالس، ثعلبى

العروس فى خصائص يوم الجمعة، جعفر بن احمد قمّى

العقائد (الاعتقادات)، شيخ صدوق

عقاب الاعمال، شيخ صدوق

العلل، محمّد بن على همدانى

علل الشرايع، شيخ صدوق

العمدة فى عيون صحاح الأخبار، ابن بطريق

عمدة الطالب فى أنساب آل أبي طالب، ابن مهنا

عوالى اللئالى العزيزية، ابن ابى جمهور احسانى

العين، خليل بن احمد فراهيدى

العيون و المحاسن (الفصول)، شيخ مفيد

عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق

عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب

عيون المعجزات، سيد مرتضى

ص: 244

عيون الحكم و المواعظ على بن محمّد واسطى

الغارات، ابراهيم بن محمّد ثقفى

الغايات، جعفر بن احمد قمى

غاية المراد في شرح نكت الارشاد، شهيد اول

غور الاخبار و درر الآثار، حسن بن محمّد ديلمى

غور الحكم و درر الكلم، عبد الواحد آمدى

غور الدرر (الغرر والدرر)، سيّد حيدر بن محمّد حسيني

غريب القرآن، ابن قتيبه دينورى

الغريبين، ابو عبيد

غنية النزوع إلى علمى الاصول و الفروع، ابن زهرة

غياث سلطان الورى لسكان الثرى، سيّد ابن طاووس

الغيبة، شيخ طوسى

الغيبة، محمّد بن ابراهيم نعمانى

الفائق، زمخشرى

فتح الابواب، سيّد ابن طاووس

فتح البارى بشرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى

الفرج بعد الشدّة، تنوخى

فرحة الغرى بصرحة الغرى، عبد الكريم بن طاووس

فرج المهموم، سيّد ابن طاووس

فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، ديلمى

الفصول النصيريّه، خواجه نصيرالدين طوسى

الفصول المهمّة في معرفة الأئمّة عليهم السلام، ابن صبّاح مكيّ

الفصول، سيّد مرتضى

ص: 245

الفضائل، شاذان بن جبرئيل

فضائل الأشهر الثلاثة، شيخ صدوق

فضائل الشيعة، شيخ صدوق

فضائل الصحابة، زعفرانى

فضائل الصحابة، سمانى

الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام

فقه القرآن، قطب الدين راوندى

الفقيه (من لا يحضره الفقيه)، شيخ صدوق

فلاح السائل و نجاح المسائل، سيد ابن طاووس

فهرست شيخ منتجب الدين

الفهرست، شيخ طوسى

فهرست الكشى

فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى)

الفوائد الكافية فى ايمان السيّدة آمنه عليها السلام، سيوطى

الفوائد المدنية، استرآبادى

الفوائد المكيّة، استرآبادى

القاموس المحيط، فيروزآبادى

قبس المصباح، سليمان بن حسن صهرشتى

قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حميرى

قصص الانبياء عليهم السلام، قطب الدين راوندى

قضاء حقوق الاخوان، حسين بن طاهر صورى

القواعد الالهية فى الكلام والحكمه، ابن ميثم

قواعد الاحكام، علامه حلى

ص: 246

قواعد العقائد، خواجه نصيرالدين طوسی

القواعد و الفوائد، شهيد اول

الكافي في الحديث، محمد بن يعقوب كليني

الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلي

الكافية، شيخ مفيد

الكامل في التاريخ، ابن اثير

الكامل في الفقه، ابن براج

كامل الزيارات، جعفر بن قولويه

كتاب (اصل)، ابو سعيد عباد العصفري

كتاب ابراهيم بن محمد اشعري

كتاب اخبار الجن، مسلم بن محمود

كتاب الاخوان، شيخ صدوق

كتاب الاقاليم و البلدان

كتاب جعفر بن محمد بن شريح

كتاب حدائق الرياض

كتاب حسين بن عثمان

كتاب حقوق المؤمنين، ابو علي بن طاهر

كتاب الاربعين عن الاربعين، محمد بن احمد خزاعي

كتاب (اصل) جعفر بن محمد حضرمي

كتاب (اصل) جعفر بن محمد دوربستي

كتاب (اصل) خلاد سندی

کتاب (اصل) زید زّاد

کتاب (اصل) زید نرسی

ص: 247

كتاب (اصل) سلام بن ابى عمرة

كتاب (اصل) عاصم بن حميد حنّاط

كتاب (اصل) عبدالملك بن حكيم خثعمى

كتاب (اصل) عبيدالله كاهلى

كتاب الغروى، مؤلف مجهول

كتاب (اصل) مثنى بن وليد

كتاب (اصل) محمّد بن مثنى

كتاب النبذة، ابن حدّاد

كتاب (اصل) نوادر على بن اسباط

كتاب سيّد حسن بن كبش

كتاب عبدالله بن بكير

كتاب غور الامور، ترمذى

كتاب قسمة اقاليم الارض و بلدانها

كتاب اللّبات، ابن شريفه واسطى

كتاب مسلم بن محمود

كتاب النبوة، شيخ صدوق

كتاب النبوة، ابن عباس

كتاب الواحدة، ابن جمهور قمى

الكرّ و الفرّ، ابو سهل بغدادى

الكشّاف، زمخشرى

كشف الحقّ و نهج الصدق، علامه حلى

كشفت الغمّة عن معرفة الأئمّة عليهم السلام، على بن ابي الفتح اربلى

كشفت المحجّة لثمره المهجّة، سيّد ابن طاووس

ص: 248

كشف اليقين في اختصاص مولانا امير المؤمنين عليه السلام بإمرة المؤمنين.

كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، علامه حلّي

كشكول، علامه حلّي

كشكول، شيخ بهايي

كفاية الأثر، خزاز قمّي

كنز جامع الفوائد و دفع المعاند، علي بن سيف حلّي

كنز الفوائد كراچكي

كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد و تردداته، سيّد عميدالدين اللباب (لب اللباب)، قطب الدين راوندي

اللوامع، شهيد اول

ما نزل في القرآن في علي عليه السلام، ابونعيم

المباحث المشرقية، فخر رازي

المبدأ و المعاد، ابن سينا

المبسوط، شيخ طوسي

متير الاحزان، ابن نما

المجازات النبوية (مجازات الآثار النبوية)، سيّد رضي

مجالس (امالي)، حسن بن محمّد بن حسن طوسي

المجتبي من الدعاء المجتبي، سيّد ابن طاووس

مجالس المؤمنين، قاضي نورالله شوشتری

المجلّي لمرآة المنجى، ابن ابي جمهور احسائي

مجمع الامثال، ميداني

مجمع البحار، محمّد طاهر صديقي

مجمع البحرين، فخرالدين طريحي

مجمع البيان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسي

مجمع اللغة، ابن فارس

مجموع الدعوات، محمّد بن هارون تلعبري

مجمع الفائدة و البرهان، محقق اردبيلي

المجموع الرائق من ازهار الحدائق، سيّد هبة الله موسى

مجموعة الاجازات، شيخ ابراهيم كركي

محاسبة النفس، سيّد ابن طاووس

المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقي

المحاضرات (محاضرات الأدباء)، راغب اصفهاني

المحيط باللغة، صاحب بن عباد

المختصر في احوالات الأربعة عشر عليهم السلام، بحراني

مختصر بصائر الدرجات (منتخب بصائر الدرجات)، حلّي

المحصّل، فخر رازي

مختلف الشيعة، علامه حلّي

مدارك الاحكام، سيّد محمّد عاملي

المراسم العلوية، سلّار

مروج الذهب، مسعودي

مزار الشهيد، شهيد أول

المزار الكبير، محمّد بن جعفر مشهدي

مزار المفيد، شيخ مفيد

مزيد الاعتماد في شرح تجريد الاعتقاد، اسفرايينى

مسائل على بن جعفر عليه السلام

ص: 250

المسائل العزوية، محقق حلّي

مسالك الافهام، شهيد ثاني

المستدرک، ابن بطريق

مستقصى الامثال، زمخشرى

مسكن الفؤاد، شهيد ثاني

المسلسلات، جعفر بن احمد قمى

مسند فاطمة عليها السلام

مسند احمد بن حنبل

مشارك انوار اليقين، حافظ رجب برسى

مشرق الشمسيين، شيخ بهايى

مشكاة الانوار، على بن حسن بن فضل طبرسى

مصائب النواصب، قاضى نورالله شوشترى

مصادقة الاخوان، شيخ صدوق

المصباح، سيّد ابن باقى

المصباح، كفعمى

مصباح الانوار، هاشم بن محمّد

مصباح الانوار، ابو الحسن بكرى

مصباح الزائر، سيّد ابن طاووس

مصباح الشريعة، منسوب به امام صادق عليه السلام

مصباح المتهجّد كبير، شيخ طوسى

مصباح المتهجّد صغير، شيخ طوسى

المصباح المنير، فيّومي

مطالب السؤل، ابن طلحة

ص: 251

المطالب العالية، فخر رازى

معالم العلماء، حسن بن زين الدين

معانى الاخبار، شيخ صدوق

المعتبر في شرح المختصر، محقق حلى

المعراج، ابو محمّد حسن

معدن الجوهر و تنبيه الخواطر كراچكى

المفردات، راغب اصفهاني

المغرب في ترتيب المعرب، مطرزي

مغني اللبيب عن كتب الاعاريب، ابن هشام

المفاتيح شرح المصابيح

مفتاح الفلاح، شيخ بهايى

المقالات (اوائل المقالات)، شيخ مفيد

المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعري

مقاتل الطالبين، ابو الفرج اصفهاني

مقاييس اللغة، ابن فارس

المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلى

مقتضب الأثر في النصّ على الاثنى عشر عليهم السلام، ابن عيّاش

مقصد الراغب، حسين بن محمّد

مقتل ابى عبدالله الحسين عليه السلام، ابو مخنف

مقتل الحسين عليه السلام (تسليّة المجالس)، محمّد بن ابى طالب

مقتل امير المؤمنين عليه السلام، ابو الحسن بكرى

المقداديات، شهيد أول

المقنع في الغيبة، سيد مرتضى

ص: 252

المقنعة فى الاصول و الفروع، شيخ مفيد

مكارم الاخلاق، حسن بن فضل بن حسن طبرسى

الملاحم، منسوب به دانيال

ملحقات الدرود الواقية، كفعمي

ملحمة الصادق عليه السلام

ملحمة دانيال

الملل و النحل، شهرستانى

الملهوف على اهل الطفوف، سيد ابن طاووس

مناظرة مع الرجل الحلبى، حسين بن عبد الصمد

المناقب، محمد بن احمد قمى

المناقب (مناقب آل ابى طالب)، ابن شهر آشوب

المناقب و المثالب، قاضى نعمان

المناقب، خوارزمى

المناقب، ابن مغازلى

مناهج اليقين فى اصول الدين، علامه حلى

المنتظم، ابن جوزى

المنتقى، محمد بن مسعود كازرونى

منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان، حسن بن زين الدين

منتهى المطلب، علامه حلى

منقبة المطهرين، ابو نعيم اصفهانى

منقذ البشر، سيد مرتضى

منهاج الصلاح، علامه حلّی

منهاج الكرامة فی اثبات الامامة، علامه حلّی

ص: 253

منهج المقال، ميرزا محمد استرآبادى

منهج التحقيق إلى سواء الطريق، مؤلف مجهول

منية المرید، شهيد ثانى

مهج الدعوات، سيد ابن طاووس

المهذب البارع، ابن فهد حلى

المهذب، ابن براج

المؤمن، حسين بن سعيد اهوازى

المواقف، ايجى

الموطأ، مالك بن انس

ناسخ القرآن و منسوخه، سعد بن عبدالله اشعري

ناظر عين الغريبين

النافع (المختصر النافع)، محقق حلى

نثر اللئالى، ابن ابى جمهور احسانى

نثر الدرر، منصور بن حسين أبى

نزهة الناظر، يحيى بن سعيد حلى

نصوص الائمة عليهم السلام، شيخ صدوق

النصوص (الاستنصار)، كراچكى

النصوص، شيخ مفيد

النفلية، شهيد اول

نقد المحصل، خواجه نصيرالدين طوسى

نكت النهاية، محقق حلى

النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، شيخ طوسى

النهاية، ابن اثير

ص: 254

نهاية الوصول إلى علم الاصول، علامه حلّی

نهاية الإحكام في معرفة الحلال و الحرام، علامة حلّی

نهاية المرام في علم الكلام، علامة حلّی

نهاية العقول، فخر رازی

نهج البلاغة، گردآوری سید رضی

نوادر، قطب الدین راوندی

الهدایة بالخیر فی الاصول و الفروع، شیخ صدوق

الهدایة فی تاریخ النبی و الأئمة علیهم السلام، حنینی

همع الهوامع، سیوطی

الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ابن حمزة

وصول الاخیار إلى أصول الأخبار، حسین بن عبدالصمد عاملی وفاة فاطمة علیها السلام، ابو الحسن بکری

آن چه ذکر شد مجموعه «مصادر بحار الانوار» است. علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار الانوار که به بیان «مصادر بحار» اختصاص دارد، 378 کتاب از شیعه و 85 کتاب از اهل سنت را نام برده است و مکرراً با لفظ «و غیرها» تصریح می کند به این که تعدادی دیگر از کتاب ها نیز جزء مصادر بحار الانوار بوده است که در این فصل نامشان ذکر نشده است. ما مجموعه 378+85 کتابی را که علامه مجلسی نام برده است در این جا ذکر کرده و تعداد زیادی از کتاب هایی را نیز یافتیم که علامه مجلسی حدیث یا نکته ای را از آن نقل می کند، به طوری که آن کتاب جزء مصادر بحار قرار گرفته است، اما نامش در ابتدای بحار نیست. نام این گونه کتاب ها را نیز- به حسب مقدور خود- جمع و در این جا ذکر کردیم. ضمناً روشن است که مقدار نقل از این

ص: 255

کتاب‌ها بسیار متفاوت است، برخی از آن‌ها یک بار مورد استناد قرار گرفته و برخی بیش از صدها بار در بحار الانوار مورد استناد واقع شده‌اند.

تعدادی از کتاب‌های معتبر نیز وجود دارند که علامه مجلسی آن‌ها را جزء مصادر بحار قرار نداده و از آن‌ها یا اصلاً چیزی نقل نکرده است و یا بسیار اندک. علامه افندی در نامه‌ای که به استاد خود، علامه مجلسی نوشته و در جلد 110 بحار الانوار چاپ شده است (1)، درخواست کرده که این کتاب‌ها نیز جزء مصادر بحار الانوار قرار داده شوند.

ص: 256

1- بحار الانوار، ج 110، ص 165.

عده زیادی از عالمان و دانشمندان، تألیفاتی به عنوان مستدرک، فهرست، تلخیص، ترجمه، تعلیقه بر بحار الانوار نوشته اند که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1- مستدرک البحار از میرزا محمد طهرانی، ساکن سامراء، متوفی 1371ه-ق.

2- معالم الغبر في استدراك البحار السابع عشر، حاجی نوری.

3- جذّة المأوی فیمن فاز بلقاء الحجّة علیه السلام أو معجزته في الغيبة الكبرى. این کتاب از حاجی نوری و مستدرک جلد 13 بحار است.

4- فهرست بحار، امیر محمد صالح حسینی خاتون آبادی.

5- سفینه البحار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی.

6- مختصر المزار، تلخیص جلد 22 بحار، از یکی از علمای استرآباد.

7- مختصر جلد 7 بحار، آقارضی بن محمد نصیر ابن المولی عبد الله.

8- جامع الانوار مختصر جلد 7 بحار به فارسی، شیخ محمد تقی ابن شیخ محمد باقر مشهور به آقا نجفی اصفهانی.

- 9- ترجمه جلد اول بحار که برای شاهزاده سلطان محمد بلند اختر تدوین شده.
- 10- ترجمه جلد اول به نام عین الیقین.
- 11- جامع المعارف ترجمه جلد دوم بحار.
- 12- ترجمه فارسی جلد ششم بحار.
- 13- ترجمه فارسی جلد 8، مولی محمد نصیر بن ملا عبد الله.
- 14- مجاری الأنهار ترجمه جلد 8.
- 15- ترجمه جلد 19، آقا رضی بن ملا محمد نصیر بن ملا عبد الله.
- 16- ترجمه جلد 10، مفتی سید میر محمد عباس شوشتری لکنهوی.
- 17- ترجمه جلد 10، میرزا محمد علی مازندرانی، ساکن شمس آباد- اصفهان.
- 18- محن الأبرار ترجمه جلد 10.
- 19- ترجمه جلد 10 بحار، شیخ حسن هشترودی.
- 20- ترجمه جلد 10 بحار به زبان اردو.
- 21- ترجمه فارسی جلد 13 توسط یکی از علمای هند به امر پادشاه بیگم زوجه سلطان نصیرالدین حیدر.
- 22- ترجمه جلد 13 به فارسی، میرزا علی اکبر ارومیه ای.
- 23- ترجمه جلد 13، شیخ حسن بن محمد ولی ارومیه ای.
- 24- مهدی موعود ترجمه جلد 13، علی دوانی.
- 25- ترجمه فارسی جلد 14، شیخ محمد تقی ابن شیخ محمد باقر مشهور به آقا نجفی اصفهانی.
- 26- ترجمه فارسی جلد 15.

27- حقائق الاسرار ترجمه جلد 17، شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی اصفهانی

28- جوامع الحقوق فی انتخاب المجلد السادس عشر.

29- حدیقة الأزهار فی تلخیص البحار.

30- درر البحار الملقب بنور الأنوار، ملا محمد نورالدین برادر زاده ملا محسن فیض کاشانی.

31- الشافی فی الجمع بین البحار و الوافی، ملا محمد رضا تبریزی.

32- مفتاح الأبواب (فهرست أبواب بحار الانوار).

33- فهرس الكتب التي هي مأخذ البحار مفصلاً. علماً مه آقا بزرگ تهرانی فرموده: «گویا این کتاب شرح بر فصل اول از مقدمه بحار الانوار است (1)».

آن چه ذکر شد تنها بخشی از کتاب هایی است که در موضوع بحار الانوار نوشته شده است، مرحوم آقا بزرگ تهرانی کتاب های دیگر را ذکر کرده است (2). آن چه را ما ذکر کردیم نامشان غالباً در الذریعة نیامده است.

و اما کتاب هایی که مستقل بوده و در خصوص موضوع بحار الانوار نوشته نشده اند، اما از سرچشمه های پر فیض و برکت بحار استفاده کرده اند، قابل احصاء نبوده، و بلکه می توان ادعا نمود اکثر قریب به اتفاق کتاب هایی که پس از بحار الانوار نوشته شده اند و موضوع آن ها با یکی از هزاران موضوع مورد بحث در بحار متفق و هماهنگ باشد، از

ص: 259

1- الذریعة، ج3، ص27.

2- همان. ضمناً در الذریعة، ج4، ص82 و 83 و «فهرست راهنمای نسخه های خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی» ج2، ص17 نیز کتاب های دیگر معرفی شده است.

بحار الانوار استفاده کرده و آن را جزء مصادر خود قرار داده اند، حتّی حاجی نوری با آن که تبخّر زیاد داشته و کتاب خانه عظیمی را در اختیار داشته است، در عین حال بی نیاز از بحار الانوار نبوده و آن را جزء مصادر کتاب مستدرک الوسائل قرار داده است.

ص: 260

علامه مجلسی بحار الانوار را نخست در بیست و پنج مجلد بزرگ قرار داد، آن گاه جلد پانزده را دو بخش و در دو مجلد قرار داد، از این رو مجلدات بحار 26 جزء می باشد.

بحار الانوار دارای 44 کتاب و 2489 باب است. اما کتاب فهرس مصنفات الاصحاب- که علامه مجلسی ابتدا آن را تألیف نموده و بحار الانوار را بر اساس آن گردآوری نمود- دارای 2848 باب است. بنابراین اگر کسی تنها عنوان باب های بحار الانوار را جمع آوری کند، خود کتابی مستقل و بزرگ خواهد شد.

چون آن 25 جلد بحار الانوار هر مجلد آن اختصاص به یک موضوع عام دارد، ما در این جا برای نشان دادن محتوای بحار الانوار، اطلاعاتی کلی و اشاره ای به محتوای مجلدات 25 گانه آن می کنیم:

1- جلد اول چاپ قدیم (ج 1 و 2 چاپ جدید) به موضوع عقل و جهل و ارزش علم و عالمان و اقسام آنان اختصاص دارد علامه مجلسی در این مجلد به مناسبت بحث از علم به بحث از نقل حدیث و قواعد و احکام آن و مذمت قیاس و آداب تحصیل علم می پردازد.

این جلد دارای یک مقدمه ای است که مشتمل بر پنج فصل است:

فصل اول: معرفی مصادر بحار الانوار.

فصل دوم: ارزش و اعتبار مصادر بحار.

فصل سوم: رمزهایی که برای مصادر بحار تعیین نموده است. در بحار الانوار نقل هر حدیثی با یک رمز آغاز می شود. با این رمز مشخص می نماید که آن حدیث از چه منبعی گرفته شده، و آیا آن حدیث تنها در یک منبع وجود داشته یا از چند منبع نقل شده است.

فصل چهارم: روش علامه مجلسی در مختصر نمودن سند روایات. همان گونه که می دانیم روش مرحوم کلینی آن بوده است که تمام سند حدیث را نقل می کند. روش مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه بر حذف همه سند است. روش شیخ طوسی بر حذف ابتدای سند و آوردن انتهای آن است؛ یعنی سند معلق. هر کدام از این روش ها یک نقطه قوت و یک یا چند نقطه ضعف دارد. علامه مجلسی این روش را انتخاب کرد که تمام سند را بیاورد، در عین آن که تلاش می کند که اسامی راویان را کاملاً مختصر نموده، تا از تطویل جلوگیری کند. وی می گوید:

«فإن أكثر المؤلفين دأبهم التطويل في ذكر رجال الخبر لتزيين الكتاب و تكثير الأبواب، و بعضهم يسقطون الأسانيد فتتحط الأخبار بذلك عن درجة المسانيد، فيفوت التميز بين الأخبار في القوة و الضعف، و الكمال و النقص. إذ بالمخبر يعرف شأن الخبر بالوثوق على الرواة يستدل على علو الرواية و الأثر، فاخترنا ذكر السند بأجمعه مع رعاية غاية

ص: 262

الاختصار بالاكتفاء بذكر والدهم أو لقبهم أو محض اسمهم خالياً عن النسبة إلى الجدّ والأب، و ذكر الوصف والكنية واللقب، وبالإشارة إلى جميع السند إن كان ممّا يتكرّر كثيراً في الأبواب برمز و علامة و اصطلاح مّمهد في صدر الكتاب، لنلا يترك في كتابنا شيء من فوائد الأصول فيسقط بذلك عن درجة كمال القبول» (1).

فصل پنجم: بیان مقدمات بعضی از کتاب های مصادر.

2- جلد دوم چاپ قدیم (ج 3 و 4 جدید): به بحث از توحید، اسماء حسنی و صفات الهی، توحید مفضّل در رساله اهلیجیه و... پرداخته است.

3- جلد سوم چاپ قدیم (ج 5-8 جدید) موضوعات عدل الهی، مشیّت، اراده، قضا و قدر، هدایت و ضلالت، امتحان، طینت، میثاق، توبه، فلسفه احکام، مقدمات مرگ، برزخ، قیامت، شفاعت و واسطه، بهشت و دوزخ، ربا را در بردارد.

4- جلد چهارم چاپ قدیم (ج 9-10 جدید): استدلال ها و مناظره هایی که بین پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- و مشرکان رخ داده، و نیز مناظره های ائمه علیهم السلام و حتی بعضی از علما مثل شیخ مفید و سید مرتضی را نقل کرده است.

5- جلد پنجم چاپ قدیم (ج 11-14 جدید): به قصص انبیا و تاریخ زندگی پیامبران الهی علیهم السلام از آدم تا خاتم- صلی الله علیه و آله- و اثبات عصمت آنان اختصاص دارد.

ص: 263

1- بحار الانوار، ج 1، ص 57.

6- جلد ششم چاپ قدیم (ج 15-22 جدید): زندگی و سیره حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- از ولادت تا وفات را در بردارد. شرح حال پدر و اجداد آن حضرت، داستان اصحاب الفیل، چاه زمزم و بیان معجزات آن حضرت و اعجاز قرآن کریم و تاریخ جنگ های صدر اسلام و شرح حال سلمان و ابوذر و... نیز بیان شده است.

7- جلد هفتم چاپ قدیم (ج 23-27 جدید) بحث از امامت عامه است، شرایط امامت، مشترکات ائمه معصومین علیهم السلام از قبیل آیاتی که درباره آنان نازل شده، فضائل آنان، علوم اهل بیت، ثواب محبت آنان و نیز بحث های شیخ مفید و سید مرتضی و طبرسی درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام، از جمله بحث های این جلد است.

8- جلد هشتم چاپ قدیم (ج 28-34 جدید): حوادث و ناگواری هایی پس از پیامبر اکرم- صلی الله علیه و آله- رخ داد و موجب شد که مسیر خلافت از آن چه پیامبر اکرم تعیین کرده بود منحرف شود، موضوع اصلی این جلد است. بحث از سیره خلفا، و فتوحات زمان آنان، جنگ جمل و صفین و نهروان، شرح حال معاویه، و شرح حال برخی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام از دیگر موضوعات این جلد است.

9- جلد نهم قدیم (ج 35-42 جدید): تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ولادت تا شهادت، فضایل و معجزات آن حضرت، شرح حال حضرت ابوطالب، و روایات امامت ائمه دوازده گانه علیهم السلام محور بحث این جلد است.

10- جلد دهم قدیم (ج 43-45 جدید): سرگذشت حضرت فاطمه زهرا- سلام الله علیها- و فضایل و مناقب و مصیبت های آن حضرت و نیز شرح حال حضرت امام مجتبی و

سید الشهداء- علیهما السلام- و تاریخ حادثه دلسوز کربلا و وقایع پس از آن در این جلد آمده است.

11- جلد یازدهم قدیم (46-48 جدید): تاریخ و سرگذشت و فضائل و مناقب چهار امام بزرگوار: حضرت سجّاد، حضرت باقر، حضرت صادق، حضرت کاظم علیهم السلام در این جلد بحث شده است.

12- جلد دوازدهم قدیم (ج 49-50 جدید): به تاریخ چهارم متأخر: حضرت رضا، حضرت جواد، حضرت هادی، حضرت عسکری علیهم السلام و احوال و معجزات آنان اختصاص یافته است.

13- جلد سیزدهم قدیم (ج 51-53 جدید): احوال امام دوازدهم علیه السلام را در بردارد، ولادت آن حضرت، علت غیبت، علایم ظهور، جزیره خضراء، بحث رجعت، شرح حال اصحاب آن حضرت، کسانی که به رؤیت آن حضرت مشرف شده اند از دیگر بحث های این جلد است.

14- جلد چهاردهم قدیم (57-66 جدید): بحث سماء و عالم است. عرش، کرسی، ملائکه، جنّ، انس، حیوانات، زمان و مکان، شکار، خوردنی ها و نوشدنی ها، طب، افلاک، عناصر، حدوث، جهان و... از موضوعات این جلد بزرگ بحار الانوار است.

15- جلد پانزدهم قدیم (67-73 جدید): بحث از ایمان یعنی فضایل اخلاقی، و کفر یعنی رذائل اخلاقی است. این جلد بحار الانوار دارای سه بخش است:

1- ایمان، شرایط آن، صفات مؤمنان، فضائل شیعیان و...

2- اخلاق حسنه و فضائل اخلاقی.

3- رذائل اخلاقی چون کفر و شعبه ها و اسباب آن و نیز بحث از نفاق و همه صفات زشت.

ص: 265

16- جلد شانزدهم قدیم (74-75 جدید): درباره آداب فردی و آداب معاشرت از قبیل حقوق پدر و مادر، برادران، نظافت، و... می باشد.

علامه مجلسی در ابتدای نگارش بحار الانوار تصمیم داشته است که آداب معاشرت «ابواب العشرة» را در جلد پانزدهم قرار دهد؛ همان طور که در ابتدای بحار الانوار فرموده است، اما سپس تصمیم او عوض شده و آن را یک کتاب مستقل قرار داد. وی فرموده:

وقد أفردت لأبواب العشرة كتاباً لصلوحها لجعلها مجلداً برأسها وإن أدخلناها في هذا المجلد [أي المجلد الخامس عشر] في الفهرس المذكور في أول الكتاب» (1).

از این جا علت تکرار جلد شانزدهم قدیم بحار الانوار روشن می شود؛ زیرا علامه مجلسی نخست تصمیم داشته است کتاب «آداب معاشرت» را داخل در مجلد ایمان و کفر قرار دهد، ولی سپس این تصمیم را عوض کرده و آن را یک جلد مستقل قرار داده است و لذا مجلدات بحار الانوار 26 جلد است.

و آن چه که مرحوم آشیخ عباس قمی فرموده: «جلد پانزدهم بحار الانوار دارای چهار بخش است: 1- ایمان؛ 2- اخلاق؛ 3- کفر؛ 4- معاشرت (2)». این کلام با توجه به ابتدای بحار الانوار صحیح است، ولی خود علامه مجلسی از این نظر عدول کرده و بحث معاشرت را یک جلد مستقل قرار داده است.

16- جلد شانزدهم قدیم (3) (ج 76 جدید) آداب و سنت ها و امر و

ص: 266

1- بحار الانوار، ج 67، ص 3.

2- سفينة البحار، ج 1، ص 3.

3- علت این تکرار دانسته شد.

نهی و گناهان و زینت و تجمّل و آداب لباس و... را فرا گرفته است.

17- جلد هفدهم قدیم (ج 77-78 جدید): روضه بحار است. در این قسمت موعظه های خدای متعال در قرآن و احادیث قدسی و موعظه های پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام و نیز موعظه بلوهر و یوذاسف نقل شده است.

18- جلد هیجدهم قدیم (ج 80-91 جدید): به بحث از کتاب الطهاره و کتاب الصلاة، نمازهای مستحبّ و دعاها پرداخته است.

19- جلد نوزدهم قدیم (ج 92-95 جدید): این جلد شامل دو بخش است:

1- فضایل قرآن، آداب و ثواب قرائت قرآن، اعجاز قرآن، علوم قرآن و تفسیر نعمانی.

2- ذکر و انواع و آداب آن و آداب دعا و شرایط آن و بعضی از مناجات ها و دعاهای مشهور.

20- جلد بیستم قدیم (ج 96-98 جدید): زکات و صدقه و خمس و روزه و اعتکاف و دعاهای ماه مبارک رمضان، را در بردارد.

21- جلد بیست و یکم قدیم (ج 99-100 ص از ج 100 جدید)، به روایات فقهی از حجّ و عمره و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است.

22- جلد بیست و دوّم قدیم (ج 100-102 جدید)، آداب زیارت و زیارت ائمه علیهم السلام، و زیارت های جامعه است.

23- جلد بیست و سوم قدیم (ج 103-247 ص از 104 جدید)، به روایات فقهی احکام، عقدها و ایقاعات پرداخته است.

24- جلد بیست و چهارم قدیم (ج 104 جدید)، سایر بخش های

فقه را تا آخر کتاب الدیات در برداشته و روایات آن ها را نقل کرده است.

25- جلد بیست و پنجم قدیم (ج 105-110 جدید)، بحث های رجالی و اجازات و فهرست منتجب الدین و خلاصه سلافة العصر، و اجازات سید ابن طاووس و اجازة بنی زهره و اجازة های شهید اول و ثانی و محقق کرکی و اجازة های علامه مجلسی و... را گردآوری نموده است.

این بود گزارش اجمالی از محتوای کتاب عظیم الشأن بحار الانوار.

ص: 268

علما و دانشمندان بسیاری برای احیای این کتاب عظیم الشأن و چاپ آن به نحو مطلوب رنج ها و تلاش های بسیار زیادی را متحمل شده اند. شکر الله مساعیهم. و حتی بعضی از آنان در زندان به تصحیح این کتاب شریف مشغول بوده اند. مرحوم آیه الله ربّانی شیرازی در آخر جلد 25 و 27 طبع جدید فرموده: «أقول: كنت عند إشرافي على هذا المجلد و تصحيحه معتقلاً، و لم يكن عندي في المجلس بعض المصادر، و لذا لم أوفق لإخراج بعض الأحاديث و تطبيقه مع المصادر».

تعدد مصححان موجب شده است که تصحیح مجلّات بحار بسیار متفاوت باشد، برخی مجلّات آدرس مصادر را در متن کتاب آورده اند؛ در حالی که باید در پاروقی ذکر می کردند مثل ج 6 و 7 و 8. همچنین سلیقه های مصححان نسبت به مطالبی که علامه مجلسی فرموده متفاوت بوده و لذا تعلیقه های کتاب یکدست و یک قلم نیست.

به هر حال نام مصححان محترم بحار الانوار را در این جا ذکر می کنیم در صورتی که نام کسی از قلم افتاد، تنها علت آن بی اطلاعی و زیغ

از جلد 1-10: به تصحیح آقایان و حجج اسلام عبدالرحیم ربّانی شیرازی، شیخ یحیی عابدی و علی اکبر غفّاری، و تا جلد هفتم مزین است به تعلیقات حضرت علامه طباطبایی.

از ج 11-16: به تصحیح آقایان و حجج اسلام عبدالرحیم ربّانی شیرازی، شیخ یحیی عابدی، سید کاظم موسوی و مساعدت بعضی دیگر.

از ج 17-27، توسط آقایان عبد الرحیم ربانی شیرازی، و آقای محمّد باقر بهبودی.

ج 28: به تصحیح آقای محمّد باقر بهبودی.

ج 32 و 33: تحقیق و تعلیق از آقای محمّد باقر محمودی.

ج 35-45: توسط آقایان بهبودی و عابدی و موسوی.

ج 46-48: به تصحیح و تعلیق آقایان سید محمّد مهدی الخراسان، محمّد باقر بهبودی، سید ابراهیم المیانجی.

ج 49-53: به تصحیح آقایان محمّد باقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی.

ج 57-62: به تصحیح و تعلیق آقایان: استاد محمّد تقی مصباح یزدی، محمّد باقر بهبودی.

ج 63-65: به تصحیح و تعلیق آقایان عبد الرحیم ربانی شیرازی، محمّد باقر بهبودی.

ج 66-76: به تصحیح و تعلیق آقایان: بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج 77 و 78: به تصحیح و تعلیق آقای علی اکبر غفّاری.

ج 79-98: به تصحیح و تعلیق آقایان محمد باقر بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج 99-104: به تصحیح و تعلیق آقایان: سید محمد مهدی خراسان، بهبودی، سید ابراهیم میانجی.

ج 105: به تصحیح آقایان: بهبودی و میانجی، و تعلیقه های محمد بن علی بن الحسین رازی.

ج 106: به همت آقای بهبودی این جلد افسست خط مؤلف است.

ج 107-110: به تصحیح و تعلیق آقایان بهبودی و میانجی و محمد بن علی بن الحسین رازی.

امید است خداوند همیشه آنان را از برکات قدسیه علامه مجلسی بهره مند فرماید.

ص: 271

علامه مجلسی در سال 1070 هـ- ق کتاب فهرس مصنّفات الاصحاب را نوشته و پس از آن تصمیم به تألیف بحار الانوار گرفته است. بنابراین تاریخ شروع ایشان به تألیف بحار پس از تاریخ فوق است. و برای تألیف بحار الانوار بیش از 40 سال وقت صرف شده است.

مجلّات بحار به ترتیب شماره مجلّات آن ها پایان نیافته اند، بلکه بعضی مجلّات متأخر، پیش از مجلّات قبلی نوشته شده و انتشار می یافته است؛ همان گونه که خود علامه مجلسی در مقدمه فرموده: «روایاتی را که بعداً پیدا می کنم آن ها را به بحار الانوار ملحق نمی کنم؛ زیرا این ملحق کردن باعث می شود که نسخه های کتاب که در شهرها منتشر شده است مختلف گردد. (1)»

از این عبارت معلوم می شود که در آن تاریخ چند جلد بحار الانوار در میان مردم منتشر شده است. اینک معرفی مجلّات بحار طبق تاریخ پایان یافتن هر کدام.

1- جلد دوّم قدیم در ابتدای ربیع الثانی سال 1077 هـ- . ق.

ص: 273

1- بحار الانوار، ج 1، ص 46.

2- جلد پنجم قدیم در ماه رمضان سال 1077هـ-ق.

3- جلد یازدهم در ماه شوال سال 1077هـ-ق.

4- جلد دوازدهم در روز جمعه 17 ذی الحجّه سال 1077هـ-ق.

5- جلد سیزدهم در ماه رجب سال 1078هـ-ق.

6- جلد دهم در ماه ربیع الاوّل سال 1079هـ-ق.

7- جلد نهم در شانزدهم ربیع الثانی سال 1079هـ-ق.

8- جلد سوم در یازدهم محرّم سال 1080هـ-ق.

9- جلد چهارم در ربیع الثانی سال 1080هـ-ق.

10- جلد بیست و دوّم شب مبعث 27 رجب سال 1081هـ-ق.

11- جلد ششم در شب جمعه 21 رمضان سال 1084هـ-ق.

12- جلد هفتم در ماه ذی الحجّه سال 1086هـ-ق.

13- جلد هیجدهم در 21 شعبان سال 1097هـ-ق.

14- جلد چهاردهم در اواسط جمادی الآخرة سال 1104هـ-ق.

قدیم ترین تاریخی که در بحار الانوار ذکری از آن به میان آمده است، سال 1072هـ-ق. است که تقریباً اوایل شروع تألیف بحار الانوار بوده است. در جلد 100 فرموده است: «و منها ما تواترت به الأخبار... و كانت بالقرب من تأریخ الكتابة في سنة اثنتين و سبعین بعد الألف من الهجرة» (1).

گاهی علامه مجلسی در مجلّداتی که چند سال زودتر از جلد دیگر پایان یافته اند آدرس به مجلّداتی داده است که هنوز تکمیل نشده اند، و فرموده روایات مربوط به این جا را در فلان جلد آوردیم، با این که آن جلد هنوز تکمیل نشده بوده است. حتماً مراد علامه مجلسی این است که در فیش های مربوط به مجلّدات بعدی آن را ثبت کرده ایم،

ص: 274

به عنوان مثال: جلد 5 قدیم بحار در سال 1077 پایان یافته و جلد 14 در سال 1104؛ یعنی حدود 27 سال بین آن ها فاصله است. با این حال در جلد 5 قدیم فرموده: «أوردنا بعض الأخبار المناسبة لهذا الباب في باب العوالم، و ما خلق الله قبل آدم» (1). همچنین در جلد سوم قدیم که تاریخ ختم آن سال 1080 است فرموده: «أثبتنا الأخبار النافعة في هذا المقصد الأقصى في باب الاحتضار» (2) که مرادشان جلد 18 قدیم است که تاریخ ختم آن سال 1097 می باشد.

ص: 275

1- بحار الانوار، ج 11، ص 111.

2- همان، ج 6، ص 282.

در زمان حیات علامه مجلسی و از همان روزهای نخست که تألیف مجلّات بحار پایان می‌یافت. عدّه‌ای فوراً شروع به استتساخ کرده، و نسخه‌های زیادی از آن را در بین علما و شهرهای گوناگون و کتاب‌خانه‌ها منتشر می‌کردند. مرحوم سید محسن امین فرموده: «کان قد أوقف السلطان بعض أملاکه الخاصّة علی کتاب البحار لتتسخ منه نسخ و توقف علی الطلبة» (1) علامه مجلسی خود نصف اخیر از مجلد نهم بحار را در سال 1086هـ- ق وقف کتاب‌خانه امام رضا علیه السلام نموده است.

ظاهراً نخستین چاپ بحار الانوار در هند در سال 1248هـ- ق بوده که تنها جلد اول و دوّم آن چاپ شده است در ایران اولین چاپ بحار الانوار در سال 1270هـ- ق بوده که جلد دهم آن چاپ شده است.

سپس مرحوم حاج محمد حسن کمپانی اصفهانی امین دار الضرب تهران در سال 1303هـ- ق شروع به چاپ آن نمود، تا آن که در سال 1314هـ- ق وفات یافت. فرزند او حاج حسین آقا این چاپ را ادامه دارد، تا آن که در سال 1315 تمام کتاب را چاپ نمود. این پدر و فرزند

ص: 277

گرچه اموال فراوانی برای چاپ این کتاب صرف نمودند، ولی تمام نسخه های کتاب را مجاناً به علما هدیه دادند.

این چاپ کتاب بحار به چاپ کمپانی مشهور گردید، و سید محمد مهدی خراسان می گوید: «این چاپ مشهور به کمپانی بهترین نسخه چاپ شده بحار الانوار است (1)».

اینک مشخصات طبع مجلدات بحار را به طور تفصیلی به نقل از فهرست کتاب های چاپی عربی تألیف خان بابا مشار (2) و الذریعه (3) بیان می کنیم:

جلد اول و دوم: هند، 1248ق، سنگی. تبریز، 1301ق، سنگی، رحلی، 320ص، تهران، 1305ق، سنگی، رحلی، به خط محمد باقر اروجنی، 196+205ص.

جلد سوم: تبریز، 1301ق، سنگی، رحلی. تهران، 1305ق، سنگی، رحلی، 398ص.

جلد چهارم: تبریز، 1301ق، سنگی، رحلی. تهران، 1306ق، سنگی، رحلی، 201ص.

جلد پنجم: تهران، 1303ق، سنگی، رحلی، 393ص.

جلد ششم: تهران، 2302، سنگی، رحلی، بی شماره صفحه.

چاپ حروفی آن سال 1323ق تهران، سربی، رحلی، 1052ص.

جلد هفتم: تبریز 1274ق، سنگی، رحلی. تبریز، 1294ق.

تهران، 1302ق، سنگی، رحلی، 423ص.

ص: 278

1- بحار الانوار، ج46، مقدمه کتاب.

2- فهرست کتاب های چاپی عربی، ص113.

3- الذریعه، ج3، ص18.

جلد هشتم: تبریز، 1275ق، سنگی، رحلی؛ تهران، 1311ق، سنگی، رحلی، 759ص.

جلد نهم: تبریز، 1297ق، سنگی، رحلی، 772ص؛ تهران، 1301ق، سنگی، رحلی، 686ص.

جلد دهم: ایران، 1270ق، سنگی، رحلی، بی شماره صفحه؛ تهران، 1271ق، سنگی، رحلی، بی شماره صفحه؛ تهران، 1287ق، سنگی، رحلی، 412ص؛ تهران 1301ق، سنگی، رحلی، 300ص؛ تهران، 1304، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، تا ص 316 شماره گذاری شده؛ تبریز، 1332ق، سنگی، رحلی، خط صمد بن احمد تبریزی، 300ص.

این جلد در سه مجلد نیز چاپ شد. یک جلد مخصوص حضرت زهرا- سلام الله علیها-. و یک جلد اختصاص به امام مجتبی علیه السلام و یک جلد مخصوص سید الشداء علیه السلام.

جلد یازدهم: تبریز، 1290ق، سنگی، رحلی، 232ص؛ تبریز، 1298ق، سنگی، رحلی، 232ص؛ تهران، 1303ق، سنگی، رحلی، 317ص.

جلد دوازدهم: تبریز، 1290ق، سنگی، رحلی، 141ص؛ تبریز، 1298ق، سنگی، رحلی، 141ص؛ تهران، 1302، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 180ص.

جلد سیزدهم: تهران، 1305، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 191ص؛ تبریز، 1332ق، سنگی، رحلی؛ تهران، 1356ق، 380ص.

جلد چهاردهم: تهران، 1305ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 229ص؛ تهران، بی تاریخ، سنگی، رحلی، خط محمد صادق ابن

ابو القاسم حسینی، به تصحیح ملا احمد بن ملا علی خوانساری، بی شماره صفحه.

جلد پانزدهم: تهران، 1303ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، سه جزء، 173+237+305ص.

جلد شانزدهم: تهران، 1315ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 270ص.

جلد شانزدهم: تهران، 1310ق، سنگی، رحلی، 377ص.

علامه آقا بزرگ تهرانی فرموده: «نسخه ای که این جلد بحار الانوار از آن چاپ شده است، تنها عنوان باب های مناهی، و گناهان کبیره و حدود را داشت، ولی حدیث، ذیل آن نبود، لذا در این چاپ حتی آن عنوان ها را نیز حذف کردند و در نتیجه این جلد در چاپ ناقص بیرون آمد. ولی من به کمک علامه میرزا محمد تهرانی در کتاب خانه عالم بزرگ سید محمد حسینی معروف به عطار نسخه ای پیدا کردیم که در زمان علامه مجلسی یا قریب به آن نوشته بود. در این نسخه پس از عنوان هر بابی احادیث آن نیز ذکر شده بود. مرحوم شیخ عباس قمی در مدتی که در کاظمین بود، این نسخه را به خط خود بازنویسی کرد و در سفینه البحار در ماده «قمر» نیز به آن اشاره کرده است. سپس نسخه دیگری از روی آن نوشته و به حاج محمد حسین کمپانی هدیه نمود تا ایشان آن را چاپ کند. این نسخه حدود چهار هزار سطر بود، ولی هنوز چاپ نشده و سرنوشت آن سرنوشت سایر کتاب هایی است که پس از وفات حاج محمد حسین ضایع شدند (1)».

این نسخه از جلد شانزدهم بحار الانوار سال 1362ه- ق به صورت

ص: 280

1- الذریعة، ج3، ص23.

چاپ سنگی رحلی در 44 صفحه تحت اشراف علامه میرزا محمد طهرانی منتشر شد، اما باز هم جلد شانزدهم بحار الانوار کامل نیست؛ همان گونه که مرحوم ربّانی شیرازی فرموده:

«هنوز چند باب از این نسخه ناقص است، و گرچه آقا بزرگ تهرانی تصوّر کرده که آن کامل شده است، ولی هنوز این نسخه کامل نیست؛ زیرا 21 باب از این نسخه چاپ شده هنوز کامل نیست و بلکه کاملاً این 21 باب حذف شده اند (1)».

سپس عنوان این باب ها را نیز ذکر کرده است.

باید توجه داشت که جلد 79 چاپ جدید بحار همان ابوابی است که از چاپ کمپانی ساقط شده اند، و همان اوراقی را که مرحوم آ شیخ عباس قمی استتساخ نموده با تصحیح آقای محمد باقر بهبودی در جلد 79 بحار چاپ شده است. در ابتدای این جلد مقدمه کوتاه مرحوم آ شیخ عباس قمی بر آن نیز چاپ گردیده است.

این جلد کتاب تا باب 109 که اولین باب از «ابواب الزیّ و التجمّل» است - یعنی تا ص 316- کامل است، ولی از باب 110 تا 131 همه این ابواب سفیدند غیر از باب 117 و 127. اما باب 110 رمز کتاب مکارم الاخلاق و یک حدیث در ذیل آن و همچنین باب 112 رمز کتاب امالی صدوق و یک حدیث ذیل آن دارد. بنابراین ابوابی که کاملاً سفید بوده و هیچ حدیث ذیل آن ها ذکر نشده است، 18 باب است.

جلد هفدهم: تبریز، 1297ق، که به سرمایه حاج میرزا محمود امینی قزوینی چاپ شد، سنگی، رحلی، 339ص، جزء دوم

ص: 281

1- بحار الانوار، مقدمه جلد اول، ص 10.

بی شماره صفحه؛ تهران، 1304ق، سنگی، رحلی، 425ص، چاپ کمپانی.

جلد هیجدهم: جزء اول، تهران، 1305ق، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 400ص.

جزء دوم، تهران، 1311ق، سنگی، رحلی، 969ص. علامه آقا بزرگ تهرانی فرموده:

«این جلد بحار نیز از روی نسخه ای که ناقص بوده است چاپ شده است. ناقصی آن در کتاب الصلاة ص 751 در بحث اعمال شب و روز جمعه است. حاجی نوری نسخه ای از آن در اختیار داشت که کامل بود و عدّه ای از طلاب از روی آن نوشته و به نسخه چاپی خود ملحق ساختند، این قسمت دوازده صفحه و حدود هفتصد سطر بود. (1)»

این تقیصه در چاپ جدید رفع شده، و آن دوازده صفحه از روی آن چه که علامه میرزا محمد عسگری نوشته بود و ضمیمه چاپ کمپانی کرد، از ص 297، ج 89 الی ص 328 چاپ شده است. همچنین آقای بهبودی در مقدمه جلد 90 گفته: از ص 147 الی ص 157 و نیز از ص 234 الی 244 جلد 90 از چاپ کمپانی ساقط شده بود که ما آن را استدراک نمودیم و در طبع جدید آوردیم.

جلد نوزدهم: تهران، 1315ق، سنگی، رحلی، چاپ امین الضرب 131+326ص.

جلد بیستم: تهران، 1315ق، سنگی، رحلی، 352ص.

ص: 282

جلد بیست و یکم: تهران، 1305، سنگی، رحلی، چاپ کمپانی، 117ص؛ تهران، 1308ق، سنگی، رحلی، 117ص.

جلد بیست و دوم: تبریز، 1301ق، سنگی، وزیری، 329ص؛ تهران، 1303ق، سنگی، رحلی، 303ص؛ ایران، 1310ق، سنگی، وزیری، خط عبدالله سرابی، 297+329ص.

جلد بیست و سوم: تهران، 1308ق، سنگی، رحلی؛ تهران، 1311، سنگی، رحلی 152+53ص، چاپ امین الضرب، باهتمام محمد خلیل بن حسین اصفهانی تهرانی.

جلد بیست و چهارم: تهران، 1315ق، سنگی، رحلی، 53ص، چاپ امین الضرب، خط محمد حسن بن محمد علی گلپایگانی.

جلد بیست و پنجم: تهران، 1315ق، سنگی، رحلی، خط احمد تفرشی، چاپ امین الضرب، 175ص.

این بود چاپ های قدیم بحار الانوار که از همه مهم تر و معروف تر چاپ کمپانی است که به همت عالی حاج محمد حسن اصفهانی امین دار الضرب ملقب به کمپانی چاپ گردیده است.

اما چاپ جدید بحار الانوار که به همت والای انتشارات المكتبة الاسلامية و انتشارات دار الکتب الاسلامية در سال 1376ق شروع شده و تاکنون چندین بار طبع گردیده است.

ج 28 و ج 43 الی 56 و ج 67-110 توسط انتشارات المكتبة الاسلامية چاپ شده و ج 1 الی 27 و ج 35-42 و ج 57-66 توسط انتشارات دار الکتب الاسلامية چاپ شده است. و جلد 32 در سال 1365ش و ج 33 در سال 1368ش توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است. جلد: 29-30-31-34 نیز توسط

ص: 283

با چاپ شدن شش جلد 29-34، همه مجموعه بحار الانوار در یک صد و ده جلد به صورت کامل چاپ گردید.

چاپ جدید بحار الانوار امتیازات فراوانی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

این چاپ توسط گروهی از علما و محققان تصحیح شده است و پاورقی های علامه طباطبایی که با رمز: «ط» نشانه دارند به ارزش آن افزوده است. و با نسخه های خطی و چاپی متعدّد مقابله و تصحیح شده است. علاوه بر آن دو مقدمه مرحوم ربّانی شیرازی بر آن، یکی در شرح حال علامه مجلسی که خلاصه الفیض القدسی حاجی نوری است و دیگری شرح حال مؤلّفان مصادر بحار الانوار است، بسیار مفید و سودمند می باشند.

ولی در عین حال، باز بحار الانوار نیاز به یک تحقیق جدید دارد، و این متوقّف بر آن است که اوّل تمام مصادر بحار الانوار تحقیق شده و به صورت فنی چاپ شوند، آن گاه بحار الانوار تحقیق شود. مشکل بزرگ فعلاً آن است که برخی از این مصادر اکنون یافت نمی شوند؛ همان گونه که آقای خراسان نیز اشاره کرده است. (1)

در سال 1403 ق مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی در بیروت کتاب بحار الانوار را به صورت افست از روی چاپ ایران به طرز زیبایی در 110 جلد منتشر کرد.

در این جا فهرست مقایسه ای مجلّات بحار را ذکر می کنیم تا هر کس به آسانی بتواند هر چاپی را که در اختیار دارد با سایر چاپ ها

ص: 284

مقابله و مورد استفاده قرار دهد.

چاپ بحار الانوار

طبق تقسیم علامه مجلسی چاپ ایران چاپ بیروت

جلد اول (قدیم) ج 2-1-0 ج 2-1-0

جلد دوم (قدیم) ج 4-3 ج 4-3

جلد سوم (قدیم) ج 8-7-6-5 ج 8-7-6-5

جلد چهارم (قدیم) ج 10-9 ج 10-9

جلد پنجم (قدیم) ج 14-13-12-11 ج 14-13-12-11

جلد ششم (قدیم) ج 22-21-20-19-18-17-16-15 ج 22-21-20-19-18-17-16-15

جلد هفتم (قدیم) ج 27-26-25-24-23 ج 27-26-25-24-23

جلد هشتم (قدیم) ج 34-33-32-31-30-29-28 ج 34-33-32-31-30-29-28

جلد نهم (قدیم) ج 42-41-40-39-38-37-36-35 ج 42-41-40-39-38-37-36-35

جلد دهم (قدیم) ج 45-44-43 ج 45-44-43

جلد یازدهم (قدیم) ج 48-47-46 ج 48-47-46

جلد دوازدهم (قدیم) ج 50-49 ج 50-49

جلد سیزدهم (قدیم) ج 53-52-51 ج 53-52-51

جلد چهاردهم (قدیم) ج 66-65-64-63-62-61-60-59-58-57-56-55-54 ج 63-62-61-60-59-58-57-56-55-54

ص: 285

جلد پانزدهم (قدیم) ج 67-68-69-70-71-72-73 ج 64-65-69-67-68-70

جلد شانزدهم (قدیم) ج 74-75-76 ج 71-72-73

جلد هفدهم (قدیم) ج 77-78-79 ج 74-75-76

جلد هیجدهم (قدیم) ج 80-81-82-83-84-85-86-87-88-89 ج 77-78-79-80-81-82-83-84-85-86-87-88-90-91

جلد نوزدهم (قدیم) ج 92-93-94-95 ج 89-90-91-92

جلد بیستم (قدیم) ج 96-97-98 ج 93-94-95

جلد بیست و یکم (قدیم) ج 99-100 الی ص 100 ج 96-97 الی ص 97

جلد بیست و دوم (قدیم) ج 100-101-102 ج 97-98-99

جلد بیست و سوم (قدیم) ج 103-104 الی ص 247 ج 100-101 الی ص 247

جلد بیست و چهارم (قدیم) ج 104 ج 101

جلد بیست و پنجم (قدیم) ج 105-107-108-109-110 ج 102-103-104-105-106-107

در این جا به برخی از غلط های چاپی که در چاپ جدید رخ داده اشاره می کنیم. به امید آن که در طبع های آینده اصلاح گردند.

1- در ج 3، ص 288 آمده است: «و ذکرها هناك موجب للتكرار» در حالی که این کلام غلط بوده و صحیح آن: «و ذکرها هاهنا...» است.

نیز در همان صفحه آمده است که «5- ج عن عیسی...» و صحیح آن «3- ج عن عیسی» است.

همچنین پایان همان صفحه با آغاز صفحه بعد 289 هیچ گونه

ص: 286

ارتباطی ندارد و حتماً چیزی از کتاب حذف شده است.

2- رمزهای کتاب که در آغاز هر مجلّدی از مجلّدات کتاب طبع گردیده، باید یک چاپ و بدون تفاوت باشند؛ در حالی که صفحه رموز الکتاب در بعض جلد‌ها با بعضی دیگر تفاوت دارد، به عنوان مثال رمز «نی = النعمانی» در جلد دوم کتاب نیست ولی در جلد سوم آمده است.

3- جلد 32 کتاب که چاپ وزارت ارشاد است، اشکالات بسیار زیادی دارد: اولاً رموز الکتاب را در آغاز آن نیاورده است؛ در حالی که وجودش بسیار ضروری و لازم است. ثانیاً: گاهی مصادر احادیث که به عنوان رمز در کتاب آمده، با حروف درشت چاپ نشده، بلکه با همان حروفی که عبارت های کتاب چاپ شده رمزها را نیز ذکر کرده اند، در نتیجه تشخیص آن ها بسادگی میسر نیست؛ مثل ص 562، ح 468، و ص 278 و 292. ثالثاً: گاهی پایین صفحات خالی گذارده شده است که چهره کتاب را بسیار زشت کرده است؛ مثل ص 548، 83، 136، 344.

4- جلد 33 کتاب نیز که چاپ وزارت ارشاد است، اولاً صفحه «رموز الکتاب» را ندارد. ثانیاً: شماره احادیث از 364 شروع شده که معلوم نیست. چرا از این عدد شروع کرده اند، در حالی که یا باید از شماره 489 شروع می کردند؛ یعنی از دنباله عدد احادیث جلد قبلی، و یا از عدد یک. ثالثاً: عناوین ابواب را با حروف ریز چاپ کرده اند؛ مثل ص 88 و ص 488. رابعاً: حروفی که برای چاپ رموز مصادر احادیث به کار برده اند، یکدست نیست. گاهی حروف درشت و گاهی ریز به کار برده شده است، مثل ص 442، 454، 463، 484.

ص: 287

5- در جلد 99 ص 348 باب 63 عنوان این باب به ذهن می آید اضافه باشد؛ زیرا وسط مطلب است.

6- علامه مجلسی در سال آخر عمر شریفشان که بسیاری از مجلّات بحار انتشار یافته بوده است، تصمیم گرفته که همه رموز مصادر بحار را حذف کرده و نام کامل آن کتاب ها را بنویسد، تا اشتباه پیش نیاید؛ همان گونه که در ج 63 و 64 و 65 و 66 معمولاً از رموز کتاب استفاده نشده، بلکه نام کامل مصادر ذکر شده است. بنابراین بهتر است در چاپ های آینده نیز نام کامل هر کتاب در صدر آن ذکر شود و اصلاً از رموز کتاب استفاده نشود.

ص: 288

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در حالی که بشدت گرفتاری های اجتماعی و مراجعات مردم به او روی آورده بودند، چنین مجموعه عظیمی که وصف ناشندی است، پدید آورد.

کتاب بحار الانوار به گفته علامه تهرانی دارای 832000 بیت یا سطر است (1) و هر سطر در اصطلاح آنان دارای 50 حرف یا کلمه می باشد (2). بنابراین بحار الانوار حدود 41 میلیون حرف دارد، و روشن است که یک انسان فارغ البال که هیچ گونه کار و اشتغالی جز نوشتن نداشته باشد، به زحمت می تواند این تعداد کلمات و حروف را بنویسد، تا چه رسد به آن که این تنها یک کتاب علامه مجلسی است.

علامه مجلسی یکی از چندین کار مهم علمی و سیاسی و اجتماعی او نوشتن کتاب بوده است. به علاوه علامه مجلسی تنها جمع آوری کننده نبوده، بلکه برای شرح و تفسیر و جمع روایات متعارض احتیاج به فکر و تدبیر فراوان داشته است. بنابراین شرح حال او چیزی غیر از بیان توفیقات الهی نیست.

علامه مجلسی در مسافرت و غیر مسافرت خستگی نمی شناخت. همت بلند او شب و روز او را فرا گرفته و دائماً مشغول به تحصیل و

ص: 289

1- الذریعه، ج 3، ص 17.

2- اعیان الشیعه، ج 29، ص 184.

تدریس و نوشتن بوده است. او گاهی از ناگواری های روزگار و سختی آن سخن به میان آورده، اما در عین حال شکوه ای ننموده و همیشه به فکر رفع موانع و برنامه ریزی برای وقت و کار خود بوده است.

مثلاً در پایان جلد 14 قدیم (ج 66 جدید) فرموده:

«قد تمّ كتاب السماء و العالم من بحار الأنوار علی يد مؤلفه... مع هجوم الأشغال و تشتت البال و تفرّق الأحوال».

و گاهی می گوید: در حال مسافرت این قسمت را نوشته ام، مثل آن که در پایان جلد 22 قدیم (ج 102 جدید) فرموده:

«الحمد لله الذي وقّني لإتمام هذا المجلّد من كتاب بحار الأنوار في المشهد المقدّس الغروي، علی مشرفه و أخيه و زوجته و أولاده الطاهرين ألف ألف صلاة و تحية و سلام، بعد انصرافي عن حجّ بيت الله الحرام... و كان ذلك في ليلة مبعث النبي - صلى الله عليه و آله-».

و با آن تبخّر ممتاز و بی نظیری که در فهم روایات دارد، اگر یقین به مراد معصومین علیهم السلام نداشته باشد، چیزی جز بعضی احتمالات ذکر نمی کند، مثلاً در جایی از بحار الانوار پس از نقل حدیثی و بیان آن که این حدیث از متشابهات است. فرموده:

«و السكوت عن تفسيره و الإقرار بالعجز عن فهمه أصوب و أولى و أحوط و أحرى، ثمّ قال: و لنذكر وجهاً تبعاً لمن تكلم فيه علی سبيل الاحتمال» (1).

ص: 290

1- بحار الانوار، ج 4، ص 167.

متأسفانه چون عمر شریف ایشان وفا نکرد، ایشان برخی از مباحث را وعده داده است که در بحار مطرح نماید، ولی اجل به او مهلت نداد؛ مثلاً در مورد عمل به خبر واحد غیر ثقه فرموده: «و سنفصل القول في ذلك في المجلد الآخر من الكتاب إن شاء الله» (1). و در ج 2، ص 283 در باب ما يمكن أن يستتبط من الآيات و الأخبار من متفرقات مسائل أصول الفقه نیز شبیه آن را بیان کرده است.

همچنین درباره برخی از بحث های اصول فقه که می توان از روایات به دست آورد فرموده: «و سنورد جميعها [أخبار هذا الباب] مع ما تيسر من القول فيها في المجلد الخامس و العشرين إن شاء الله» (2).

و نیز درباره راه به دست آوردن حدیث فرموده: «و سنفصل القول في تلك الأنواع و فروعها في المجلد الخامس و العشرين من الكتاب» (3). در حالی که در جلد آخر کتاب نتوانسته است به این وعده عمل نماید.

خدایش او را در اعلیٰ علیین با ائمه اطهار علیهم السلام قرار دهد؛ آن گونه که در دنیا چنین بود و آرزویش نیز این بود که مرقدش در کنار اماکن مقدسه باشد همان گونه که از کلامش استفاده می شود:

«و المسألة في غاية الإشكال، و العمدة في تحريم النباش الإجماع، و إثباته هاهنا مشكل، لقول جماعة من الأصحاب بالجواز. و الله يعلم حقائق الأحكام، و نرجو من فضله سبحانه أن لا يقبضنا إلا في تلك الأماكن المقدسة، لئلا يشكل الأمر على من يتولى

ص: 291

1- همان، ج 2، ص 255.

2- همان، ج 2، ص 283.

3- همان، ج 2، ص 168.

أمرنا، و الله وليّ التوفيق» (1).

(وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ، وَ يَوْمَ تُوفِّيَ، وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

ص: 292

1- بحار الانوار، ج 82، ص 70.

1- قرآن کریم.

2- الأربعین، بهاء الدین عاملی، تهران، دارالطباعه، 1274ق.

3- الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 8ج، چاپ پنجم، 1363ش.

4- الأنوار النعمانیة، سید نعمت الله جزایری، تبریز، شرکت چاپ، 4ج، 1379ق.

5- انسان کامل، حسن حسن زاده عاملی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش.

6- اعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی، 10ج، بیروت، دار التعارف، 1403ق.

7- اختیار معرفة الرجال، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، 1343ش.

8- الأعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، 1986م.

ص: 293

- 10- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة و المكتبة الاسلامیة، 110 ج، 1379 ق.
- 11- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، تحقیق: میرزا محسن کوچہ باغی، قم، کتاب خانہ آیت اللہ مرعشی، 1404 ق.
- 12- تحفة الأجلة في معرفة القبلة، حیدر قلی بن پور محمدخان، معروف بہ سردار کابلی، تهران، شرکت چاپخانه علمی، 1319 ش.
- 13- تذكرة الفقهاء، حسن بن یوسف معروف بہ علامہ حلی، 2 ج، تهران، مکتبة مرتضویہ لإحياء الآثار الجعفریہ، بی تا.
- 14- جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی، 2 ج، بیروت، منشورات دار الأضواء، 1403 ق.
- 15- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، 43 ج، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ ہفتم، 1392 ق.
- 16- حدائق العارفين الجامع لما فی الوافی و البحار و الوسائل و مستدرکہ من اخبار الأئمة الطاهرين، فضل علی بن میرزا عبد الکریم ایروانی، ج 1، تبریز، شرکت چاپ، 1381 ق.
- 17- دانشنامه علایی، حسین بن عبد اللہ بن سینا، تهران، دانشگاه، 1350 ش.
- 18- دروس معرفة الوقت و القبلة، حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بہ جامعہ مدرسین، 1406 ق.

- 19- الدر المنثور من المأثور وغير المأثور، علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی، تحقیق: سید احمد حسینی، 2ج، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، 1398ق.
- 20- دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری، قم، انتشارات رضی، چاپ سوم، 1363ش.
- 21- دلیل القضاء الشرعی اصوله وفروعه، محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مکتبه حیدری، بی تا.
- 22- ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، محمد بن مکى معروف به شهید اول، قم، بصیرتی، چاپ دوم، 1400ق.
- 23- الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، 28ج، بیروت، دار الاضواء، 1398ق.
- 24- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، سید محمد باقر خوانساری، 8ج، قم، اسماعیلیان، 1390ق.
- 25- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ اول، 7ج، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، 1401ق.
- 26- زندگی نامه علامه مجلسی، مصلح الدین مهدوی، 2ج، اصفهان، حسینیه عمادزاده، 1402ق.
- 27- سفینه البحار «سفینه بحار الأنوار و مدینه الحکم و الآثار»، عباس قمی، 2ج، تهران، کتاب خانه سنایی، بی تا.

- 28- شرح مقدمه قيصري، سيد جلال الدين آشتياني، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، 1375 ش.
- 29- شرح اصول الكافي، محمد بن ابراهيم شيرازي، تهران، مكتبه محمودي، 1402 ق.
- 30- الشهاب الثاقب، محمد بن مرتضى معروف به ملا محسن فيض كاشاني، تهران، مكتبه صدوق، بي تا.
- 31- الصحاح، «تاج اللغة و صحاح العربية»، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، 6 ج + مقدمه، بيروت، دارالعلم للمالين، 1399 ق.
- 32- كتاب الطهارة، شيخ مرتضى انصارى، قم، مؤسسه آل البيت، 1405 ق.
- 33- عباقات الانوار، مير حامد حسين لکنهوى، قم، مدرسه امام مهدى عليه السلام، 1406 ق.
- 34- علل الشرايع، محمد بن على بن الحسين، نجف اشرف، مكتبه حيدري، 1386 ق.
- 35- علامه مجلسى بزرگ مرد علم و دين، على دوانى، تهران، 1368 ش.
- 36- فهرست راهنما، سيد احمد حسيني، 2 ج، قم، كتاب خانه آيت الله مرعشى، 1371 ش.
- 37- فهرست كتاب هاى چاپى عربى، خان بابا مشار، تهران، 1350 ش.
- 38- فرائد الاصول، شيخ مرتضى انصارى، تحقيق: عبدالله نورانى،

قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج2، 1410ق.

39- الفهرست، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم، انتشارات رضی، بی تا.

40- الفوائد الطوسیة، محمد بن الحسن حر عاملی، تحقیق: محمد مهدی لاجوردی، قم، مطبعة علمیه، 1405ق.

41- كشف الاسرار، روح الله موسوی «امام خمینی»، قم، بی تا.

42- الکنی و الالقاب، عباس قمی، ج3، نجف اشرف، چاپخانه حیدری، 1376ق.

43- لؤلؤة البحرين فی الاجازة لقرتی العین، یوسف بحرانی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه ال البيت علیهم السلام، بی تا.

44- مسند الامام احمد بن حنبل، ج6، بیروت، دارالفکر، 1403ق.

45- معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، چاپخانه حیدری، 1380ق.

46- المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الانوار، گروه محققان، ج14، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1415ق.

47- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، حسن بن یوسف بن مطهر، ج2، تهران، 1333ش.

48- مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی، احمد

منزوی، چاپ اول، تهران، 1378 ش.

49- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، 3 ج، قم، اسماعیلیان، 1363 ش.

50- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تحقیق: هاشم رسولی و محسن امینی، 26 ج، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1404 ق.

51- مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار، اسدالله شوشتری، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1405 ق.

52- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، تحقیق: عبد السلام هارون، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1407 ق.

53- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیوحی، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1398 ق.

54- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، قم، انتشارات علامه، 1371 ش.

55- معارج الاصول، جعفر بن حسن حلی، تحقیق: سید محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1403 ق.

56- مجله نور علم، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

57- معجم مولفی الشیعه، علی فاضل قائینی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1405 ق.

58- مهرتابان، یادنامه و مصاحبات...، سید محمد حسین حسین

ص: 298

- 59- میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، 1373 ش.
- 60- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن الحسین، تحقیق: حسن خراسان، 4 ج، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365 ش.
- 61- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، 10 ج، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1363 ش.
- 62- نفحات الازهار، سید علی حسینی میلانی، 12 ج، قم، ناشر مؤلف، 1413 ق.
- 63- نهج البلاغه، محمد بن حسین بن موسی، تحقیق: صبحی صالح، قم، دار الهجرة، 1395 ق.
- 64- نهج الولاية، حسن حسن زاده آملی، چاپ ضمن یازده رساله، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1367 ش.
- 65- نقد المحصل، خواجه نصیرالدین طوسی، بیروت، دارالکتب العربی، 1405 ق.
- 66- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 30 ج، قم مؤسسه آل البيت، 1409 ق.
- 67- وقایع السنین و الاعوام، سید عبد الحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- 68- هدیه الاحباب، عباس قمی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر،

1363 ش.

69- هزار و یک نکته، حسن حسن زاده آملی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1363 ش.

ص: 300

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

